

از بن تا بنیست و شکست

جلد دوم



حمید عبیدی

«از بن تا بنبست و از بنبست تا شکست»

مجموعه مقالات روی مسایل و انکشافات افغانستان از

سپتمبر ۲۰۰۱ تا سپتمبر ۲۰۲۱

جلد دوم

نویسنده: حمید عبیدی

تاریخ چاپ: ۲۰۲۲

ناشر: کانون فرهنگی آسمایی

WWW.Afghanasamai.com

WWW.H-Obaidi.com

پیشگفتار

بیست سال سپتمبری

این مجموعه شامل نوشته هایم از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ تا ۱۱ سپتمبر ۲۰۲۱ در رابطه به مسایل سیاسی، اوضاع و انکشافات در افغانستان و پیرامون آن، است- از سرمقاله های مجله آسمایی گرفته تا سخن روز در پورتال آسمایی و نیز مقالات و نوشته های دیگر در مجله آسمایی، پورتال آسمایی و نیز صفحه خودم در فیسبوک .

به صورت استثنایی چند مصاحبه ام نیز که در منابع یاد شده منتشر گردیده اند، از نظر ارتباط موضوعی در این مجموعه گنجانیده شده اند.

اصل نوشته های شامل در این مجموعه در منابعی که در بالا ذکر شد، قابل دسترس اند؛ و اما، این مجموعه کار خواننده علاقه مند را برای دسترسی به آن ها ساده تر میسازد .

خوب برخی مطالب را اگر امروز مینوشتم، طبعاً با توجه به خرد تجربه حاصله، کم از کم در برخی جهات باید طور دیگر مینوشتم، و اما من آنها را همان گونه که بار اول منتشر شده اند، به دست چاپ میسپارم.

من پیش از نشر مجموعه از کسی نه خواستم تا در مورد آن چیزی بنویسد. و صد البته که خودم نیز ناظر و داور و منتقد بیطرف در مورد خودم و کارهایم شده نه میتوانم. پس ارزیابی، نقد و داوری را میگذارم به خواننده گان، منتقدان و پژوهشگرانی که احتمالاً این مجموعه را مطالعه خواهند کرد.

حمید عبیدی

فهرست مندرجات

۱	نکاتی در باره ی تراژیدی جاری ؛ اگست ۲۰۱۲	ص ۱
۲	امیدهای قرن از دست رفته و مسایل راه فردا؛ اگست ۲۰۱۲	ص ۳
۳	آیا تاریخ مصرف مفهوم استقلال ملی گذشته است؟؛ اگست	ص ۷
۳	وزرای نو و چالش های دفاعی و امنیتی؛ سپتمبر ۲۰۱۲	ص ۱۱
۴	تسلیمات، تبلیغات و چند و چون گفته های آقای کرزی؛ اکتوبر ۲۰۱۲	ص ۲۳
۵	در باره ی رسانه های جمعی و منافع ملی؛ اکتوبر ۲۰۱۲	ص ۱۵
۶	معذرتنامه عنوانی وزیر دفاع امریکا؛ اکتوبر ۲۰۱۲	ص ۱۷
۷	چند نکته در مورد دیورند؛ اکتوبر ۲۰۱۲	ص ۱۹
۸	وای به روزی که بگندد نمک ؛ نومبر ۲۰۱۲ در باره ی حادثه ی خونین در پوهنتون کابل	ص ۲۳
۹	نشست پاریس؛ چانس صلح را باید آزمود؛ دسمبر ۲۰۱۲	ص ۲۵
۱۰	تلاشی برای رازگشایی از مقاله ی رییس جمهور کرزی هوشدار؛ چرا و از چی ؟!؛ فبروری ۲۰۱۳	ص ۲۷
۱۱	سال ۲۰۱۴ ؛ چالش ها و چانس ها؛ فبروری ۲۰۱۳	ص ۳۱
۱۲	چند نکته در باره ی تشنج میان رییس جمهور کرزی و امریکا؛ مارچ ۲۰۱۳	ص ۳۵

۱۳	شطرنج سیاسی کرسی و سفر به قطر؛ مارچ ۲۰۱۳	ص ۴۱
۱۴	دو رخ سکه ی فریبکاری در مورد دیورند؛ می ۲۰۱۳	ص ۴۳
۱۵	آیا هدف اعاده ی «امارت طالبی» است؟!؛...	ص ۴۷
	جون ۲۰۱۳	
۱۶	«ای اس آی» توپ مذاکرات قطر را در میدان	ص ۵۱
	«ایتلاف سابق شمال» انداخت؛ جون ۲۰۱۳	
۱۷	استیضاح و سلب صلاحیت از وزیر داخله؛	ص ۵۵
	جولای ۲۰۱۳	
۱۸	ما و هموطنان هندو و سکه ما ؛ جولای ۲۰۱۳	ص ۵۹
	از یک سرافرازی تا سرافگنده گی تاریخی کنونی پارلمانی	
۱۹	چند نکته در مورد انتشار فهرست قربانیان جنایات؛	ص ۶۱
	سپتمبر ۲۰۱۳	
۲۰	قرارداد امنیتی با امریکا ؛ خیانت و یا خدمت به منافع	ص ۶۵
	ملی؟!؛ نومبر ۲۰۱۳	
۲۱	آیا دکتور اشرف غنی انتقاد پذیر است و از اشتباهات	ص ۶۹
	خود خواهد آموخت؟!؛ جنوری ۲۰۱۴	
۲۲	روند و نتیجه انتخابات باید پیروزی دیموکراسی و	ص ۷۱
	فردای بهتر باشد؛ اپریل ۲۰۱۴	
۲۳	نتایج انتخابات و واکنش های احتمالی؛ اپریل ۲۰۱۴	ص ۷۷
۲۴	افغانستان مهمتر از نامزدان ریاست جمهوری است؛ می	ص ۸۱
	۲۰۱۴	
۲۵	پذیرش نتایج؛ یک گام امیدبخش دیگر؛ می ۲۰۱۴	ص ۸۷

۲۶	«کارخانه گی» نامزدان و نهادهای مسوول؛ می ۲۰۱۴	ص ۸۹
۲۷	حلقه ی خبیثه را تا دیر نشده باید شکست می ۲۰۱۴	ص ۹۷
	به آینده بهتر رای بدهیم؛ جون ۲۰۱۴	ص ۱۰۱
۲۸	چند نکته در مورد برهه ی پس از انتخابات؛	ص ۱۰۳
	جون ۲۰۱۴	
۲۹	انتخابات را به باخت افغانستان مبدل نه سازیم؛	ص ۱۰۵
	جون ۲۰۱۴	
۳۰	تجارب تلخ گذشته را تکرار نه کنید؛ جولای ۲۰۱۴	ص ۱۰۹
۳۲	آیا کری و ملل متحد موفق خواهند شد؟!؛ جولای ۲۰۱۴	ص ۱۱۱
۳۳	تاثیر آرامش بخش و درس «شرم» دیشب؛ جولای ۲۰۱۴	ص ۱۱۵
۳۴	غور در غمت شریکیم؛ جولای ۲۰۱۴	ص ۱۱۷
۳۵	محکوم کردن تروریسم کفایت نمیکند؛ نومبر ۲۰۱۴	ص ۱۱۹
۳۶	چند نکته در مورد جنایت تروریستان در پیشاور؛	ص ۱۲۱
	دسمبر ۲۰۱۴	
۳۷	نامزد وزیران ؛ واقعیت ها ، ناگزیری ها، واکنش ها و	ص ۱۲۳
	فیلترها؛ جنوری ۲۰۱۵	
۳۸	رد دريست وزرای دو تابعيته - برخورد زیانبار؛	ص ۱۲۷
	جنوری ۲۰۱۵	
۳۹	مذاکرات صلح ؛ بلی و اما؛؛ فبروری ۲۰۱۴	ص ۱۳۱

صلح بلی و اما نه به بهای گران تر از قیمت جنگ؛ می	ص ۱۳۵	۴۰
		۲۰۱۵
دییوهای تسلیحاتی غیر قانونی - منبع خیر و یا خطر؟! ص	۱۳۹	۴۱
با همبسته گی و اتحاد ملی باید به تروریزم پاکستانی پاسخ	ص ۱۴۵	۴۲
داد؛ اگست ۲۰۱۵		
روز استقلال ، امیدهای سده از دست رفته و مسایل	ص ۱۴۷	۴۳
حیاتی امروز و راه فردا؛ اگست ۲۰۱۵		
طالبان امروز شهرکندز و قسماً فیسبوک را گرفتند و	ص ۱۵۱	۴۴
اما؛ سپتمبر ۲۰۱۵		
سپاس از قهرمانان اردوی ملی و درس هایی که ما باید	ص ۱۵۳	۴۵
بیاموزیم .؛ اکتوبر ۲۰۱۵		
سرنوشت ما ؛ سقوط و یا رستگاری؛ اکتوبر ۲۰۱۵	ص ۱۵۷	۴۶
نه باید راه سقوط به دوزخ را باز کرد؛ اکتوبر ۲۰۱۵	ص ۱۵۹	۴۷
به جای خودکشی برای بهروزی کار کنیم؛ اکتوبر ۲۰۱۵	ص ۱۶۱	۴۸
چند نکته در مورد خطای لفظی رییس جمهور؛	ص ۱۶۵	۴۹
اکتوبر ۲۰۱۵		
چند نکته در مورد رسانه های جمعی ، ذهنیت عامه و؛	ص ۱۶۷	۵۰
نومبر ۲۰۱۵		
چند نکته بنیادی در مورد حرکت اعتراضی امروز در	ص ۱۷۳	۵۱
کابل؛ نومبر ۲۰۱۵		
فاجعه ؛ از کابل تا پاریس ؛ نومبر ۲۰۱۵	ص ۱۷۷	۵۲
نگاهی بر سفر غنی به پاکستان نه « زور کم ، قهر	ص ۱۸۳	۵۳
بسیار» و نه «عقل کم ، چال کلان؛ دسمبر ۲۰۱۵		

۵۴ پوتین ، روسیه ، سوریه و افغانستان؛ دسمبر ۲۰۱۵ ص ۱۸۷

۵۵ تنها انتقاد کافی نیست؛ افغانستان به بدیل واقعی نیاز
دارد؛ دسمبر ۲۰۱۵

۵۶ وای به روزی که بگندد نمک؛ دسمبر ۲۰۱۵ ص ۱۹۹

امریکا و قوای هوای افغانستان؟؛ فبروری ۲۰۱۶ ص ۲۰۱

نکاتی در باره تراژیدی جاری

نکاتی که در مورد شان توافق وسیع موجود است

- از میان ثروتمندان بزرگ امروزی در افغانستان، اکثریت مطلق آنان نه میتوانند به طور منطقی بگویند این ثروت های بزرگی را که امروز دارند، چی گونه و از چی راهی به دست آورده اند؟

- در دهه های جنگ در افغانستان جنایات زیادی به وقوع پیوسته است و امروز نیز شماری از زورمندان و وابسته گان شان بدون ترس از قانون دست به جرم و جنایت میزنند؛

- زورمندان از زیر پا کردن قانون ترسی نه دارند؛

اگر آن چی در بالا آمد درست باشد پس باید تهیه فهرست طویلی از نام عناصر جنایتکار، چپاولگر، فاسد و قانون شکن چندان دشوار نه باشد.

و اما این توافق وسیع، در یک پلک از میان خواهد رفت و جای آن را برخوردهای «فرقه گرایانه» خواهد گرفت، اگر «تابو» را بشکنید و نام های مشخصی را بر زبان بیاورید.

اگر حکومتداری در مرکز و ولایات و محلات به هنجار میبود و ما «حکومت قانون» - با حکومت قانونی اشتباه نه شود- میداشتیم، در این صورت- به باور من -طالبان دوباره سر بلند کرده نه میتوانند و اگر هم سر بلند میکردند، به ساده گی سرکوب میشدند.

عنصر هنجارگر ناپذیر دیگر - به ویژه متهمان ارتکاب جنایات سنگین - نیز از استقرار «حکومت قانون» ترس دارند.

پس آیا منطقی نیست اگر بگوییم:

- عناصر هنجار ناپذیر و طالبان دو روی سکه واحد بحران جاری اند؟
- «گفتارهای فرقه گرایانه» عملاً آب به آسیاب منافع این «سکه واحد» میریزند؟

به همین جهت من فکر میکنم «فرقه گرایی» به چنان بیماری مبدل شده است که میشود آن را «ایدز ذهنی» نامید - زیرا مانع از آن میشود تا جامعه ما توانایی مقابله با مداخلات و تجاوزات خارجی و «بیماری» های جنایت ، فساد ، زورگویی و قانون شکنی ، بی عدالتی و ... را کسب کند.

از این جا است که من فکر میکنم غلبه بر «فرقه گرایی» یکی از شاه کلید های رفع بحران است.

البته من به عوامل خارجی و بین المللی قضیه نه پرداخته ام ؛ نه به خاطر آن که آن ها را کم اهمیت میدانم ؛ بل به این دلیل که دست ما به آن نه میرسد.

امیدهای قرن از دست رفته و مسایل راه فردا

به مناسبت روز استقلال

۲۸ اسد سال ۱۳۷۸ (۱۸ اگست ۱۹۹۹) مصادف است با نود و سومین سالروز استرداد استقلال افغانستان.

شاه امان الله که شاه آزادیخواه ، وطندوست ، ترقیخواه و جسور بود ، پس از اعلام استقلال افغانستان ، به حیث رهبر يك کشور و ملت مستقل و آزاد کوشش برای رفع عقبمانی قرون و رسیدن به کاروان مدنیت معاصر را آغاز نمود . با کمال تأسف این کوشش پس از اندك مدتی با موانع و دشواریهای بسیار مواجه شد . افغانستان پس از سقوط دولت امانی با فاجعه بزرگی مواجه گردید . بسیاری افغانها ، تحريك و توطیة استعمار را عامل اصلی ایجاد دشواریهایی میدانند که در نهایت منجر به سقوط نهضت امانی گردید . و اما واقعیت بغرنجتر از آن است که تنها با این عامل توضیح شده بتواند .

تصادم با استعمار بریتانوی ، از يك سو مایه هایی را که با تشکیل دولت معاصر افغانستان (۱۷۷۴) و تبدیل آن به قدرت منطقه پی ، در حال نضج بود ، مصدوم و حتا مضمحل نمود و از سوی دیگر استعمار آگاهانه و پیگیرانه مانع از آن میگردد ، که افغانها از اثرات و دستاوردهای مدنیت معاصر مستفید شوند .

زمانی که نخبه گان جامعه افغانی ضرورت تغییر را دریافتند- همانند سایر همتهای شان در کشورهای دیگر اسلامی- بیشتر به ظواهر و محصولات مدنیت غرب توجه نمودند ، تا زمینه ها ، انگیزه ها و عواملی که این مدنیت را به وجود آورده بود .

امروز نیز حتا آنهایی که محافظه کارترین نیروهای سیاسی جامعه افغانی معرفی میشوند ، انترنت ، تلفون همراه ، موتر و طیاره و تخنیک و نیز مخربترین سلاحها را بسیار ساده میپذیرند و اما این پرسش که چی گونه این محصولات

مدنیت غربی تولید شده اند و غرب چی گونه توانسته به قدرت غالب جهانی مبدل گردد ، هنوز هم در مرکز توجه قرار نه گرفته است .

هیچ سند و مدرکی در دست نیست که بتوانند نیت نیک مشروطه خواهان و شخص شاه امان الله را زیر پرسش ببرند . و اما در این نیز جای شک و تردید نیست که عمق اندیشه ها و تدبیر سیاسی جنبش مشروطیت با نیت و اراده نیک شان برابر نه بود .

يك ضعف کلی دیگر نیز این که هواخواهان عصری سازی میپنداشته اند که با گرفتن قدرت دولتی و اتخاذ تصامیم از کرسی قدرت دولتی و تحمیل و تعمیل آن بر جامعه میتوانند راه آینده بهتر را بگشایند . افغانستان تنها کابل و چند شهر دیگر نیست و کابل نیز تنها ارگ و دفاتر حکومتی نیست . عنصری که کمتر مورد توجه بوده ، نقش تعین کننده مشارکت آگاهانه ، آزادانه و دواطلبانه مردم در روند تحولات اجتماعی است . حتا کسانی که در حرف ظاهران از این عامل سخن میگفتند ، هنگام رسیدن به قدرت ، یا به آن اهمیت نه دادند و یا هم حد اکثر روان و اذهان و قلوب مردم را کاغذ سفید برای طرحهای خیالی خود پنداشتند . امروز نیز کم نیستند مواردی که بدون مراجعه به مردم ، گفته میشود مردم افغانستان چنین میخواهند و چنان نه میخواهند ، این را میخواهند و آن را نه میخواهند . خارجیانی هم که خود را برای این یا آن بخش و یا هم کل جامعه افغانی قیم میتراشند ، نیز اکثرن به خود اجازه میدهند خود سرانه به وکالت از مردم افغانستان سخن بگویند .

تجارب تلخ گذشته نیاز به باز اندیشی عمیق ، تمام حجم و فارغ از هرگونه پیشداوری دارد . در عین زمان ، ما بازهم به شناخت جهان ، واقعیتها و گرایشهای موجود در آن ، به ویژه به شناخت تجربه ملل پیشرفته و نیز مللی که طی دهه های اخیر موففانه گامهای بلندی در راه پیشرفت برداشته اند ، ضرورت داریم . تأکید بر این نکته هیچ به معنای نسخه برداری تجارب دیگران نیست . " فرهنگ تقلید " از جمله عوامل عمده داخلی شکست های پیهم هر کوششی برای عصری سازی جامعه افغانی بوده است . و اما نفی " فرهنگ تقلید " را نه باید به معنای رد تجارب و دستاوردهای ملل دیگر تلقی نمود .

آیا پس از اینهمه تجارب تلخ " فرهنگ تقلید " جای خود را به " فرهنگ تفکر " داده است و یا لااقل ما شاهد چنین انتقالی هستیم ؟

آیا «روشنفکران» نقش خود را در بیدار ساختن مردم ، ارتقای آگاهی مردم ، انکشاف و تکامل فرهنگ سیاسی معاصر ، عقلانی ساختن ، پرمغز ساختن و انسانی ساختن سیاست چنان که باید و شاید ایفا نمایند ؟

آیا چنان نیست که بخشی از تحصیلکرده گان ما به ماشین تولید گفتارهای «فرقه گرایانه» مبدل شده اند- گفتارهایی که میتوانند به عوامل بروز خطر فاجعه «۹» ثور مبدل گردند و همه مایه های امیدی را که طی دهه اخیر روییده اند و آینده بهتری را میتوانند نوید دهند، ناشگفته به دست آتش نابودی دهد و افغانستان را با فاجعه به مراتب خطرناکتر از فاجعه های قبلی دچار سازد؟!

ما را چی شده که همسایه گان ما با دست دراز مصروف مداخله و تجاوز در برابر وطن ما اند و ما زار و زیون توان دفاع از خود را نه داریم؟!

چی بر ما آمده و چرا به جایی رسیده ایم که روز استرداد استقلال افغانستان ، امسال این چنین بی رنگ و رمق بود؟!

پرسش های بالا بسیار جدی اند و باید در مورد آنها جدن اندیشید .

نیروی علمی ، تخنیکي ، صنعتی و اقتصادی که برتری ستراتیژیک استعمار را تأمین میکرد ، شگفت انگیز و اما اخلاق ، اندیشه ، سیاست ، کردار و اهداف استعمار فساد آور و نفرت انگیز بودند . همین تضاد اثر ژرف و دیرپایی بر روان ، عقول و قلوب افغانها در چگونه گی برخوردشان با مجموع فرهنگ و مدنیت غربی برجا نهاد . در طی دهه های پس از استرداد استقلال بار بار بر این زخم کهن نمک و تیزاب پاشیده شده است . برخورد غیر عادلانه غرب نسبت به مسائل به میراث رسیده از استعمار در مناسبات افغانستان ، با ایران ، و پاکستان ، زمینه مناسبی را برای نفوذ شوروی سابق در افغانستان پدید آورد . گرچه تجاوز شوروی بر افغانستان عمل توجیه ناپذیر است و

شوروی وقت بالاخره به این حقیقت اعتراف کرد که مرتکب تجاوز شده و روسیه که خود را وارث شوروی سابق اعلام داشته نیز به آن معترف است، اما در عین زمان تبدیل افغانستان به دامی برای انتقام از آن چی که در ویتنام بر امریکا رفت و در نهایت نیز رها کردن مردم افغانستان با نتایج و پیامدهای وحشتناک این زورآزمایی، مسوولیت بزرگ اخلاقی را متوجه امریکا و متحدین غربی آن نیز میسازد. امریکا و متحدین غربی آن پس از ۱۱ سپتامبر هر از گاهی در مورد این اشتباه و مسوولیت در مورد آن سخن گفته اند و وعده هایی را برای جبران خطاهای گذشته و کومک های سخاوتمندانه برای بازسازی افغانستان و پشتیبانی از آن در برابر مخاطرات احتمالی سخن گفته اند. اما، تجربه یک دهه اخیر، شک و تردیدهای جدی را در مورد این وعده ها در نزد مردم افغانستان برانگیخته است- شک و تردیدهایی که به رغم عقد پیمان های استراتژیک با امریکا و بسیاری از کشورهای غربی، هنوز برطرف نه شده است.

به هر رو هزار و يك " گناه " واقعی و یا هم تخیلی غرب، نه باید باعث آن شود تا ما از شناخت آن چی که قوت غرب را به وجود آورده، غافل بمانیم. راه درست " کشف " کامل " راز و رمز " پیشرفت و قدرت غرب است؛ تنها در این صورت است که خواهیم توانست به پرسشی پاسخ بگویم که از زمان تصادم با استعمار تا کنون در برابر جامعه ما قرار دارد و هر کوششی برای پاسخ گفتن به آن تا کنون به ناکامی مواجه شده است.

آیا تاریخ مصرف مفهوم استقلال ملی گذشته است؟

در وبسایت بی بی سی، به مناسبت سالروز استقلال افغانستان، از آقای یاسین رسولی مقاله بی منتشر شده است تحت عنوان: «استقلال مفهومی که تاریخ مصرفش گذشته است».

آقای یاسین رسولی در آغاز این نوشتار میفرماید: «خواسته‌های امروز اصلاح طلبان در افغانستان تکرار همان آرمان‌هایی است که محمود طرزی و امان‌الله داشتند، اما شاه جوان نه توانست میان استقلال و نوگرایی یکی را انتخاب کند». و اما، وی در پایان مینویسد: «تجربه یک قرن به افغان‌ها می‌آموزد که میان استقلال‌خواهی و تغییر جامعه افغانی یک رابطه مستقیم وجود دارد». این چنین تناقضات و کاستی‌ها را میتوان در سرپای نوشتار یاد شده‌هاست.

آقای رسولی، مفهوم استقلال ملی را با مفهوم آزادی‌های سیاسی و فردی در هم می‌آمیزد - در حالی که این‌ها دو مفهوم جداگانه‌اند؛ مثال: جمهوری خلق چین یک کشور مستقل است و اما شهروندان این کشور از آزادی‌های بسیاری که مردمان کشورهای غرب از آن برخوردارند، محروم‌اند؛ ولی این به آن معنا نیست که چین و چینایی‌ها از استقلال هیچ بهره‌ی نه برده‌اند.

استقلال یک کشور همراه با بهره‌مندی شهروندان این کشور از حقوق و آزادی‌های بشری، نیز الزامن به معنای آن نیست که نیت، سیاست‌ها و کارکردهای چنین کشوری در مناسبات بین‌المللی دارای ماهیت انساندوستانه است. تامین «منافع ملی» هدف بنیادی سیاست خارجی کشورهای مستقل را تشکیل میدهد؛ کشورهای قدرتمند توانایی تامین این منافع را دارند و کشور های ضعیف هم در تشخیص و تعریف «منافع ملی» و هم در تامین این منافع دچار ناتوانی‌ها و مشکلات فراوان‌اند.

من نه میدانم آقای یاسین رسولی آیا تاریخ استعمار را مرور کرده‌اند و میدانند که نگرش استعمارگران نسبت به باشندگان سرزمین‌های تحت استعمارچی گونه بوده است و استعمارگران بر سر مردمان سرزمین‌های تحت استعمار چی‌ها آورده‌اند و یا خیر؟!

و به امروز هم که برگردیم ، آیا نویسندگان متوجه مسایل موجود در مناسبات بین المللی و آن چي که قدرت های جهانی و منطقه یی صرف نظر از پرده الفاظ در عمل انجام می دهند است، یا خیر؟!

صد البته که استقلال به معنای فرار از کره خاکی و به معنای بی نیازی از بقیه دنیا و نادیده گرفتن الزامات حقوق بین المللی نیست. همچنان روشن است که جهان امروز با جهان آغاز قرن بیستم بسیار متفاوت است. نظام حقوقی بین المللی از یک سو و نیز روند جهانی شدن از طرف دیگر ، دگرگونی هایی را در تعریف استقلال ملی ایجاد کرده است. و اما نوشته آقای رسولی در هیچ بخشی به این دگرگونیو تاثیرات آن حتا اشاره یی نیز نه دارد که تصور شود وی از این منظر به مساله نگریسته و چنین حکمی را صادر کرده است.

تاکید من روی اهمیت استقلال به هیچ صورت به معنای مخالفت با پیمان های ستراتیژیک افغانستان با برخی قدرت های جهانی نیز نیست. برخلاف من بر این باورم که افغانستان به متحدان قوی در سطح جهانی و منطقه یی سخت نیاز دارد. به سرمایه خارجی نیز سخت نیاز دارد .

مشورت با متحدان - مثلاً - قبل از گرفتن تصمیم مهم در عرصه سیاست خارجی و یا اتخاذ موضع در قابل مسایل بین المللی ، نیز نه تنها امر غیر معمول و مغایر با استقلال ملی نیست، بل میتواند برای تامین منافع افغانستان در سطح جهانی مفید و ممد هم باشد .

سخن اصلی در این است که حاکمیت ملی بدون دولت ملی و دولت ملی بدون استقلال ملی نه میتواند وجود داشته باشد- نه حالا و نه هم در آینده قابل پیشبینی .

در این شکی نیست که حل مسایل بسیار کلان و بنیادی جهان میسر نه خواهد شد ، مگر این که نظام بین المللی از بیخ و بنیاد دگرگون شود. این کار با انصراف کشورهای کوچک و ضعیف از حقوق شان میسر شده نه میتواند. در این راه نخست از همه باید قدرت های بزرگ جهانی و منطقه یی از زورگویی و قانونشکنی دست بردارند و به ضرورت یک نظم عادلانه و موثر بین المللی اذعان نموده و به الزامات آن توجه نمایند.

اگر از خیالپردازی بگذریم و به واقعیت های موجود بنگیریم و اتحادیه اروپا را مورد توجه قرار دهیم ، میبینیم که به رغم همه کوشش ها این اتحادیه نه توانسته است به یک نهادی مبدل شود که تاریخ مصرف «استقلال ملی» کشور های عضو در برابر آن سپری شده تلقی گردد؛ چی رسد به ادغام ۲۰۰ کشور جهان در یک نظام منتفی کننده استقلال ملی.

آقای یاسین رسولی به این نکته نیز اشاره نه کرده اند که اگر به نظر ایشان تاریخ مصرف مفهوم استقلال ملی سپری شده ، چی مفهومی و چی گونه جای آن را گرفته و مزیت آن چیست ؟!

خلاصه از نظر من تاریخ مصرف این مفهوم سپری نه شده است.

وزرای نو و چالش های دفاعی و امنیتی

پرسش های کلان و بی پاسخ

نامزدان وزرات های دفاع و داخله و نیز نامزد ریاست امنیت ملی توانستند در ولسی جرگه رای تایید دریافت کنند*. و اما فهرست دراز پرسش ها و نگرانی ها به ارتباط چالش های دفاعی و امنیتی و توانایی ارگان های دفاعی و امنیتی برای مقابله با آن ها همچنان پابرجا ماند. ولسی جرگه هنگام سلب اعتماد از وزرای دفاع و داخله و احضار وزیر امور خارجه، و حال نیز هنگام تایید مسوولین جدید ارگان های دفاعی و امنیتی، به این مسایل مهم توجه نه کرد؛ مثلاً:

- آیا افغانستان توانایی لازم و وسایل ضروری برای پاسخگویی به تجاوزات پاکستان و یا هم دفاع مستقلانه از خود در برابر هر گونه تجاوز دیگر را دارد یا خیر؟

- افغانستان در کدام موارد، چی گونه و تا چی حدی میتواند روی کومک نظامی مستقیم متحدان استراتژیک خود برای دفع تجاوزات خارجی حساب کند؟

- عوامل و زمینه های داخلی توسعه ناامنی کدام ها اند و چی گونه میتوان بر این مشکل غلبه کرد؟

- آیا قرار گرفتن نظامیان برحال در پست وزرات که پست سیاسی است، مغایر اصل عدم مداخله نظامیان در امور سیاسی است یا خیر؟

- خطر تاثیر گرایش های تند فرقه گرایانه بر قوای مسلح و نفوذ عناصر خرابکار در چی حدی است و چی گونه میتوان زمینه ها و عوامل این خطر را بر چید؟

این که افغانستان نه قوای هوایی دارد و نه هم قوای مدافعه هوایی و نه هم قوای راکتی و توپخانه ثقیل، مسأله روشن است. فهرست این کمبود های

مادی-تخنیکي طولانی است و بر آن میتوان مسایل اداری، تشکیلاتی، سطح آماده گی مسلکی و احضارات و مورال محاربی را نیز افزود.

واقعیت تلخ این است که قوای مسلح افغانستان فاقد توانایی دفاع مستقلانه از کشور است.

ساده گی خواهد بود اگر با استناد بر اعلامیه کنفرانس بن دوم تصور نمود که «جامعه جهانی» در مورد افغانستان به اجماع دست یافته است. این اعلامیه در واقع اختلافات جدی میان قدرت های موثر را در مورد افغانستان دور زده است.

همه نشانه ها می‌رسانند که اوضاع پیرامون افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ متشنج تر خواهد شد و شورشیان مسلح و حامیان خارجی آنان نیز جسورتر.

گفته های آشکار برخی مهره های مهم نیز این نگرانی را بیشتر دامن زده است که عناصر هنجار ناپذیری که برخی از آنان موقعیت های مهمی را هم در داخل نظام دارند، ممکن به هنجارگریزی های آشکار دست بزنند و حتی ممکن است چالش های جدی را متوجه نظام موجود بسازند.

با توجه به روش ده سال پسین و روش کنونی ایالات متحده و ناتو در برابر پاکستان، بسیار دشوار است تصور نمود که پس از سال ۲۰۱۴ بتوان روی این حساب نمود که ایالات متحده آمریکا و ناتو در صورت بروز خطرات جدی تر برای افغانستان، متفاوت تر از امروز عمل کنند.

هنوز برنامه مشخصی نیز وجود نه دارد که چی زمانی قوای مسلح افغانستان توانایی دفاع مستقلانه از افغانستان در برابر تجاوزات احتمالی خارجی و پاسخ به چالش های امنیتی داخلی را کسب خواهد کرد.

قوای مسلح کنونی افغانستان حتی هنوز توان مقابله مستقلانه موثر در برابر یک گروه شورشی فاقد تشکیلات منظم و تسلیحات سنگین نظامی را نه دارد؛ چی رسد به این که بتواند از کشور در برابر تجاوز همسایه گان دفاع کند.

کوتاه این که دولت دکتورین دفاعی و امنیتی نه دارد. این خالیگاه با گذاشتن کلاه احمد بر سر محمود، با ادعاها و گپ های هواپی و نه هم صرف با فداکاری، شجاعت و فداکاری سربازان پر شده نه میتواند.

تسلیمات، تبلیغات و چند و چون

گفته های آقای کرزی

در پس پرده هوشدار خریداری تسلیحات سنگین از چین، روسیه و هندوستان

رئیس جمهور کرزی، گفته است که اگر امریکا اردوی افغانستان را با سلاح سنگین مجهز نه کند، افغانستان به زودی به خرید سلاح های سنگین از کشورهای دیگر- مثلاً: روسیه و چین و هند- اقدام خواهد کرد. وی با اشاره به حملات راکتی پاکستان بر مناطق مرزی افغانستان گفت که اردو برای مقابله با این تهدیدها، باید با سلاح های سنگین مجهز شود.

بر اساس قرارداد همکاری های ستراتیژیک که سال گذشته میان افغانستان و امریکا به امضا رسید، امریکا ملزم است تا از افغانستان در برابر حملات و تهدید های بیرونی دفاع کند. این در حالی است که امریکا تا هنوز حتا این را نه پذیرفته است که پاکستان هزاران راکت بر قلمرو افغانستان فیر کرده است- بگذریم از این که برای مقابله با آن به اقدامی دست بزند.

برخی تحلیلگران این سخنان رئیس جمهور را ناسنجیده و احساساتی ارزیابی نمودند. شمار دیگر این نکته را مطرح کردند که چی گونه میشود تصور کرد که افغانستان متحد ستراتیژیک امریکا و ناتو باشد و تسلیحات را از رقبای آنان خریداری کند و عده بی نیز میگویند که از چی منبع درآمدی افغانستان بهای این تسلیحات را خواهد پرداخت و هزار و یک گپ و حدس و گمان دیگر.

و اما تحلیلگران این را فراموش کرده اند که مذاکرات در مورد توافقنامه همکاریهای امنیتی میان افغانستان و امریکا که در آن از جمله مسایل مربوط به حضور نظامیان امریکایی در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ نیز تثبیت خواهد

شد، به زودی آغاز می‌گردد. اگر اظهارت آقای کرزی را تنها مرتبط ساختن تامین نیازمندی‌های اردوی افغانستان برای تسلیحات سنگین از سوی امریکا در برابر امضای این توافقنامه ارزیابی نمود، این یک رخ موضوع خواهد بود. رخ دیگر مساله این است که پذیرش مصوونیت نظامیان امریکایی اگر برای طرف امریکایی غیرقابل انصراف است، برای حکومت افغانستان بسیار دشواری آفرین و هضم آن برای افغان‌ها بسیار بسیار ثقیل است. گفته‌های هوشدارگونه آقای کرزی به امریکا و غرب را میتوان زمینه‌سازی برای این چنین «داد و ستد»ی تلقی کرد تا آن‌چی که ناگزیر باید پذیرفته شود، با تامین نیازمندی‌هایی که همه حلقات و مراکز قدرت در داخل نظام بر آن اذعان دارند، قابل توجیه ساخته شود. همچنان بعید از احتمال نیست که در آستانه و یا هم‌همزمان با بحث‌های داغ پارلمانی روی توافقنامه مورد نظر، امریکا قوت بازویی نیز در برابر تعرضات و تحریکات پاکستان نشان بدهد تا اهمیت توافقتانه امنیتی میان افغانستان و امریکا را برای دفاع از افغانستان برای افغان‌ها «آشکار» سازد.

در بارهٔ رسانه های جمعی و منافع ملی

این خبر که رییس جمهور کرزی در جلسهٔ شورای وزیران بدون نام بردن از رسانهٔ خاصی، نشرات برخی از رسانه ها در افغانستان را در تضاد با منافع ملی ارزیابی نموده و شورای وزیران به وزارت اطلاعات و فرهنگ دستور داده تا این مساله را با جدیت دنبال کند، با واکنش برخی نهادهای ژورنالیستان و نیز رسانه های گروهی داخلی و خارجی مواجه شده است.

مشکل کلان در این است که نخست منافع ملی در سطح نظام تعریف نه شده است و دوم این که از نظر حقوقی، کارکرد رسانه ها تنها بر بنیاد قوانین نافذه- قانون رسانه ها و قانون اساسی- قابل ارزیابی است.

پیش از این اداره امنیت ملی نیز برخی رسانه ها را متهم کرده بود که به نفع برخی کشور های خارجی فعالیت داشته و از سوی سازمانهای استخبارتی این کشور ها پشتیبانی میشوند- این اداره حتا از دو تلویزیون مشخص نیز نام برده بود که از دو کشور همسایه افغانستان پول دریافت میکنند.

پرسشی که باقی میماند این است که آیا ادارهٔ امنیت ملی بر اساس اسناد، مدارک و شواهد این اتهامات را وارد کرده بود و یا بر اساس حدس و گمان؟!

به صورت عمومی در مورد منابع تمویل رسانه ها در افغانستان و شفافیت امور مالی رسانه ها پرسش های جدی و بزرگی موجود اند. معما در این است که چرا حکومت به جای پرداختن به این مساله، تیر را طوری در تاریکی رها میکند که تعهد قانونی حکومت در مورد احترام به آزادی بیان را زیر پرسش میبرد؟!

مسألهٔ عدم شفافیت منابع تمویل نه تنها در مورد رسانه ها ، بل در مورد شمار زیادی از نهادهای دیگر نیز مطرح است.

دیموکراسی را میتوان دیکتاتوری قانون تعریف کرد. قانون بر همه - از شاه تا گدا- باید به صورت یکسان تطبیق شود. در این جا است که هم پای حکومت میلنگد و هم پای پارلمان و قضا و هم پای نهادهای غیر حکومتی و از جمله رسانه های جمعی غیر حکومتی.

۶ اکتوبر ۲۰۱۲

بی بی سی- پانیتا: بہتر بود حامد کرزی از امریکا قدردانی می کرد

معذرتنامه عنوانی وزیر دفاع امریکا

آقای پانیتا ، ببخشید کہ آقای کرزی پاس نمک نہ کردہ است. حال برای جبران آن بہ خدمت عرض میشود کہ ما افغان ہا از ہمہٴ آن چی کہ امریکا کردہ است ، متشکریم:

۱- متشکریم کہ امریکا برای مبارزہ با شوروی ، بنیادگرایی و افراط گرایی اسلامی را پشتیبانی کرد و مدیریت این سیاست را بہ دست پاکستان سپرد.

۲- متشکریم کہ مساعدت فرمود تا افراطیون عرب برای جنگ بر ضد شوری بہ افغانستان بیایند.

۳- متشکریم کہ پس از خروج قوای شوروی، افغانستان را در دست بنیادگرایان و افراطیون اسلامی گذاشت.

۴- متشکریم کہ مانع ایجاد طالبان بہ واسطہٴ آی اس آی نہ شد و حتا بہ آن کومک ہم کرد.

۵- و بالاخرہ باز ہم متشکریم کہ طالبان را سرنگون ساخت و در این جریان دوبارہ سبب تبارز تنظیم سالاران و جنگ سالاران شد.

۶- بسیار متشکریم کہ بہ جای مبارزہ با تروریزم بہ جنگ با تروریزم پرداخت.

۷- بسیار متشکریم کہ آگاہانہ و یا نا آگاہانہ پاکستان را بہ حیث متحد مبارزہ با تروریزم پذیرفت.

۸- بسیار متشکریم کہ بہ جای لانہ های تروریزم و تروریزم پروری در پاکستان، بہ امحای تروریستان صادر شدہ از پاکستان در دہات و مناطق مسکونی افغانستان پرداخت و طی آن در کنار یک مشت تروریست، ہزاران افغان ملکی و بیگنہ و بیچارہ را ہم از غم و عذاب زندہ گی در این دنیا رهایی بخشید.

آقای پانیتای عزیز، کشته شدن هر انسان یک فاجعه است. ما به خاطر کشته شدن هر یک از این دو هزار سرباز امریکایی که در قلمرو افغانستان به اثر خطاها و اشتباهات حکومت کشور شما کشته شده اند ، متاثر و غمگینیم. ما اندوه و رنج مادران و پدران ، خواهران و برادران ، همسران و فرزندان این سربازان را با تمام وجود درک میکنیم- چون چند دهه است که قربانی جنگ استیم و هیچ خانواده افغان نیست که کم از کم یک عضو آن در این جنگ کشته ، معلول و یا زخمی نه شده باشد. باور کنید اکثریت مطلق مردم افغانستان از جنگ نفرت دارند.

آقای پانیتای گرانقدر، مردم افغانستان طرفدار دوستی با امریکا اند ؛ چون از این که باز سرنوشت شان به دست همسایه گان نابه کار و افراطیون و جنگ سالاران بیفتد سخت هراس دارند.

شما فقط پاکستان را وادار بسازید تا مکاتب و مراکز تروریست پروری و فابریکات صدور تروریسم و توطیه به افغانستان را ببندد؛ در برابر ما این آقای کرزی ناشکر را به راه خواهیم آورد و اگر به راه نیامد به اجازه شما حقش را کف دستش خواهیم گذاشت.

پانیتای عزیز ، ما بارک اوباما را در مقایسه با ریگن و بوش ها بسیار دوست داریم و به او احترام بسیار قایل استیم. اگر زحمت نه باشد لطفاً از جانب ما به او سلام برسانید و بگویید که چشم به راه پیروزی اش در انتخابات استیم و امیدواریم در دور دوم ریاست جمهوری اش بتواند خطاهای حکومت قبلی کشورش در مورد افغانستان را جبران کند. در این صورت ما هم به شما قول میدهیم که سال آینده رئیس جمهوری انتخاب کنیم که پاس دوستی و کمک را بداند.

چند نکته در مورد دیورند

مارک گروسمن، نماینده امریکا برای افغانستان و پاکستان در پاسخ به پرسش تلویزیون یک مبنی بر این که امریکا دیورند را به حیث مرز بین المللی می‌شناسد، میان افغان ها بحث هایی را برانگیخته است.

موضع رسمی امریکا از زمانی که پاکستان در ماشین سیاست استعماری تولد یافت همین بود که آقای گروسمن گفته است. و اما در طی ده سال اخیر این بار اول است که یک مقام امریکایی با صراحت در این مورد سخن گفته است. به همین علت ابراز این موضع که توسط سفیر امریکا هنگام سفر در قندهار نیز تایید شد، میتواند به معنای یک گرایش نو در سیاست امریکا در منطقه تلقی گردد.

**

این تصور که با به رسمیت شناختن بدون قید و شرط و فوری خط دیورند توسط افغانستان، کشور ما از شر توطیه های پاکستانی رهایی خواهد یافت، در نرم ترین بیان یک تصور به دور از واقعیت است. با اوضاع و احوال کنونی افغان ها و افغانستان، دریای چمچه مست را هم اگر به حیث مرز قبول کنیم، باز نه میتوان مطمئن بود که نظامیان پاکستانی از سیاست «عمق ستراتیژیک»، دست خواهند کشید.

مشکل در این است که پاکستان تا کنون بر هیچ قول و قرار و قرارداد پابند نه مانده است- نه با افغانستان نیمه جان و نه هم با ابرقدرتی مانند امریکا.

و اما این به معنای آن نیست که زخم دیورند را خونچکان گذاشت.

منطقی، واقعینانه و دورنگرانه است اگر با پاکستان در سه مرحله مذاکره شود- یک روی قطع کومک و پشتیبانی از شورشیان و عدم مداخله در امور داخلی و رعایت اصول و موازین همسایه گی نیک، دوم روی راه ترانزیت آزاد و همکاری های اقتصادی و سایر همکاری های مفید برای هر دو جانب و در نهایت هم مذاکره برای حل قضیه دیورند. مرحله سوم مذاکرات زمانی باید

صورت بگیرد که توافقات در مورد موضوع اولی به نتیجه عملی مطلوب رسیده باشد و ضمانت بین المللی برای عدم تکرار آن تامین شده باشد.

و اما در باب توافقنامه دیورند ، هزار و یک باریکی موجود است- مثلاً چرا از آن به حیث خط نام برده شده است و نه سرحد و مرز؛ آیا این خط برای نشانی کردن ساحه نفوذ انگلیس بوده است یا چیزی بیشتر از این ؛ حق خود مختاری قبایل آزاد آیا به معنای قبول یک نوار حایل میان قلمرو تحت حاکمیت دولت افغانستان و قلمرو تحت حاکمیت هند بریتانوی بوده است و یا نی؛ چرا هند بریتانوی برای حل بحران ها در مناطق قبایل آزاد از دولت افغانستان استمداد میجست؛ چرا پس از وفات امیر عبدالرحمان خان ، استعمار بریتانوی تایید این توافقنامه را از هر امیر و شاه که به قدرت میرسید میخواست؛ چرا رفت و آمد آزاد میان باشندگان دو سوی خط قبول شده بود و پس از تشکیل پاکستان نیز ادامه یافت؛ چرا در همان وهله اول تشکیل پاکستان ، موقف مناطق قبایل آزاد همانند موقف سایر مناطق پاکستان نه بود؛ رابطه این قرارداد با حق ترانزیت آزاد مالتجاره افغانی چی است ؛ به رسمیت شناختن احتمالی این توافقنامه چی تبعات دیگر حقوقی از جمله در مورد مساله آب میتواند داشته باشد و پرسش های بسیار دیگر ...

در هر گونه مذاکرات با پاکستان، جانب افغانی باید با تمام زیر و زیر های مسایل مطروحه آشنا باشد، حدود و ثغور داد و ستدهای احتمالی را محاسبه کند و بداند که مسایل چی گونه با کمترین ضرر و بیشترین نفع برای افغانستان حل و فصل شود .

آیا متن توافقنامه دیورند که در آن امضای جانبین موجود باشد در آرشیف وزرات خارجه بریتانیا، افغانستان و یا پاکستان وجود دارد؟

در تمام مباحثات و مشاجرات جاری روی مساله دیورند، به این موضوع اشاره نه شده است.

نکته قابل توجه و مهم این است که از بدو تشکیل پاکستان تاکنون هیچ حکومت افغانستان علیه پاکستان ادعای ارضی نه کرده است. افغانستان فقط از حق تعیین سرنوشت برای مردمان پشتون و بلوچ باشنده آن سوی خط دیورند که هنگام تجزیه هند بریتانوی، مد نظر گرفته نه شد، سخن گفته است و بس.

پاکستان در حالی حق خود ارادیت پشتون ها و بلوچ های آن سوی دیورند را رد میکرد، خود عین حق را برای مردم کشمیر که از پیکر ناموجود پاکستان جدا نه شده بود مطالبه میکرد و میکند.

پاکستان طرح امنیت و همکاری منطقه پی را با میکانیزم کنترل و نظارت که هدف کنفرانس ترکیه بود بلاک کرد و در برابر طرح جسوت سنگه برای حل مسایل منطقه پی در چهارچوب مذاکرات چهارجانبه میان افغانستان، پاکستان، هندوستان و امریکا، نیز روی خوشی نشان نه داد.

این یک حقیقت است که دیورند یک خط تحمیلی توسط استعمار است. این نیز یک حقیقت است که هنگام تقسیم هند بریتانوی و تشکیل پاکستان، پشتون ها و بلوچ های آن سوی دیورند از حق تعیین سرنوشت محروم ساخته شدند. دفاع از حق سرنوشت پشتون ها و بلوچ ها، اصولن دفاع از یک داعیه عادلانه بود و است. پشتون ها و بلوچ های آن سوی دیورند در صورت دریافت این حق میتوانستند، تصمیم بگیرند که در چهارچوب پاکستان بمانند، دولت مستقلی را ایجاد نمایند، به افغانستان بپیوندند و یا راه حل دیگری را انتخاب کنند.

در این مورد که اگر افغانستان خط دیورند را به رسمیت میشناخت، چی چیزهایی واقع میشدند و از وقوع چی چیزهایی جلوگیری شده میتوانست نه میتوان به یقین سخن گفت. لذا این اتهام که اگر شادروان رییس جمهور محمد داوود، در زمان صدارت خود داعیه حق خود ارادیت مردمان پشتون و بلوچ را مطرح نه میکرد، دنیا گل و گلزار میشد ادعایی غیر قابل ثبوت است.

به ویژه در شرایط حساس کنونی، برخورد با مسأله دیورند از دیدگاه های قومی به هیچ وجه به نفع افغانستان نیست. با این مسأله باید با خونسردی، واقع بینی و معقولیت تمام از دید منافع عمومی مردم افغانستان و برابر با توانایی های ملی برخورد نمود، نه این که آن را به یک مسأله دیگر برای افزایش و تعمیق فاصله ها میان افغان ها مبدل ساخت.

به هر رو، حق تعیین سرنوشت نخست باید توسط کسانی که از آن محروم شده اند مطالبه شود، تا توسط هواداران این حق پشتیبانی گردد.

همچنان باید توجه نمود که حتا اگر افغانستان خط دیورند را به رسمیت می شناخت و یا به رسمیت بشناسد، در صورتی که در آینده پشتون ها و بلوچ ها اراده نمایند تا از چهارچوب پاکستان خارج شوند- چنان که تجربه اتحاد شوروی و آلمان نشان داد- حتا بم اتمی نیز مانع آن شده نه خواهد توانست؛ همچنانی که امروز حکومت بریتانیا ناگزیر شده است تا حق سکاتلندیها را برای تعیین سرنوشت طی یک همه پرسی به رسمیت بشناسد.

در پایان باید گفت که در صورت موجودیت اراده سیاسی نیرومند، افغانستان و پاکستان میتوانند از طریق مذاکرات دو جانبه و یا همه در یک چهارچوب گسترده تر منطقه پی مسایل موجود را طوری حل و فصل کنند که به نفع هر دو کشور و صلح، امنیت و همکاری در منطقه باشد- این امر در صورتی ممکن میشود که پاکستان از سیاست «عمق ستراتیژیک» و بلندپروازی های مشابه به آن در قبال افغانستان دست بردارد.

وای به روزی که بگندد نمک

در بارهٔ حادثهٔ خونین در پوهنتون کابل

گرچی نتایج تحقیقات رسمی در مورد زد و خورد روز شنبه (۴ قوس / ۲۴ نوامبر) میان گروهی از محصلان پوهنتون کابل که گویا به نام شیعه و سنی در رابطه به برگزاری مراسم عاشورا به جان هم افتادند، هنوز اعلام نه شده است، و اما به هر رو در این شکی نیست که این یک حادثهٔ اندوهبار و قابل نگرانی جدی است.

بستن پوهنتونهای دولتی کابل برای ده روز و رخصت کردن محصلان، تنها یک اقدام موقتی برای خاموش کردن آتش پنداشته شده میتواند. و اما جلوگیری از مبدل شدن مراکز تعلیمی و تحصیلی به کانون های فعالیت و مقابله میان فرقه گرایان تندرو مساله پی است که حکومت باید هر چی زودتر در مورد آن تدبیر به خرج دهد و اقدامات لازم و موثر را به اجرا بگذارد.

*

هدف پوهنتون ها پرورش متخصصان رشته های گوناگون علوم و کادری های ملی و ارتقای ظرفیت های علمی کشور است. پرورش قدرت تفکر مستقلانه ، خردورزانه و خلاق و فرهنگ معاصر گفت و شنود ، احترام به تنوع اندیشی ، احترام به دگر اندیشی و دگراندیشان و بردباری در برابر آنان، باید بخشی از اهداف آموزشی و پرورشی در پوهنتون ها باشد. همچنان پوهنتون ها به حیث مرکز اکادمیک باید بیشتر با ابزار اکادمیک-پژوهش، تولید و نقد اندیشه- بر عرصه های گوناگون زنده گی جامعه اثرگذار باشند- این چنین اثرگذاری به یقین سازنده و مثبت خواهد بود. و اما حوادثی مانند حادثهٔ چهارم قوس، نه تنها اعتبار و حیثیت علمی و اکادمیک پوهنتون ها را جدن زیر پرسش میبرد، بل برای تمام جامعه میتواند جدن خطرناک باشد. بروز چنین حادثه پی در پوهنتون چیزی شبیه به گندیدن نمک است.

**

برگزاری مراسم دهم محرم و عاشورا در افغانستان روش و عنعنۀ خود را دارد-
روش و عنعنه پی که هیچگاه سبب تشنج و منازعۀ فرقه پی نه میشد.

سال گذشته که برای نخستین بار این مراسم عاشورا مورد حمله قرار گرفت، هیچ گروه شناخته شدۀ مسوولیت این حملۀ انتحاری خونین، را بر عهده نه گرفت. این عمل تروریستی از سوی همه جناح ها شدیدن تقبیح گردید. این نشان میدهد که همه گان میدانند مردم افغانستان از چنین فتنه انگیزی هایی نه تنها پشتیبانی نه میکنند، بل از آن انزجار دارند.

روشن است که برخورداری از آزادی اندیشه پی، عقیدتی، دینی و مذهبی، حق مسلم هر انسان است. و اما هیچ حق و آزادی نه باید چنان استفاده شود که حریم حقوق و آزادیهای دیگران و نظم و امن عامه را نقض کند. متأسفانه طوری که دیده میشود حتا در پایتخت کشور و حتا در سطح پوهنتون کابل در رابطه به این بدیهیات مشکلات جدی وجود دارد. با سکوت و یا انکار از وجود این مساله، به هیچ وجه نه میتوان آن را حل کرد.

ابراز نظرها و تبصره ها در شبکه های اجتماعی نشان میدهد که قاطبۀ کاربران و از جمله کاربران جوانتر در رابطه به مسایل مطروحه در بالا، خردورزانه و انتقادی برخورد نمودند. از این میان میتوان از تبصره های آقای سخیداد هاتف، آقای داوود ناجی و دیگران یاد کرد. مثلاً آقای ناجی، در فیسبوک نوشته اند: «از این گونه که ما ییم- در دانشگاه مراسم عزاداری میگیریم و در مسجد و تکیه خانه علم میآموزیم. در اداره میخوابیم و در خانه کار میکنیم. از مردگان خود تمجید میکنیم و از زندگان خود بیزاریم. گذشته را جدی میگیریم، حال را فراموش میکنیم و به آینده اصلاً نگاهی نداریم. راستی ما ملت کاملاً استثنایی نیستیم؟»

بلی ما باید چنین پرسش هایی را در مورد خود، ماحول، جامعه و کشور خویش و گذشته و حال و آیندۀ آن مطرح بکنیم و در جستجوی پاسخ های منطقی و خردورزانه برای این پرسش ها باشیم- بدون تفکرمستقل، خرد ورزانه و انتقادی، رهایی از حال نامطلوب و رفتن به سوی آیندۀ بهتر ممکن نیست.

نشست پاریس- چانس صلح را باید آزمون

کنفرانس پاریس یا نشست میان نماینده گان حکومت، شورای صلح، گروه های اپوزیسیونی قانونی، «جامعه مدنی»، طالبان و حزب اسلامی، در این روزها در محراق توجه افغان ها قرار گرفته داشت.

گرچی این مذاکرات صلح نیست و اشتراک کننده گان تنها نظرات و مواضع خود را بیان خواهند کرد، اما با آن هم این یک رویداد مهم است. شاید این نشست را بتوان نخستین گام در راه دستیابی برای وفاق بین الافغانی برای پایان جنگ و دستیابی به صلح و ثبات از طریق سیاسی ارزیابی نمود- مشروط بر آن که این نشست زمینه و امکان گام های ضروری بعدی را فراهم سازد و طرف های اشتراک کننده اراده سیاسی برای این کار را داشته باشند.

واقعینانه نه خواهد بود اگر تصور شود که در فردا و یا پس فردای این نشست ممکن است مذاکرات رسمی صلح آغاز شود و چند ماه پس هم این مذاکرات به نتایج مطلوب برسد و توافقات نیز به ساده گی تحقق یابند.

جنگ در افغانستان دارای عوامل داخلی، منطقه یی و فرامنطقه یی است. در طول چند دهه جنگ و بحران این عوامل به شکل بسیار پیچیده یی در هم تنیده اند. به همین جهت نیز گشایش زمینه ها و راه برای دستیابی به صلح و ثبات و حل مسایل مورد منازعه از طریق سیاسی و مسالمت آمیز مستلزم مساعی همه جانبه و هماهنگ در سطح ملی، منطقه یی و جهانی است.

هنوز نشانه های روشن و قاطعی از این که طالبان از نظر اندیشه یی و سیاسی در جهت مثبتی متحول گردیده و به پذیرش دیموکراسی، تنوع اندیشه یی، سیاسی و فرهنگی در جامعه و فاصله گرفتن از دولت تیوکراتیک، متمایل شده باشند، به چشم نه میخورند.

همچنان هنوز هیچ ثبوتی وجود نه دارد که پاکستان از سیاست «عمق استراتژیک» دست برداشته باشد و گام های اخیر آن تاکتیکی برای وقت کمایی کردن و فریب نه باشد.

به همین سان پرسش های بسیاری در مورد نیت سایر طرف ها و گروه های ذیدخل در بحران وجود دارند.

به هر رو ، مخالفان و موافقان روند مذاکره و مصالحه، برای بدبینی ها و خوشبینی های شان میتوانند دلایل بسیاری بیاورند؛ و اما به هیچ وجه نه میتوان این را رد کرد که حل سیاسی و مسالمت آمیز مسایل موجود در چهارچوب منافع و مصالح علیای افغانستان، بهتر از ادامه جنگ است.

تلاشی برای رازگشایی از مقاله رییس جمهور کرزی

هوشدار- چرا و از چی؟!

رییس جمهور کرزی در آستانه سفر به بریتانیا و ملاقات سه جانبه افغانستان- پاکستان- بریتانیا، مقاله بی بی سی نوشته که در آن بار دیگر در مورد در مورد احتمال تکرار فاجعه هوشدار داده است.

در این نوشتار آقای کرزی در مورد گذشته با زبان بسیار مبهم و ملاحظه کارانه سخن گفته است. شاید علت آن باشد که وی نه میخواست کسی را آزده بسازد- به ویژه آنانی را که در نظام کنونی - هم در داخل دولت و هم در اپوزسیون- نقش های کلیدی دارند. اگر گفته های او را در مورد گذشته ابهام زدایی کنیم، آن را میتوان چنین تعبیر کرد: بیگانه گان به خاطر دستیابی به اهداف خود در افغانستان جنگ های نیابتی را به راه انداختند و جوانب درگیر افغانی - آگاهانه و یا غیر آگاهانه- مطابق سناریوی طرح شده توسط دیگران و خلاف منافع و مصالح علیای افغانستان عمل کردند.

*

چیزی که در مقاله آقای کرزی قابل توجه میباشد هوشدار در مورد احتمال تکرار تجربه فاجعه بار گذشته است. گرچی وی از سیاست مصالحه ملی دکتور نجیب الله یادآوری نه میکند و اما هوشدار میدهد: « چنان که سقوط آخرین حکومت کمونیستی و آمدن مجاهدین به کابل باعث آرامی و آزادی واقعی مردم ما نه شد، به همین ترتیب اگر روند صلح کنونی نیز به گونه خوب مدیریت نه شود، میتواند سبب ضعف بیشتر و پیدایش مشکلات نو برای ما شود». رییس جمهور کرزی تاکید میورزد « ابتکار صلح باید در دست خود ما باشد، و گرنه آن نتیجه بی که ملت منتظر آن است هیچگاهی به دست نه خواهد آمد... اگر همه افغانها متحدانه عمل نکنند در حقیقت به یازده سال گذشته بازگشته ایم و خدا میداند که خارجی ها در فضای مبهم ایجاد شده چه اهدافی را تعقیب خواهند کرد و ما برای چند سال دیگر قربانی آنها خواهیم شد؟»

آیا چیزهایی در پشت پرده در جریان است که کرزی بنابر ملاحظات نمی‌تواند در مورد آن‌ها روشن سخن بگوید، و اما در مورد نتایج و پیامدهای آن هوشدار می‌دهد؟

آیا مواضع بیان شده توسط طالبان و نمایندگان اپوزسیون سیاسی در کنفرانس پاریس که در واقع یک نوع تمایل به تکرار روند مشابه به «کنفرانس بن اول» را نشان می‌دهد، سبب نگرانی آقای کرزی شده است؟ اشاره آقای کرزی به احتمال برگشت به یازده سال گذشته، می‌تواند مویید این حدس به حساب آید. آیا در پس پرده «سناریو بن تکراری» تقسیم ساحوی قدرت میان طالبان و مخالفان طالبان مطرح است؟ طوری که روشن است، چنین طرح‌هایی هم توسط برخی گروه‌های اپوزسیونی مطرح شده و هم از سوی برخی منابع خارجی.

در این شکی نیست که اپوزسیون سیاسی و هر افغان حق دارد تا ملاحظات در مورد نظام دولتی و در مجموع نظام سیاسی داشته باشد و خواستار تعدیل در قوانین و از جمله قانون اساسی شود و در مورد آن بحث کند. این که آیا این طرح و یا آن طرح معقول، مفید و عملی است و یا خیر حرف جداگانه است. و اما اپوزسیون سیاسی اگر هم به قانون اساسی التزام نظری نه داشته باشد، باید قانون را در عمل رعایت نماید. اپوزسیون باید این را بپذیرد و در عمل رعایت کند که بازنگری قانون اساسی تنها و تنها از طریق پروسه‌ی پیمیشینی شده در قانون اساسی، صورت گرفته می‌تواند و نه خلاف آن.

این که آیا طالبان بالاخره حاضر خواهند شد با دولت مذاکره کنند و یا نی حرف جداگانه است. این به دلایل زیادی بیجا است تا توقع داشت که در شرایط کنونی طالبان در مورد به رسمیت شناختن نظام کنونی سخن بگویند و یا حتی بگویند که حاضر به مذاکره با دولت هستند.

اگر طالبان امیدوار باشند که با دور زدن دولت می‌توانند با اپوزسیون سیاسی دولت و قدرت‌های ذیدخل خارجی کنار بیایند، در این صورت چرا با دولت مذاکره کنند؟! چنین رویکردی از سوی طالبان عجیب نه خواهد بود، و اما

اگر اپوزسیون سیاسی وارد چنین بازی شود، این به آن معنا خواهد بود که از تجربه تلخ حد اقل درس لازم را نه گرفته است؛ زیرا براینکه یک چنین تعاملی نه تنها قربانی کردن دیموکراسی خواهد بود، بل صلح و ثبات پایدار را هم به بار نه خواهد آورد و منجر به تکرار دور باطل خواهد شد.

طالبان زمانی ناگزیر به مذاکره با دولت خواهند شد که دولت و اپوزسیون سیاسی قانونی در یک موضع واحد قرار بگیرند و طالبان امید پیروزی نظامی را از دست بدهند. حکومت و اپوزسیون سیاسی باید به رغم هر مانع و دشواری دیگری که وجود شان میان حکومت و اپوزسیون، میتواند متصور باشد، در این مورد و موارد مشابه دیگر مسوولانه از خود اراده سیاسی برای دستیابی به توافق و اتخاذ مواضع مشترک را نشان بدهند. این امر برای بقای نظام سیاسی در مرحله حساس کنونی اهمیت حیاتی دارد. وظیفه مبرم جناب رئیس جمهور تحقق این امر است و نی وعظ و نصیحتی که در مقاله شان در بی بی سی به آن پرداخته اند، در غیر آن چهار نکته تخریکی که جناب رئیس جمهور در پایان مقاله شان تذکر داده اند، زمینه و امکان تحقق نه خواهند یافت. اپوزسیون سیاسی نیز اگر به دیموکراسی متعهد و به منافع همه گانی مردم افغانستان متعهد است، باید در این مورد مسوولانه عمل کند.

در عین زمان بسیار ضروری است تا تحلیلگران ما میان تحلیل و تبلیغات سیاسی فرق بگذارند. تحلیلگر باید وضعیتی را که طالبان در آن قرار دارند نیز نزد خود مجسم ساخته بتواند. مثلاً بیایید یک لحظه تصور کنیم که اگر رهبری طالبان امروز اعلام نماید که قانون اساسی و نظام مبتنی بر آن را میپذیرد و حاضر است با دولت مذاکره کند، چی بر سر طالبان خواهد آمد؟!

پس میتوان گفت که سرنوشت توافق احتمالی میان دولت و طالبان، نه در کنفرانس ها و همایش های علنی، بل در پس پرده رقم خواهد خورد؛ زیرا گیریم که طالبان بالفرض حاضر به مذاکره هم باشند، تا در مورد نتایج مذاکرات و تضمین تحقق آن مطمئن نه شوند، بنابر ملاحظات بسیار حاضر نه خواهند شد در این مورد آشکارا سخن بگویند.

سال ۲۰۱۴ - چالش ها و چانس ها

اوباما: «۳۴ هزار سرباز امریکایی در یک سال افغانستان را ترک خواهند گفت»
اسوشیتد پرس: «شماری از تحلیلگران امنیتی و برخی از مقام های وزارت دفاع امریکا با ابراز نگرانی گفته اند که خروج سریع نیروها از افغانستان این کشور جنگ زده را شاید به سقوط رو به رو سازد»

*

آیا واقعاً خطر سقوط نظام وجود دارد؟

در این شکی نیست که نظام موجود در افغانستان دشمنانی دارد که میخواهند آن را سرنگون سازند.

کاستی ها و ناتوانی های دولت، اپوزسیون سیاسی و جامعه مدنی نیز آشکار اند. این هم روشن است که نظام سیاسی موجود هنوز تجربه زیست و دفاع مستقلانه از خود را نه دارد.

و اما مهمترین نکته این است تا دید آیا راه ها ، وسایل و امکانات کافی برای مقابله با مخاطراتی که نظام را تهدید میکنند موجود اند و یا خیر.

**

کسانی که تصور میکنند نظام کنونی سقوط خواهد کرد، استدلال خود را عمدتاً از مقایسه میان برخی جهات وضع کنونی و وضع پس از خروج قوای شوروی استخراج میکنند.

صرف نظر از گفته های تبلیغاتی، واقعیت این است که پس از خروج شوروی ، قوای مسلح افغانستان تمام تهاجمات مسلحانه جبهه پی برای سقوط نظام را دفع و طرد کرد و از خود چنان توان رزمی را متبازر ساخت که امید پیروزی نظامی مخالفان را به یاس مبدل کرد.

و اما ، آن چی که سرنوشت نظام را در آن وقت رقم زد ، قطع کامل کومک ها به کابل پس فروپاشی اتحادشوری و افتادن زمام امور در کرمالین به دست بوریس ایلتسین بود. ایلتسین برنامه‌الترناتیفی را که تصور میکرد منافع روسیه را تامین خواهد کرد به اجرا گذاشت.

تعهدات دراز مدتی را که امریکا ، اتحادیه‌اروپا، ناتو و برخی کشورهای نیرومند دیگر چون هندوستان و جاپان، در قبال افغانستان متقبل شده اند، نشان میدهند که نظام کنونی در افغانستان از نظر پشتیبانی سیاسی و کومک مالی ، اقتصادی و تخنیک بین المللی با افلاس مشابه به آغاز دهه‌نود مواجه نه خواهد شد. به علاوه امریکا و ناتو در مورد آموزش ، تسلیح ، تجهیز و کومک های دیگر به قوای مسلح افغانستان تعهداتی را متقبل شده اند.

چین و روسیه نیز گرچی در مورد نیت امریکا در منطقه مشکوک اند، و اما هیچ نشانه و علامه پی حاکمی از این که خواهان سرنگونی نظام موجود در افغانستان باشند، نشان نه داده اند و هیچ دلیل معقولی هم نه میتوان سراغ کرد که خواهان چنین چیزی باشند.

پس میتوان گفت که برخورد جهان نسبت به افغانستان به هیچ وجه قابل مقایسه با پایان دهه‌هشتاد و آغاز دهه‌نود نیست.

برخلاف طالبان تنها پشتیبانی ظاهراً مخفی پاکستان و برخی گروه ها و عناصر تندرو خارجی و قسمن پشتیبانی تاکتیکی ایران را با خود دارند.

از نظر تناسب قوا در سطح داخلی نیز که ارزیابی کنیم، طالبان در موقعیت پیروزی آفرین قرار نه دارند:

- اکثریت بزرگ مردم افغانستان حتا اکثریت باشندگان مناطق پشتون نشین نیز به رغم همه نارضایتی ها از نظام کنونی ، نه تنها خواهان برگشت به دوره طالبان نیستند، بل از آن جدن هراس دارند؛

- مردم افغانستان با تجربه تلخی که از دوران تنظیم سالاری و قوماندان سالاری دارند، خواهان برگشت به فاجعه های پیش از طالبان نیز نیستند؛

- در کنار کاستی ها و خطاهای بزرگ در دورهٔ پس از بن ، جامعهٔ افغانی به پیشرفت های و دستاوردهای قابل ملاحظه پی نیز دست یافته که از برخی جهات بسیار چشمگیر اند؛

- قوای مسلح افغانستان از لحاظ شمار ده مراتبه بیشتر از طالبان مسلح است؛

- قوای مسلح افغانستان همین اکنون در مناطقی وسیعی از کشور که مسوولیت های امنیتی را برعهده دارند، توانایی هایی را که از خود متبارز ساخته اند که امید بخش اند و نی یاس آفرین؛

- با خروج قوای خارجی ، از یک سو دشمنان نظام یک ابزار مهم تبلیغاتی را از دست خواهند داد و از سوی دیگر یک علت نارضایتی و منبع سوءتفاهمات میان اهالی مناطق جنگ زده و حکومت از میان خواهد رفت؛

پس میتوان گفت که اگر نظام سیاسی افغانستان در اثر خطای نخبه گان نظام - از دولتمردان تا رهبران اپوزسیون سیاسی- از درون دچار زلزله های مخرب نه شود، این نظام چانس بقا را دارد.

کوتاه این که امروز سرنوشت افغانستان بیشتر وابسته به خرد، تدبیر و مسوولیت پذیری نخبه گان نظام است .

افغانستان در این برهه سرنوشت ساز، به یک وفاق ملی- وفاق میان نخبه گان نظام و میان این نخبه گان و مردم - نیاز دارد. نظام کنونی اصولن قابلیت چنین تعاملات دیموکراتیک را دارد که باید آن را به حیث یک دستاورد مهم و بنیادی حفظ کرد و انکشاف بخشید.

انتقادات از کاستی ها و خطاها و روشن کردن مخاطراتی که بر سر راه آینده کمین کرده اند، در مرحلهٔ حساس کنونی تنها وقتی میتواند سازنده باشند که هواداران فردای بهتر افغانستان امکانات، راه ها، وسایل و شیوه های رفع کاستی ها ، مقابله با مخاطرات و راه تحقق چانس ها را نیز روشن بسازند. در غیر آن

انتقاد و انتقاد و هوشدار و هوشدار در مورد مخاطرات موجود و ناموجود و مقایسه های یک جانبه میان امروز و تجارب تلخ گذشته ، به چیزی جز تکثیر ترس و دست و پاچه گی و گستردن دامن یاس -و در واقع خدمت ناخواسته به آنانی که میخواهند افغانستان را به دیروز برگردانند- نه خواهد انجامید. ما در هیچ جهتی و به هیچ شکلی نه باید خطاها های گذشته را تکرار کنیم.

۲۰۱۴ در حال رسیدن است. ناممکن است تا در دو سال به مهارکردن و استفاده موثر از آب های افغانستان، به کار انداختن معادن ، به خودکفایی مالی و کارهای از این قبیل توفیق یابیم. دوسال برای زدودن داغ های مادرزادی نظام ، وقت کمی است. و اما دو سال برای شکل دهی و تبارز نیرومند اراده سیاسی برای رفتن به سوی فردای بهتر ، وقت کافی است. ما باید از امکانی که برای اعاده اطمینان به نفس و ایستادن روی پای خود مان به حیث یک ملت ایجاد شده است به صورت بالفعل استفاده کنیم .

چند نکته در باره تشنج میان رییس جمهور کرزی و امریکا

اظهارات آقای کرزی در مورد مناسبات افغانستان و امریکا در این روزها مساله یی است که سیاستمداران ، تحلیلگران ، رسانه ها و ذهنیت عامه را به خود مصروف ساخته است.

اپوزسیون سیاسی داخلی اظهارات کرزی را غیرمسئولانه و زمینه ساز مخدوش شدن روابط افغانستان و امریکا تعریف کرده و ادعا میکند که این نظر و موقف مردم افغانستان نیست .

واشنگتن اظهارات کرزی را رد کرده است.

سخنگوی رییس جمهور گفته که گویا با وجود تمام تلاش های حکومت افغانستان، امریکا نگرانی های افغانستان را جدی نه میگیرد و گویا رییس جمهور با علنی ساختن و رسانه یی ساختن برخی مسایل کوشیده است تا بر واشنگتن فشار وارد کند.

کرزی در آخرین اظهارتش گفته است که گویا هدفش تصحیح مناسبات افغانستان و امریکا به حیث «مناسبات دوستانه میان دو ملت مستقل» است.

رییس جمهور کرزی سال ها فرصت داشت تا دریابد که امکانات کابل برای تاثیر گذاری مثبت بر واشنگتن محدود است. حال او در آخرین سال زمامداری خویش به جای یک حرکت پخته ، سنجیده شده و موثر ، به شیوه بسیار پرسش برانگیز و زبان ناسنجیده و غیردوستانه گویا در صدد «اصلاح» مناسبات با بزرگترین متحد ستراتیژیک افغانستان شده است. آقای رییس جمهور مگر میشود با زبان غیر دوستانه مناسبات دوستانه برقرار کرد؟! *

در این مورد که امریکا در افغانستان دچار اشتباهات و خطاهای بزرگ شده ، جای شک و تردید وجود نه دارد. این خطاها و اشتباهات هم برای حکومت و مالیه دهنده گان امریکا و هم برای نظامیان امریکا نتایج و پیامدهای سنگینی

داشته است. نتایج و پیامدهای این خطاها و اشتباهات برای افغانستان چنان است که نیاز به میکروسکوب و تلسکوب نه دارند.

در عین زمان باید گفت تقصیر حامیان بین المللی « پروژه افغانستان » هر قدر هم که بزرگ و عمیق باشند باز هم این باعث تبریۀ بیماری ها و کاستی های کلان دولت افغانستان و رفع مسوولیت سیاسی از زعمات دولتی افغانستان شده نمی توانند.

این نادرست است که خطاها و اشتباهات واشنگتن را به حساب کرزی گذاشت.

این نیز نادرست است که خطاها و اشتباهات دولت افغانستان را بر گردن واشنگتن انداخت.

و اما، به ارتباط اظهارات و اقدامات اخیر آقای کرزی ، این پرسش مشروع است که آیا او برای مهار کردن و رفع بحران در افغانستان، آن چي را که در حیطة اختیار ، صلاحیت و مسوولیت قانونی رییس جمهور افغانستان بود، انجام داده است؟

اگر آقای کرزی به موقع برنامه سنجیده شده و منسجم حکومت خویش را برای مهار کردن بحران موجود در افغانستان و بازسازی کشور تدوین و رسماً اعلام و به اجرا گذاشته میبود ، در این صورت پاسخ پرسش بالا مثبت بوده میتوانست. و اما، واقعیت این است که حکومت افغانستان تا کنون برنامه مدونی در این زمینه نه دارد. آسمایی سال ها قبل زمانی که نخستین نشانه های «جنگ سرد میان کابل و واشنگتن» برملا شدند، در این زمینه به روشنی نوشت و در مورد نتایج وخیم فقدان چنین برنامه یی هوشدار داد.

**

واقعیت امر این است که افغانستان دچار بحران گسترده و عمیق است . مساله اساسی ، شناخت ماهیت این بحران و طرح یک برنامه عاجل فراگیر ملی برای مهار کردن و رفع بحران است. و چنان نیست که این بحران امروز ، امسال و یا سال پار آغاز یافته باشد. سال هاست که آتش در تنور بحران دوباره شعله ور شده است. سال ها است که زنگ های خطر تشدید بحران نواخته شده

اند. خطر شکست پروژه افغانستان سال ها است که قابل دید و قابل لمس است و اما گویا ما در اثر ابتلا به «ایدز ذهنی» قادر نه شده ایم ماهیت بحران بشناسیم و «راه برون رفت از بحران» را بیابیم؛ «حفره های سیاه صحنه سیاسی افغانستان» امروز هم مانند گذشته نیرومند و مخرب اند و ما قادر نه شده ایم آن ها را رفع کنیم. این کاری است که افغان ها باید آن را انجام دهند.

و اما، سوال اساسی که طراحان «پروژه افغانستان» باید به آن بپردازند این است که چرا این پروژه به رغم صرف هزینه های بزرگ با خطر شکست مواجه شده است و چی گونه میتوان از شکست فاجعه آور آن جلوگیری کرد؟

مصیبت افغانستان تنها در داشتن یک حکومت بیمار و ناتوان نیست. بیماری و ناتوانی حکومت یک رخ این سکه است. رخ دیگرش «اپوزسیون سیاسی» بیمار و ناتوان است- اپوزیونی که خود بخشی از مشکل است و نی منبع امید برای حل مشکل.

بخشی بزرگی از تحصیلکرده گان ما هم به جای تفکر و تحلیل مستقل، به بلندگوی تکرار داده های منابع و رسانه های خارجی مبدل شده اند.

همین است که بادها همه در سمت مخالفت با کرسی میوزند- گویی فصل، فصل کرسی کوبی و کرسی تکانی است.

استفاده از کرسی به حیث دستپاک، شاید برای آنانی که از جنگ و بحران سودهای کلان به جیب زده اند، به درد بخور باشد. در سطح افغانستان نیز استفاده از این شیوه میتواند ابزار موثری برای دستکاری ذهنیت عامه و سمتدهی آن در مسیر پذیرش یک فریب تازه باشد. و اما افگندن بار مسوولیت بروز و تشدید این بحران بر دوش یک فرد و تلاش برای استفاده از رییس جمهور کرسی به حیث یک دستپاک، نه میتواند به گره کشایی مشکلات افغانستان کومک کند.

فراموش نه کنیم که در گذشته نیز ذهنیت عامه افغانی چندین بار فریب داده شده است.

به یاد بیاوریم که چی گونه عین افراد و گروه ها در یک صحنه تراژیدی افغانستان به حیث ناجیان و قهرمانان معرفی شدند و در صحنه بعدی این القاب از آنان سلب شد و در صحنه بعدی تر همین ها به حیث مجرمان و جنایتکاران جنگی معرفی شدند و بالاخره شماری دوباره با آب تبلیغات تطهیر گردیدند و ...

و مثلاً دیدیم همین آقای حامد کرزی که پیش از ۱۱ سپتمبر شخصیت کمتر شناخته شده بود، چی گونه به حیث مظهر نیکویی، امید و آینده بهتر معرفی شد ... و حال کارش به جایی رسیده که واشنگتن پست شعار تحریم او را سر داده و در نیویارک تایمز عکس او در کنار تصویر صحنه اعدام رییس جمهور اسبق نجیب الله توسط طالبان، منتشر شده است؟!

معیاد قانونی ریاست جمهوری حامد کرزی در بهار سال آینده پایان مییابد. رییس جمهور باید بداند که برگزاری انتخابات شفاف و انتقال قدرت به رییس جمهور نو، هم برای افغانستان اهمیت بزرگ دارد و هم تحقق این امر پایان بسیار مثبتی برای بیوگرافی سیاسی شخص خود وی به حیث دولتمدار خواهد بود. اگر حادثه « مرموز و غیر قابل پیشبینی » رخ نه دهد (که امیدواریم رخ نه دهد)، او پس از رفتن به تقاعد میتواند خاطرات خودش را بنویسد و کوفت دلش را طوری که میخواهد خالی کند. و اگر این خاطرات صادقانه نوشته شود، میتواند برای دولتمداران، سیاستمداران و عامه مردم بسیار به درد بخور هم باشد.

و اما در یک سالی که هنوز از موعد قانونی ریاست جمهوری کرزی باقی مانده است، او باید دریابد که افغانستان در این برهه سرنوشت ساز، به یک وفاق ملی- وفاق میان نخبه گان نظام و میان این نخبه گان و مردم - نیاز دارد. مسایل موجود در مناسبات بین المللی افغانستان نیز باید شامل اجندای این وفاق

باشد. رئیس جمهور باید در این زمینه ابتکار عمل را به دست بگیرد. اپوزسیون و جامعه مدنی نیز باید در این مورد مسوولانه برخورد نماید. در این صورت است که افغانستان میتواند بیشترین امتیاز را در تعاملات بین المللی نیز کسب کند .

در مورد چیزهایی که گمان می‌رود جز خوی و عادت آقای حامد کرزی باشند ، سخن گفتن دیگر بسیار دیر است؛ زیرا از قدیم گفته اند که «خط گلیم برود اما عادت نی»- گرچی برخی از این خوی و عادت ها با وقار شخصی که در مقام ریاست جمهوری قرار میگیرد، به هیچ وجه هماهنگ نیستند.

شطرنج سیاسی کرزی و سفر به قطر

اگر میان جدول زمانی رویدادها و انکشافات سیاسی ماه های اخیر و سفر حامد کرزی به قطر پیوند منطقی موجود باشد، در این صورت میتوان گفت که در شطرنج سیاسی، کرزی چندان بد هم بازی نه کرده است:

- مخالفان کرزی که در پاریس با نماینده گان طالبان ملاقات کردند، حالا دیگر نه میتوانند بگویند که چرا رییس جمهور با نماینده گان طالبان ملاقات و مذاکره میکند؛

- پاکستان کومک به روند مذاکرات میان دولت افغانستان و رهبری طالبان را مشروط ساخت با محدودیت در مناسبات افغانستان با هندوستان، آموزش افسران قوای مسلح افغانستان توسط پاکستان و امضای موافقتنامه ستراتیژیک میان افغانستان و پاکستان و... یا در واقع پذیرش کنترل ستراتیژیک پاکستان؛

- حامد کرزی با سخنان و موضعگیری های روشن روی چند مساله، خواست نشان بدهد که رییس جمهور، حاکمیت مستقل ملی افغانستان را تمثیل و از آن قاطعانه دفاع میکند؛

- امروز توپ در میدان طالبان است تا نشان بدهند که وابسته امر و نهی پاکستان نیستند و میتوانند مستقلانه تصمیم بگیرند و مستقلانه عمل کنند؛ این که رهبری طالبان اصلن اراده این کار را دارد و یا خیر، سخن جداگانه است، ولی باید به آنان گفت که با ماندن در بند پاکستان در شرایطی که چانس برون شدن آبرومندانه از آن برای شان میسر است، داغ ننگ ابزار دست پاکستان بودن را بر پیشانی خود دایمی خواهند ساخت.

گرچی گفتگو در مورد گشایش دفتر طالبان در دوحه، هدف اصلی سفر رییس جمهور به قطر عنوان شده و اما ناممکن نیست که ملاقات سری با مقامات بلندپایه طالبان نیز جز اجندای پنهانی این سفر باشد.

گیریم که این حدسیات به واقعیت مبدل گردند و طالبان حاضر به مذاکره شوند، رییس جمهور باید بداند که روند مذاکرات، شرایط و نتایج آن باید طوری باشد که سبب ایجاد پاره گی ها و بحران های تازه نه گردد. به همین

جهت حکومت همانقدر که به مذاکرات با طالبان اهمیت می‌دهد، باید به تفاهم با اپوزسیون سیاسی و جامعه مدنی در این زمینه، اهمیت قایل شود. باید دانست که هدف از همه مساعی در نهایت باید تامین صلح پایدار و بهروزی افغانستان و جامعه افغانی باشد- و این مسوولیت مشترک دولت و اپوزسیون سیاسی است تا برنامه ها و سیاست ها و کردارهای خود را در سمت تحقق همین هدف استراتژیک عیار سازند.

و ما باید بدانیم که حامد کرزی به رغم همه کاستی هایش، باز هم رییس جمهور افغانستان است و ما در انتقادات از او و حکومت و نظام نه باید تا سرحد براندازی و یا حتی تا سرحد تحقیر وی در برابر دشمنان افغانستان پیش برویم. برخلاف، با دانستن این که بد حکومت بهتر از هیچ حکومت است و با درس گرفتن از تجارب تلخ و تباهی آور قبلی در کنار انتقاد سازنده از رهبران دولتی و کاستی های دولت و نظام، باید شهامت به گردن گرفتن «شرم» دفاع از نظام در برابر آنانی را که میخواهند بار دیگر ما را به گودل بحران نابودی آور سوق دهند، نیز داشته باشیم.

دورخ سکه فریبکاری در مورد دیورند

این گفته آقای رییس جمهور کرزی که ما هیچوقت دیورند را به رسمیت نه خواهیم شناخت و نیز موضعگیری کسانی مانند آقایان احمد ضیا مسعود ، محمد محقق، سید اسحق گیلانی و شرکا در مورد به رسمیت شناختن خط دیورند ، در واقع دورخ یک سکه غلط است. این اظهارات اگر از روی نیت بد نه باشد، در آن صورت باید آن ها را ناشی از سطحی گرایی و کمبود احساس مسوولیت تعبیر کرد. غلط به خاطر این که از یک سو ما نه میتوانیم بگوییم روی این مساله حاضر به مذاکره نیستیم و نه خواهیم بود و از سوی دیگر در نرمترین زبان اگر گفته شود این غیر مسوولانه است اگر یک افغان بگوید که افغانستان باید بدون قید و شرط و به شکل یک جانبه اعلام نماید که این خط را به حیث سرحد رسمی دو کشور به رسمیت می شناسد.

معقول آن است تا افغانستان و پاکستان روی حل این معضله با هم مذاکره کنند و در روشنی حقایق تاریخی و مطابق به اصول و موازین حقوق بین الدول در مورد یک حل عادلانه به توافق برسند.

آنانی که به رسمیت شناختن فوری و یک جانبه را مطرح میکنند ، به این پرسش منطقی که تبعات این به رسمیت شناختن چی خواهد بود و افغانستان در کوتاه مدت ، میان مدت و دراز مدت از آن چی چیزی هایی را به دست خواهد آورد و چی چیزهایی را از دست خواهد داد، عاجز اند و نیز هیچ تضمینی ارایه کرده نه میتواند که پس از آن پاکستان از جنگ اعلام ناشده و طرح عمق ستراتیژیک و یا در واقع مبدل ساختن افغانستان به صوبه ششم دست بردارد.

پس این موضع به صورت کامل میتواند منطقی و برحق باشد که آغاز مذاکرات برای حل مساله دیورند منوط به قطع کامل و عملی جنگ اعلام ناشده و سیاست «عمق ستراتیژیک» پاکستان در قبال افغانستان گردد. افغانستان در این ارتباط میتواند و باید به پاکستان و جامعه بین المللی یک نقشه راه پیشنهاد

کند. نقطه آغاز این نقشه راه باید قطع هرگونه کومک- به شمول آموزش، تسلیح، تجهیز و دادن پناهگاه- به شورشیان و قطع صدور شورشگری به افغانستان و یا در واقع انجام عملی تعهدات رسماً اعلام شده پاکستان در برابر جامعه جهانی باشد و مرحله نهایی آن همانا مذاکرات میان افغانستان و پاکستان برای حل مساله دیورند.

خوبی طرح و ارایه یک نقشه راه در این است که میتواند منجر به یک اجماع ملی در مورد مساله شود و تلاش پاکستان برای ایجاد تفرقه بزرگ در افغانستان در مرحله حساس کنونی را ناکام بسازد. به علاوه داشتن چنین نقشه راه این فرصت را فراهم میسازد تا موقف افغانستان در برابر پاکستان از یک پشتیبانی وسیع بین المللی برخوردار شود و نه برعکس آن. خوبی دیگر چنین نقشه راه در این است که میتواند جلو فریبکاری و عهدشکنی مجدد و مکرر پاکستان را بگیرد؛ زیرا تا کنون پاکستان هیچ قول و قرار و قرارداد با افغانستان را عملی نه کرده است و در امر مبارزه با تروریسم نیز پاکستان در برابر جامعه جهانی پیوسته فریبکاری نموده که در نتیجه آن شهرت یک دولت دروغگو را کسب کرده است.

*

مساله دیورند جهات بسیار پیچیده حقوقی دارد. از اظهارات رهبران سیاسی کنونی افغانستان میتوان دریافت که اینان چندان با پیچ و خم ها و باریکی های این مساله آشنا نیستند. گمان نه می رود که در میان نسل امروزی دیپلمات های افغان نیز وضع بهتر از این باشد. علت عمده در این ارتباط گسست های عمیق و فراخی است که در چند دهه بحران خونین در امر دولتمداری و دستگاه دیپلوماسی افغانستان پیش آمده است. به همین جهت بسیار ضروری است تا وزارت امور خارجه- و یا هم شاید ریاست جمهوری- گروه های کارشناسان عرصه های مربوطه را توظیف نماید تا جنبه های مختلف مساله دیورند را با مراجعه به اسناد و مدارک معتبر و سوابق آن ها مورد مطالعه قرار دهند. در نتیجه این مطالعات باید استدلال معتبر حقوقی و اسناد و مدارک برای گزینه های ممکنه و از جمله احتمال مطرح شدن مساله در یک محکمه ذیصلاح بین المللی، تدارک دیده شود. در این صورت هم میزان حقانیت و عدم

حقانیت موضعگیری های گوناگون کنونی و هم نتایج، پیامد ها و تبعات گوناگون به رسمیت شناختن و به رسمیت نه شناختن خط دیورند، روشن خواهد شد.

**

بحث دیورند در وضعیت کنونی یک بحث انحرافی است- هم از سوی پاکستان و هم از سوی رییس جمهور و اپوزسیون سیاسی افغانستان. پاکستان با پیش کشیدن این بحث میخواهد توجیهی برای سیاست مداخله گرانه و تجاوزکارانه خود در برابر افغانستان دست و پا کند و خود را از فشار و تجرید بین المللی نجات دهد و برعکس پشتیبانی بین المللی از افغانستان را تضعیف نماید . هدف بازیگران صحنه سیاسی کنونی افغانستان نیز از گرم ساختن تنور این مساله نه میتواند با منافع و مصالح علیای افغانستان مرتبط دانسته شود؛ زیرا افغانستان در شرایط کنونی در وضعی نیست که بتواند به حیث یک طرف مساوی با پاکستان وارد مذاکره و یا هم مقابله برای حل همچو مسایل پیچیده و حساس شود.

حکومت ، اپوزسیون و تمام افغان ها در هر صورتی باید در مقابل عبور قوای پاکستانی از خط دیورند متحدانه عکس العمل نشان بدهند- چنان که در رابطه با برخورد میان قوای افغانی و پاکستانی در گوشته این کار را کردند- و چنان که در بالا آمد با توافق در مورد یک نقشه راه ، موقف متحدانه پی را در قبال پاکستان شکل دهند . افغان ها تنها با تفاهم، همبسته گی و اتحاد ملی میتوانند توطیه های ناپاک پاکستان را ناکام بسازند. دفاع از استقلال ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، در برابر تجاوز و مداخله خارجی و هرگونه خطر دیگر مسوولیت مشترک تمام افغان ها است . سرنوشت افغانستان و همه مردم افغانستان وابسته به چی گونه گی برخورد با این مسوولیت است.

آیا هدف اعاده «امارت طالبی» است؟! ...

گشایش دفتر سیاسی طالبان در قطر تحت نام «دفتر امارت اسلامی طالبان» با همان نام و بیرق رژیم طالبان هنگام تسلط شان بر افغانستان و اظهارت دیروزی نماینده طالبان، هنگام گشایش این دفتر، پرسش‌ها و نگرانی‌های جدی را برانگیخته است.

گویا بر اساس تفاهات قبلی میان حکومت افغانستان و امریکا، قرار بر آن بود تا این دفتر تحت نام «دفتر تحریک سیاسی طالبان» و تنها برای پیشبرد مذاکرات صلح ایجاد شود.

این که قطر بدون تفاهم روی نام و وظایف این دفتر با افغانستان عمل کرده باشد غیر محتمل نیست و اما مبادرت به چنین کاری از سوی قطر بدون تفاهم با امریکا کمتر غیر محتمل به نظر میرسد.

*

بر اساس اعلامیه ارگ، در جلسه پی که امروز رییس جمهور کزی به منظور بحث و گفتگو روی گشایش دفتر طالبان در قطر با «رهبران جهادی، شخصیت‌های سیاسی کشور و هیات اجرایی شورای عالی صلح» داشت، تاکید شد که: «افتتاح دفتر طالبان در قطر به گونه پی که صورت گرفت و پیام‌هایی که از آن فرستاده شد، در مغایرت کامل با تضمین‌های داده شده از جانب ایالات متحده امریکا به افغانستان، قرار دارد... افغانستان به منظور دستیابی به صلح و تحکیم دست‌آورد‌های ده سال اخیر بر پایه نظام قانون اساسی کشور، خواهان مذاکره و گفتگو برای صلح با طالبان می‌باشد، اما پیام‌های ادامه جنگ و خونریزی که همراه با افتتاح این دفتر فرستاده شد، در مغایرت کامل با روحیه صلح طلبانه دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد و این موضوع نشان می‌دهد که ادامه این سیاست از جانب طالبان، در خدمت ستراتیژی و اهداف بیگانه گان می‌باشد.

در اخیر جلسه مشورتی فیصله نمود که جمهوری اسلامی افغانستان در چنین شرایط که تاکید بر ادامه جنگ و خونریزی باشد، در مذاکرات قطر اشتراک نمی‌کند.

جلسه همچنان تاکید کرد که تحولات اخیر نشان می‌دهد که در عقب گشایش دفتر طالبان در قطر قدرت های بیرونی قرار دارند و تا زمانی که پروسه صلح کاملاً افغانی نه باشد، شورای عالی صلح در مذاکرات قطر اشتراک ننماید.»

در فهرست طولیلی که از مدعوین جلسه مشورتی مذکور ، در پایان اعلامیه آمده است به علاوه نام تمام مقامات عالی دولتی ، نام تمام رهبران جهادی و رهبران اپوزسیون سیاسی درج شده است؛ و اما مشخص نه گردیده است که کی ها عملاً در جلسه اشتراک نموده بودند.

همچنان در اعلامیه پی که امروز از سوی شورای امنیت ملی افغانستان صادر شد آمده است : « دور چهارم مذاکرات میان هیات های جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا روی "قرارداد امنیتی" میان دو کشور که فعلاً در کابل جریان دارد، به دلیل تناقضات میان گفتار و عمل ایالات متحده امریکا در رابطه با روند صلح، از جانب افغانستان به تعلیق درآورده شد.»

اصول توافق شده میان افغانستان و جامعه جهانی در مورد مصالحه ، در اسناد بسیار و از جمله در «اعلامیه کنفرانس بن دوم» درج اند. در «اعلامیه کنفرانس بن دوم» آمده است : «ما به نیاز به حل سیاسی برای رسیدن به صلح و امنیت در افغانستان تاکید میکنیم. برای تامین امنیت پایدار، برعلاوه ایجاد ظرفیت دفاعی خود افغانستان، یک پروسه سیاسی ضروری است، که در آن مذاکره و آشتی عناصر اصلی را تشکیل میدهند. علاوه برآن، پروسه ادغام مجدد به جامعه، راه را برای احیای مجدد جامعه بعد از منازعه (جنگ) افغانستان، از طریق بهبود بخشیدن امنیت، انکشاف جماعات و اداره محلی فراهم میسازد... با در نظر داشت قطعنامه سازمان ملل متحد، جامعه بین المللی با افغانستان موافق است که برنامه صلح و مصالحه و نتایج آن، باید براساس اصول زیر باشد: تحت رهبری افغانستان باشد، جامع باشد و از منافع

مشروع همهٔ مردم افغانستان نماینده گی کند، بدون در نظر گیری جنسیت و وضعیت اجتماعی آنها... برنامه مصالحه باید شامل موارد زیر باشد: تصدیق کننده حق حاکمیت، ثبات و افغانستان متحد، دست برداشتن از خشونت، قطع رابطه با تروریسم جهانی، احترام به قانون اساسی افغانستان به شمول ماده های حقوق بشری آن و به خصوص حقوق زنان خوردار.»

حال پرسش این است که آیا ایالات متحدهٔ امریکا نگرانی های کابل را جدی خواهد گرفت و به آن به حیث یک متحد ستراتیژیک به گونه پی پاسخ خواهد داد که شایستهٔ روابط میان دو متحد ستراتیژیک است یا این که با استفاده از امکانات خود به حیث یک ابر قدرت دارای نقش تعیین کننده در افغانستان، حکومت افغانستان را ناگزیر از بازنگری در مواضعش و پیروی از خود، خواهد ساخت؟

اظهارات امروزی اوباما در برلین، در مورد واکنش کابل، نه میتواند نگرانی جدی را که در این ارتباط ایجاد شده کاهش دهد.

رعایت تعهدات، توافقات و تفاهات متقابل میان کشورها، به ویژه کشورهایی که همدیگر را متحد ستراتیژیک میخوانند، امری است که اعتماد متقابل و ثبات در روابط را به وجود میآورد. کم زدن کابل در برابر طالبان که تا دیروز واشنگتن آن ها را تروریست و افراطی و ... میخواند، باعث کاهش مطالبات طالبان نه خواهد شد؛ بل سطح توقعات آنان و حامیان پاکستانی شان را بلند خواهد برد و عملاً نه تنها به نفع صلح، ثبات و حرکت افغانستان در مسیر امید بخش پس از سال ۲۰۱۴ تمام نه خواهد شد، بل میتواند باعث باز کردن مسیر برگشت به عقب گردد.

اگر ایالات متحده روش کنونی را ادامه دهد، بعید به نظر نه میرسد که این جریان در بهترین صورت به برگزاری «کنفرانس بن سوم» به همان گونه پی که «کنفرانس بن اول» بود، بینجامد - چیزی که پاکستان در آستانهٔ «کنفرانس بن دوم» نیز در تلاش آن بود. در «کنفرانس پاریس» نیز هم از سوی نماینده

گان طالبان و هم از سوی اپوزسیون سیاسی حکومت، نشانه هایی از چنین تمایلی قابل تشخیص بود. شکی نیست که در این صورت برنده اصلی طالبان خواهند بود؛ زیرا چنین کنفرانسی کم از کم به معنای تایید غیر مستقیم ادعای طالبان در مورد مشروعیت خود شان و نیز در مورد غیر مشروع بودن نظام کنونی، خواهد بود.

از دلایل حقوقی دیگر که بگذریم میتوان گفت که رای میلیون ها افغان در نخستین و دومین انتخابات ریاست جمهوری و شورای ملی، به این نظام مشروعیت بخشیده است. کاستی ها و ناتوانی های حکومت و دولت و اپوزسیون سیاسی، هم چنان است که نیاز به روش ساختن آن نیست؛ و اما این بحثی است جداگانه.

آن چی که دیروز در قطر واقع شد، تنها کم زدن حکومت و نظام کنونی افغانستان- نظام و حکومتی که جهان آن را به رسمیت میشناسد و مشروعیت آن را قبول دارد- نیست، بل یک تخلف صریح از حق استقلال و حاکمیت ملی افغانستان است.

به نظر نه میرسد که کرزی و ارگ برای تعدیل در نام و وظایف دفتر طالبان در قطر، امکانات بسیاری در اختیار داشته باشند. و اما؛ یک وفاق در مورد این مساله میان نخبه گان نظام - دولت، اپوزسیون سیاسی و جامعه مدنی- میتواند، بیشترین موثریت را داشته باشد. در مورد حفاظت و دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان و حفظ دستاوردهای یک دهه اخیر، میان حکومت، اپوزسیون سیاسی کنونی و جامعه مدنی باید وفاق موجود باشد.

«ای اس آی» توپ مذاکرات قطر را

در میدان «ایتلاف سابق شمال» انداخت

چنان به نظر می‌رسد که به رغم گفتگوی ویدیویی میان روسای جمهور افغانستان و امریکا و سفر نمایندهٔ خاص امریکا برای افغانستان و پاکستان به کابل، هنوز دو طرف در مورد مذاکرات با طالبان نه تنها به توافق نه رسیده اند، بل کابل در مورد نیات واشنگتن سخت مشکوک است-نشانه های متعدد و پیهم گویای این امر است که از جمله میتوان نکات بیان شده در بیانیهٔ رادیویی اخیر حامد کرزی و نیز مطلبی که سخنگوی وی برای سایت بی بی سی نوشته ، را مثال آورد.

این درست است که بیرق و لوحهٔ «امارت اسلامی افغانستان» در اثر واکنش حکومت و نیز اپوزسیون سیاسی و جامعهٔ مدنی افغانستان، برداشته شد. و اما، آن اظهارات مسوولان دفتر قطر که عملاً به معنای نفی دولت و نظام موجود ورد مشروعیت نظام ، انکار از مذاکرات با دولت و نیز معرفی دفتر در سطح نماینده گی یک دولت در تبعید بود، از سوی مسوولان این دفتر نی پس گرفته شدند و نی هم تعدیل گردیدند.

با توجه به مراتب بالا ، موضع دولت افغانستان در مورد این دفتر و تعویق مذاکرات شورای عالی صلح با طالبان، الی قرار گفتن این روند در چهارچوب قبلاً توافق شده میان افغانستان و جامعهٔ بین المللی کاملاً قابل درک است.

از سوی دیگر سووظن در مورد این روند- که چی گونه گی مراسم افتتاح نماینده گی طالبان گوشه یی از آن را به نمایش گذاشت- نیز کاملاً قابل درک است. در این مورد میتوان بر نکات بسیاری انگشت نهاد؛ از جمله مثلاً:

-مسوولان این دفتر از سوی کی تعیین شده اند و از کدام مرجع دستور دریافت میدارند؟

- چرا مواضع و گفته مسوولان دفتر قطر با مواضع و گفته های رهبران سیاسی شناخته شده طالبان (مثلاً ملا آغا جان معتصم که روابط بسیار نزدیک با ملا عمر داشته است) ، در تضاد قرار دارد؟

-چرا آی اس آی حاضر نه شده است تا ملا عبدالغنی برادر را - کسی که از رهبران سیاسی کاملاً شناخته شده طالبان است و گفته میشود از سوی ملا عمر برای مذاکره با دولت افغانستان توظیف شده بود- از زندان رها کند؟!

- آیا قرابت نزدیک به یگانه گی مواضع و گفته های مسوولان دفتر قطر با گفته ها و مواضع مقامات مهم نظامی و استخباراتی پاکستان ، تصادفی است؟!

ما در نخستین واکنش به گشایش «دفتر امارت اسلامی افغانستان» نوشتیم که این روند اگر به همین صورتی که آغاز گردیده ادامه یابد «بعید به نظر نه میرسد که این جریان در بهترین صورت به برگزاری «کنفرانس بن سوم» به همان گونه یی که «کنفرانس بن اول» بود ، بینجامد - چیزی که پاکستان در آستانه «کنفرانس بن دوم» نیز در تلاش آن بود. در «کنفرانس پاریس» نیز هم از سوی نماینده گان طالبان و هم از سوی اپوزسیون سیاسی حکومت، نشانه هایی از چنین تمایلی قابل تشخیص بود. شکی نیست که در این صورت برنده اصلی طالبان خواهند بود؛ زیرا چنین کنفرانسی کم از کم به معنای تایید غیر مستقیم ادعای طالبان در مورد مشروعیت خود شان و نیز در مورد غیر مشروع بودن نظام کنونی، خواهد بود».

و امروز رویترز به نقل از دو مقام کلیدی برحال اردوی پاکستان نوشته است که اینان، حامد کرزی را مانع در برابر صلح ، و «ایالات متحده آمریکا، طالبان و ایتلاف سابق شمال» را بازیگران اصلی برای هرگونه پروسه صلح میدانند. گپ ناگفته در پشت این گفته همانا نفی نظام موجود و دستاوردهای دوران پساطالبی است- نظامی که با لویه جرگه ، رای میلیون ها افغان در انتخابات های گذشته و شناخت وسیع بین المللی، مشروعیت آن غیر قابل انکار است.

حال باید دید که رهبران اپوزسیون سیاسی به درافشانی های نظامیان پاکستانی ، چی گونه جواب خواهند داد؟

اپوزسیون سیاسی باید با این دام برای پارچه پارچه کردن افغان ها و افغانستان هوشیارانه ، قاطع ، بدون ابهام و روشن برخورد کند.

جامعه مدنی و آنانی که خواستار رعایت و پاسداری از قانون اساسی و دستاوردهای دوره پساتالبی اند، نه باید چشم به راه و گوش به آواز بماند، بل در صورت سکوت اپوزسیون سیاسی و یا بخش هایی از آن ، باید آنان را وادار بسازند تا مواضع خود را در پیشگاه مردم افغانستان روشن کنند. فراموش نه کنیم ، این جاگپ روی شخص حامد کرزی نیست- سخن روی رئیس جمهور افغانستان و نهایتن نظامی است که وی در راس آن قرار دارد.

همچنان امریکا و بریتانیا باید بدانند که «جریان قطر» سبب بی اعتمادی وسیع مردم افغانستان نسبت به آنان شده است- اگر امریکا و بریتانیا میخواهند این اعتماد را اعاده کنند، در این صورت باید روشن بسازند ، و در عمل اثبات نمایند که تعهدات خود در قبال افغانستان را صادقانه انجام میدهند و در صدد معامله پنهانی با پاکستان بر سر افغانستان نیستند. در غیر آن این تجربه تلخ در حافظه تاریخی افغان ها با خاطرات تلخ تاریخی از استعمار بریتانوی گره خواهد خورد .

استیضاح و سلب صلاحیت از وزیر داخله

نکات و پرسش های عمده

شیوه استیضاح و سلب صلاحیت از وزیر داخله و واکنش وزیر در قبال آن ، پرسش هایی مهمی را در مورد فرهنگ و وضعیت دولتمداری و میزان مسوولیت پذیری و چگونگی برخورد ارگان ها و مقامات مسوول با همدگر و با قانون، مطرح کرده است که نه باید از کنار آن ها بی تفاوت گذشت

-آیا واقعاً وزیر داخله به خاطر ناکامی در اجرای وظایف و مسوولیت هایش «رد صلاحیت» شد و یا به خاطر باج نه دادن به وکلا ؟!

-اگر یک وزیر هر هفته چند بار به شورا احضار شود، آیا برای وی وقت کافی برای رسیده گی کارهای وزارت تحت رهبری اش باقی خواهد ماند؟!

-آیا یک وزیر باید تقاضاهای شخصی هر وکیل را اگر قانونی باشد و یا نه باشد و خواسته های هر یک از مراجعینی را که یک عضو شورا در مورد آن وساطت میکند، باید اجابت نماید؟!

-آیا لازم و ممکن است تا یک وزیر هر لحظه بی برای هر یک از نماینده پارلمان قابل دسترسی باشد؟!

وزیر داخله قبلاً در مورد شمار و حجم بزرگ مراجعات ، خواسته ها و فشارهای غیرقانونی اعضای شورای ملی ، به شورای امنیت ملی شکایت کرده بود و وزارت داخله ارقام بزرگی در این مورد ارایه نموده بود. به همین جهت این گمانه که در استیضاح و رد صلاحیت وزیر داخله انتقامجویی افراد و گروه های معین از او نقش داشته است، موجه جلوه میکند.

*

چنان به نظر میرسد که یک خلای قانونی در مورد معیارها و موازین و طرزالعمل استیضاح ، استیضاح و رد صلاحیت وزرا توسط ولسی جرگه، وجود دارد. این خلا به خصوص در شرایط کنونی که اکثریت اعضای شورای

ملی هم با فرهنگ سیاسی سالم پارلمانی بیگانه اند و هم عناصر هنجارگریز و فاقد مسوولیت میان شان کم نیست، زمینه فراخی برای سوءاستفاده را باز گذاشته است. به همین ارتباط باید افزود که برای تنظیم شیوه و ماهیت و حدود و ثغور مراجعات وکلا به وزارت خانه ها نیز طرزالعمل معینی وجود نه دارد. به همین جهت رفع این خلاها و تنظیم قانونی و قاعده مند تماس، روابط و همکاری میان حکومت و شورای ملی بسیار ضروری است.

و اما رخ دیگر گپ، همانا اتهاماتی است که آقای مجتبی پتنگ در کنفرانس مطبوعاتی پس از رد صلاحیتش، مطرح نمود- به خصوص طرح اتهام جاسوسی، قاچاق، غصب دارایی های عامه و جرایم سنگین دیگر، در مورد هفتاد عضو ولسی جرگه، چیزی نیست که بتوان از کنارش ساده گذشت. آقای پتنگ مدعی شدند که در این مورد اسناد و مدارک در دست دارند. اگر این اسناد و مدارک واقعین موجود باشند، ملکیت دولت اند و نی متعلق به کدام شخص - ولو این شخص در هر مقامی که باشد.

هر وزیر و به خصوص وزیر داخله، در عرصه تحت رهبری خود باید با جرایم - به خصوص جرایم سنگین- مبارزه کند. کتمان جرم توسط ارگان های دولتی و به خصوص توسط ارگان مسوول مبارزه با جرایم و تنفیذ قانون نه تنها مجاز نیست، بل خود جرم به شمار میرود.

در مورد وجود فساد، وجود افراد هنجارگریز و سودجود و حتا سرکرده گان و شرکای باندهای مافیایی و نیز افراد دارای سوابق جرمی سنگین، در میان اعضای پارلمان، شک و تردیدی وجود نه دارد. و اما، طرح این گونه اتهامات از سوی وزیر داخله، باید متکی بر اسناد و مدارک معتبر باشد. اگر آقای مجتبی پتنگ، چنان که قانون ایجاب میکند، اسناد و مدارک در مورد اتهاماتی را که بر شماری از اعضای شورا وارد کرده است، به جریان نیندازد، در این صورت نه تنها پرسش های جدی به نشانی خود وی مطرح خواهند شد، بل در مورد این اتهامات اصولن باب بازخواست قانونی از وی را نیز باز خواهد کرد. به همین گونه پارلمان و مراجع عدلی و قضایی نیز اگر به این مساله مسوولانه

برخورد نه کنند، در آن صورت برای شان آبروریزی بزرگ و اثباتی بر گفته های آقای پتنگ خواهد بود که «گرگ ها از هر سو دولت را محاصره کرده اند».

یکی از وزرای اسبق داخله نیز در مورد لیست های سخن گفته بود و اما افشا کردن آن ها را در آن مرحله به مصلحت نه دانسته بود. و اما طوری که دیده شد این گونه مصلحت اندیشی ها عملاً بر منافع و مصالح همه گانی صدمه وارد کرده و سبب تقویت و توسعه غده های سرطانی در سرپای نظام شده است. این غده ها پیش از این که جامعه و کشور را به تباهی نهایی سوق دهند باید به پنجه قانون سپرده شده و عدالت در مورد شان تطبیق شود. اگر آقای مجتبی پتنگ اسناد و مدارکی را که از آن صحبت کردند، از مجاری لازمه به جریان انداخته و راه را برای این روند باز کند، به یقین که همه نیروهای سالم اندیش و همه مردم ستیم دیده افغانستان از آن پشتیبانی خواهند کرد.

ما و هموطنان هندو و سکھ ما

از یک سرافرازی تا سرافکنده گی تاریخی کنونی پارلمانی

هندوباوران و سیکھ های افغان در یک کنفرانس مشترک مطبوعاتی با نماینده گان جامعه مدنی، از وضع ناگوار خود شکایت نموده و بر حذف کرسی اختصاصی خود در ولسی جرگه که میتوانست تریبونی برای طرح مشکلات شان باشد، اعتراض کرده و هوشدار دادند که اگر به مشکلات شان رسیده گی نه شود، ناچار خواهند شد از کشورهای دیگر تقاضای پناهنده گی کنند.

نماینده گان هندوها و سیکھ ها میگویند پیش از جنگ ها جمعیت آن ها در افغانستان به صدها هزار تن میرسید اما حالا حدود ۷۰۰ خانواده که شمار مجموعی شان به ۴۰۰۰ تن میرسد، در افغانستان باقی مانده اند.

هندوها و سیکھ های افغانستان نه تنها در همه ساحات دیگرزنده گی اجتماعی با دشواری های جدی مواجه اند، بل حتا در اجرای مراسم هندوسوزان نیز با مشکلات فراوان رو به رو اند.

*

هیچ مثالی وجود نه دارد که هندو و یا سکھ افغان به جامعه، کشور و یا هموطنان مسلمان خود، ضرری رسانیده باشد. آنان در استواری بر قول و قرار و راستگویی و صداقت در معاملات کاری شهرت نیک دارند. آنان تنها به خاطر هندوباور بودن و سکھ باور بودن مورد تبعیض و آزار و اذیت قرار میگیرند. اگر قبول کنیم که آنان تنها از سوی جاهلان و متعصبان مورد اهانت، آزار و اذیت قرار میگیرند، این پرسش به میان میآید که پس این اکثریت عاقل و غیر متعصب کجاست که مانع اینجاهلان و متعصبان شوند؛ چرا در چنین وضعی «نماینده های مردم» یگانه کرسی این دو اقلیت کوچک دینی را حذف میکنند- مگر اکثریت اعضای ولسی جرگه جاهل و متعصب اند؟!... و در این میان رئیس جمهور کشور که در محفل بزرگداشت از مولانا عبدالکلام آزاد سخنرانی در خور ستایشی در مورد همزیستی، مدارا و رواداری و دوستی میان مردمان دارای عقاید دینی و مذهبی مختلف ایراد کرد، آیا از همچو

مسایل بی خبر است و یا دست و پا و زبانش را بسته اند تا کاری در این مورد کرده نه تواند و یا این که آن سخنرانی یک گپ مفت بود و اندیشه ها و ارزش های مندرج در آن رفت پشت کلاه خود؟!...

و آن روشنفکران عزیزی که خود را متعهد به ارزشهای عالی عموم بشری میدانند کجایند؟!

مگر نه این است که امروز در هر سه رکن دولت افغانستان آدمی یافت نه میشود که یک قرن بعد از شاه امان الله جسارت کرده و مانند او بگوید: هندو، سکھ، شیعه و سنی نه داریم ... همه ک ملت استیم و آن هم افغان...!

شاه امان الله حرف مفت نه گفته بود؛ او ۱۳ درخواست مندرج در عریضه هموطنان هندو و سکھ را با فرمان مورخ ۱۲ حمل ۱۲۹۹ یک به یک منظور نمود. و فراموش نه کنیم که در دوران او نه تنها دیوان نرنجداس وزیر امور مالیه و همچنان عضو هیات افغانی در مذاکرات با انگلیس بود، بل شماری دیگری از این هموطنان نیز در مناصب عالی نظامی و ملکی در مرکز و ولایات و از جمله در دارالانشای سلطنتی ایفای وظیفه میکردند.

*

ما نه تنها در برابر هموطنان هندو باور و سکھ خود، بل نزد تاریخ و نسل های آینده نیز سرافگنده خواهیم ماند اگر در افغانستان بر حقوق اساسی انسانی عده بی از هموطنان ما به خاطر عقیده و تبار شان چنین ظالمانه برخورد شود و ما زبان مان را پشت سی و دو دندان نگهداریم. نی! آسمایی چنین نه خواهد کرد: هموطنان هندو باور و سکھ! همان سان که در دوره سیاه طالبی و حکم ننگین شان مبتنی بر بستن پارچه زرد، نخستین شماره آسمایی با روی جلدی که بر پیشانی اش ستاره زرد داشت، منتشر شد، امروز نیز با تمام وجود با شماییم و جزئی از شماییم. هر اهانت به شما اهانت به انسانیت است - انسانیت تساوی کامل حقوق همه انسان ها و تقبیح و طرد هرگونه تبعیض به خاطر رنگ، تبار، عقیده، فرهنگ، زبان و جنسیت ... است.

چند نکته در مورد انتشار

فهرست قربانیان جنایات

به تاریخ هژدهم سپتمبر ۲۰۱۳ م لوی سارنوالی کشور شاهی هالند نام ۴۷۰۰ افغانی را که طی سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ خورشیدی از طرف دستگاه استخباراتی اگسا (ارگان استخباراتی رژیم وقت) به شهادت رسیده اند منتشر ساخت. گفته شده که فهرست در روند تحقیقات پولیس و سارنوالی هالیند از شخصی به نام «امان الله ع.» که طی دوره یاد شده مدیر تحقیق «اگسا» بوده و در سال ۱۹۹۳ به هالیند پناهنده شده بود، به دست آمده است. این تحقیقات در سال ۲۰۱۰ آغاز شده بود.

فهرست ۱۵۴ صفحه‌ی قربانیان که به زبان دری است توسط یکی از شاهدان قضیه که بانوی ۹۳ ساله افغان مقیم آلمان است، در اختیار مقامات ذیربط هالیندی قرار داده شده است.

همچنان گفته شده است که در روند این تحقیقات، کتاب منتشره توسط آقای میرویس وردک نیز کومک نموده است. در این کتاب اسناد نقل و انتقال زندانیان و قربانیان رژیم اختناق در دوره مذکور، گردآوری شده اند. نویسنده کتاب، اصل این اسناد را به اثر تقاضای مقامات هالیندی در اختیار آنان قرار داده است. مقامات متذکره تایید نموده اند که ۲۷ قطعه از این مکاتیب به امضای «امان الله ع.» بوده است.

*

فهرست یاد شده، در افغانستان توسط روزنامه ۸ صبح منتشر شد که بعداً کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان هم آن را در وبسایت خود بازتاب داد. و اما جالب است که این کمیسیون تا کنون از انتشار فهرستی که خود از دوره های مختلف در اختیار دارد و نیز از انتشار گزارش معروف به «ترسیم

منازعه» ، سر باز زده است و به این ترتیب هیچ گام عملی برای بازپرس قانونی از مظنونین برداشته نه شده است.

طوری که روشن است حفیظ الله امین پس از کشتن تره کی و قرار گرفتن در راس رژیم تلاش ورزید تا بار تمام سرکوبها و مظالم گذشته را بر دوش تره کی بیندازد و در همین راستا فهرست دوازده هزار نفری از اعدام شده گان را منتشر ساخت و مدعی گردید که همه آنها به دستور تره کی اعدام شده اند. و اما طوری که روشن است حفیظ الله امین در زمان تره کی نیز رشته های اصلی امور نظامی و امنیتی را در دست داشت و به علاوه در طی حکمراوی صد روزه خویش نه تنها به اختناق و کشتار پایان نه داد، بل به آن شدت بخشید.

حال روشن نیست که این فهرست ۵۰۰۰ نفری قربانیان رژیم اختناق بخشی از همان فهرست ۱۲ هزار نفری زمان حفیظ الله امین است و یا خیر.

تحقیق و بازپرس قانونی در مورد جنایات انجام یافته در دهه های خونین گذشته از هر مرحله پی که صورت بگیرد ، باید از آن استقبال کرد. بررسی جنایات و حقیقت یابی هر چه وسیعتر و کاملتر در مورد این فاجعه عظیم و فاجعه های دیگر در مراحل بعدی، باید درس های عبرت فراموشی ناپذیر شوند و به مرزی مبدل گردند که گذشته پراز فاجعه و مصیبت را به گذشته بدون برگشت مبدل بسازد. حقایق بررسی شده و تثبیت شده در این مورد باید ثبت حافظه ملی شوند و مرز سرخ نباید ها چنان روشن باشند که سقوط دوباره به چنین گمراهه های فاجعه آور را ناممکن بسازند.

صلح ، امنیت و ثبات پایدار را بدون تحقق قانونیت و عدالت و جنایت زدایی از دولت و سیاست نمی توان تأمین کرد. و در این میان نه باید حق قربانیان و بازمانده گان آنان را فراموش گردد.

جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی در اسناد معتبر حقوقی بین المللی تعریف شده اند. این که چنین جنایات تحت کدام رژیم و تحت چی پوشش ایدیولوژیکی و یا سیاسی انجام شده اند، ماهیت امر را تغیر نه میدهد. همچنان جنایات انجام یافته در یک دوره، به هیچ وجه جنایات قبلی و بعدی را توجیه کرده

نه میتوانند. و طوری که روش است در دهه های گذشته رژیم های مختلف و گروه های مختلف درگیر در منازعه خونین مسلحانه ، مرتکب جنایات گسترده و سنگین شده اند. اسناد ، مدارک و شواهد کافی در این مورد موجود اند. تنها چیزی که در این میان موجود نیست همانا اراده سیاسی برای آغاز و به سرانجام رسانیدن روند بازپرس قانونی و سپردن مسولان اصلی جنایات به پنجه قانون است. در این مورد برخورد جناح های اصلی «کارتل قدرت» (حکومت کنونی و اپوزسیون سیاسی آن) که در هر دو شمار کثیری از مظنونان به ارتکاب جنایات در سطوح مختلف وجود دارند، از هم فرق نه دارند .

این پذیرفتنی نیست که هزاران نفر سر به نیست ساخته شده باشند و اما گروه ها و کسانی که مسوولیت حقوقی و یا هم سیاسی این جنایات را بر عهده دارند، تحت چتر «منشور مصالحه ملی» (منشوری که توسط پارلمان تصویب گردیده است) با تفاخر شیخ شیخ بر سینه مردم راه بروند و حتا بلندترین پست های دولتی را حق بلامنازه خود وانمود سازند.

قرارداد امنیتی با امریکا -

خیانت و یا خدمت به منافع ملی؟!

این روشن است که قرارداد امنیتی با امریکا موافقان و مخالفان فعال خود را دارد.

مخالفان امضای این قرارداد را مغایر با احکام اسلامی و ارزش های افغانی، خیانت ملی، وطنفروشی و ... میدانند.

موافقان آن را ابزار ضروری برای حفظ دستآوردهای سازنده دوره پسا طالبی و گذار افغانستان به آینده با ثبات و دیموکراتیک می شمارند.

این که امضای یک پیمان امنیتی با امریکا به خودی خود خیانت و وطنفروشی و ... تعریف شود، منطق چندانی نه دارد- مثلاً آیا مردم و حکومت آلمان، جاپان، پولیند، ترکیه و ده ها کشور دیگری که با امریکا پیمان امنیتی دارند و سربازان و پایگاه های امریکایی در کشورهای شان مستقر اند، وطنفروش و خائین به منافع ملی کشورهای شان هستند؟!

منطق آنانی که از مدت پیش با انتقادهای پیهم شان بر رئیس جمهور کرزی فشار وارد میکردند تا در هر صورتی و هر چی زودتر قرارداد را نهایی ساخته و آن را امضا کند، پاهای چوبی داشت. امروز که متن رسماً منتشر شده مسوده قرارداد را مرور میکنیم، تشخیص این که امریکا نه تنها تعهد الزامی قوی و روشنی برای دفاع از افغانستان در برابر تجاوز خارجی، را بر عهده نه گرفته است، بل روشن نیست که در پی امضا و انفاذ این پیمان هم به کومک امریکا، قوای مسلح افغانستان در آینده قابل پیشبینی توانایی دفاع مستقلانه از کشور را در برابر تجاوز خارجی کسب کند. بگذریم از این خیالات خوش هوایی تبدیل افغانستان به ویترن و نمونه کشور و جامعه دیموکراتیک و کامیاب در منطقه - خیالاتی که سخنگویانش هم گویی دیگر آن ها را فراموش کرده اند.

طوری که تجربهٔ بیش از یک دهه نشان داد جنگ امریکا با تروریسم در افغانستان چیزی شبیه به شاخ بری است - تنه و ریشهٔ اصلی تروریسم در پاکستان همچنان استوار باقی مانده است. اگر در وهلهٔ نخست پس از یازدهم سپتامبر، تهدید امریکا برای برگردان پاکستان به عصر حجر سبب شد تا جنرالان پاکستانی تنبان تر کنند، و به همکاری با امریکا در مبارزه با تروریسم تن دهند، امروز دیگر کسی از امریکای خسته و کوفته از جنگ های بوش، ترس آنچنانی نه دارد.

روشن است که به علاوهٔ موافقان و مخالفان، این قرارداد منتقدان خود را نیز دارد. برخی از این منتقدان به عوارض و پیامدهای منفی استقرار نظامیان خارجی اشاره میکنند و برخی دیگر بر عدم تناسب امتیازاتی که دو طرف برای همدیگر قایل شده اند. و این انتقادات چندان بی پایه هم نیستند.

بحث در این مورد که آیا هدف امریکا از حضور در افغانستان به همانی خلاصه میشود که مقامات امریکایی میگویند و یا فراتر از آن میرود، برای ناظر و تحلیلگر افغانی دشوار است. سیاست ها و به خصوص سیاست های نظامی و امنیتی قدرت های بزرگ کم و بیش شباهت به توپ هفت پوسته دارند که ما تنها پوستهٔ بیرونی اش را دیده میتوانیم. و اگر اهداف دیگری هم مطرح باشند، طرف آن افغانستان نیست.

و اما، سخن بر سر این است که اگر افغانستان این قرارداد را امضا نه کند و در نتیجه امریکا و متحدانش نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج کرده و همین کومک هایی را هم که در صورت امضای قرارداد امنیتی پرداختش را وعده کرده اند، از افغانستان دریغ ورزند، آن گاه چی واقع خواهد شد. این سناریوی است که طالبان، پاکستان، ایران و سرسپرده گان نظام ولایت فقیه، تمام تلاش خود شان را برای تحقق آن انجام داده اند. با توجه به همین سناریو، آنانی که از برگشت افغانستان به گذشته هراس دارند، قرارداد امنیتی را نوعی تضمین برای عدم برگشت به گذشته نامطلوب ارزیابی میکنند. حقیقت تلخ این است که افغانستان در حالت حاضر حتا توانایی تمویل مصارف عادی قوای مسلح خود را نیز نه دارد- کم از کم بیش از نیم این مصارف را امریکا تمویل میکند.

روشن است که پاکستان، ایران و برخی قدرت های همجوار از دیدگاه منافع خود به مسأله حضور نظامی امریکا در افغانستان مینگرند. علت مخالفت طالبان نیز بیخی روشن است. و اما اگر کسی از موقف مستقل ملی و براساس منافع و مصالح علیای ملی، میخواهد با قرارداد امنیتی مخالفت کند، یا باید خطر سقوط نظام و برگشت افغانستان به گذشته را بر گردن بگیرد و یا به طور قناعت بخش نشان بدهد که در کوتاه مدت افغانستان چی گونه میتواند با مخاطرات موجود به صورت مستقلانه و بی نیاز از کومک امریکا و متحدان غربی اش مقابله کند.

*

نگاهی به سه نکته بحث بر انگیز:

- روشن است که امریکا به هیچ وجه حاضر نه خواهد شد تا در مسأله پیگرد قضایی نظامیان، برای افغانستان استثنایی قایل شود. امریکا در همه کشورهایی که نظامیان در آن حضور دارند و از آن جمله کشورهای عضو پیمان ناتو، در این مورد موقف واحد و ثابت دارد.

- کمتر محتمل به نظر میرسد تا امریکا فورمولبندی دیگری غیر از آن چی را که در متن مسوده قرارداد آمده است در مورد تعهدش در برابر افغانستان در صورت روبه روشن شدن با تهدید و تجاوز خارجی بپذیرد.

- در مورد شیوه رفتار قوای امریکایی در حالات استثنایی نیز کمتر محتمل به نظر میرسد تا امریکا به کمتر از آن چی که رییس جمهور اواما در نامه شب چهارشنبه اش عنوانی رییس جمهور حامد کرزی نوشته است، قناعت ورزد.

پس اگر لویه جرگه بخواهد امضای این قرارداد را به حکومت توصیه کند، در این صورت نه باید شرایطی غیرقابل قبول برای طرف مقابل را مطرح بسازد. و اما جرگه میتواند به مشوره مذاکره کننده گان افغان مطالبی را مطرح کند تا طرف افغانی بتواند با اتکا بر آن احتمالن امتیازاتی بیشتری را از طرف امریکایی به دست بیاورد.

**

نامهٔ رئیس جمهور اوباما عنوانی رئیس جمهور کرسی نشان می‌دهد که امریکایی‌ها کم‌کم دارند با خوی و بوی افغان‌ها آشنا میشوند. و اگر امریکا خواسته باشد تا سرمایه‌گذاری‌اش در افغانستان با تاوان روبه‌رو نباشد باید هرچی زود راه و روش نو و متفاوت از گذشته را دربرخورد با افغان‌ها و افغانستان فرا بگیرد- راه و روشی که بتواند دوستی و اعتماد مردم افغانستان را جلب کند ...

قرارداد امنیتی، سند غیر قابل‌الغای نیست. هر یک از طرفین میتوانند مطابق به طرزالعمل پیشبینی شده برای فسخ آن اقدام کنند. چگونگی سیاست عملی امریکا در مورد افغانستان و در افغانستان در همین سالیان نزدیک، نشان خواهد داد که آیا روابط دو کشور به حیث دو متحد ستراتیژیک انکشاف خواهد کرد، و یا این که مردم افغانستان در مورد چگونگی این روابط به نتیجهٔ دیگری خواهند رسید.

آیا دوکتور اشرف غنی انتقاد پذیر است و

از اشتباهات خود خواهد آموخت؟!

این روزها از برخی گفته های آقای اشرف غنی وسیعاً انتقاد شد. این که انتقاد کننده گان با کدام زبان و نیت سخن گفتند گپ دیگری است- و اما این انتقادات در اصل موجه بودند. یک نامزد ریاست جمهوری آن هم یک شخصیت اکادمیک باید مرز فاصل میان خوش طبعی و لطیفه گوئی با اهانت و بدزبانی را بداند و همچنان در بیان خود چنان دقیق باشد که از گفته هایش تعبیر های آنچنانی شده نه تواند.

سخن پرنده پی است که وقتی از دهان پرید دوباره شکار شده نه میتواند. و اما ، اگر اشرف غنی به این انتقادات توجه کند و از اشتباهات خود بیاموزد این یک نکته مثبت را در شخصیت و کرکترش نشان خواهد داد. خوب روشن است که شاید خود اشرف غنی فرصت نه داشته باشد تا روزمره مطالبی را که در موردش در رسانه ها و شبکه های اجتماعی نوشته میشوند، بخواند ؛ و اما اگر او یک تیم منظم کاری داشته باشد و با همکاران خودش چنان فضای کاری ایجاد کرده باشد که بتوانند با او چنین مسابلی را بدون ماستمالی در میان بگذارند، این نیز بدون شک یک صفت مثبت در شیوه رهبری او را نشان خواهد داد.

آقای حامد کرزی گرچی آدم بردبار و گپ شنو است و اما متاسفانه در بیش از یک دهه زمامداری نه توانست میان عامیانه سخن گفتن و عام فهم سخن گفتن تفریق بگذارد. و یا هم شاید کسانی در پیرامونش نه بودند تا او را متوجه این کاستی بسازند...

این خوب است که ذهنیت عامه و به خصوص کسانی که در شکل دهی ذهنیت عامه نقش دارند با کنجکاوی و دقت متوجه گفتار و کردار نامزدان ریاست جمهوری اند.

شاید گفته شود که برخی نامزدان دیگر و معاونان شان چیزهای بسیار بیشتر و جدی تری برای انتقاد شدن دارند ، که بنابر عواملی کاستی ها و خطاهای شان با دیدهٔ اغماض نگریسته شده است. خوب در این میان خوشبینی ها و بدبینی ها و غرض ورزی های ناسالم هم ممکن است نقش داشته باشند. و اما، از جهت دیگر باید گفت که میزان توقعات از آقای اشرف غنی بنابر سطح تحصیلات و سوابق کاری اش به حیث دکتور علوم، استاد دانشگاه، پژوهشگر و کارشناس سطح بین المللی و نیز وظایفی که تا همین چندی قبل در افغانستان عهده دارش بود و نیز سطحی که در گفت و شنودها با رسانه ها در گذشته از خود نشان داده بود، بسیار بلندتر است. وقتی از چنین شخصیتی سخنان و حرکات آنچنانی سریزند خواهی نه خواهی، واکنش وسیعتر و تندتری را سبب میشود تا مثلاً کسانی که از راه نامیمون ویرانی های جنگ و بحران فرصت ورود به میدان سیاست را یافته اند.

روند و نتیجه انتخابات باید

پیروزی دیموکراسی و فردای بهتر باشد

کمپاین انتخاباتی و پایان آن

کمپاین انتخاباتی دو ماهه پایان یافت. نامزدان ریاست جمهوری طی این مدت کوشیدند تا پیام خود را به مردم برسانند و رای آنان را به نفع خود جلب کنند. باید گفت که نامزدان در مناظره های رویاروی تلویزیونی برخورد متمدن نسبت به همدیگر داشتند که شایسته تقدیر است.

نامزدان در مصاحبه ها و مناظره های انتخاباتی ادعای داشتن برنامه های مفصلی میکردند که گویا در چهارچوب مصاحبه و مناظره مجال ارایه اش را نه دارند. و اما آنان میتوانند و باید اسناد برنامه پی خود را رسماً در اختیار رسانه ها، کارشناسان، نهادهای ذیعلاقه قرار میدادند تا مردم به آن ها دسترسی میداشتند. نه بود و یا هم عدم ارایه سند برنامه پی را میتوان کاستی عمده کمپاین انتخاباتی دانست. «برنامه ملی و چشم انداز دهه تحول» که ستاد انتخاباتی دکتور اشرف غنی ارایه کرده است نیز در واقع برنامه انتخاباتی نیست - اما به هر رولاًقل سندی است که از روی آن میتوان تا حدی ماهیت، اهداف کلی و مسیر سیاست این تیم را شناخت. عدم حضور دو نامزد در مناظره پایانی تلویزیون طلوع تعجب برانگیز بود و نامزدان غایب توضیح قابل قبولی در این مورد به مردم ارایه نه کردند. جریمه شدن دو نامزد از سوی کمیسیون شکایات انتخاباتی - یکی به خاطر استفاده از امکانات دولتی و دومی به خاطر توهین به یک نامزد رقیب - و همچنان واکنش ها به برخورد نامناسب یکی از نامزدها با خبرنگاران، نشانه های امید بخشی بودند که نشان میدهند ذهنیت عامه میتواند نقش مهمی در امر رعایت هنجارهای قانونی و جلوگیری از زیر پا کردن هنجار ای قانونی و اخلاقی از سوی بازیگران سیاسی و نهادهای مسوول، ایفا کند.

مردم و انتخابات

گزارش ها همه نشان میدهند که مردم نه تنها منحيث اصول از انتخابات پشتيبانی میکنند ، بل درصد بزرگی از رای دهنده گان از این حق خود عملاً هم استفاده خواهند کرد. نتایج نظرسنجی فیفا حاکی از آن است که ۹۲ درصد مردم از انتخابات پشتيبانی میکنند و ۷۵ درصد آنان تصمیم دارند تا عملاً در رایدهی اشتراک کنند. اگر با این دلیل که نظر سنجی در افغانستان هنوز از معیارهای دقیقی که در غرب رایج است ، فاصله دارد به نتایج این نظرسنجی به نظر شک هم بنگریم و تصور کنیم به جای اشتباه یکی دو درصد ، ممکن است این اشتباه تا ده درصد هم باشد، باز هم این ارقام سطح بلند پشتيبانی و مشارکت را نشان میدهند . برگزاری همایش های بزرگ انتخاباتی هم میتواند نشانه دیگری از این پشتيبانی و آماده گی عملی مشارکت وسیع باشد . این سطح مشارکت آن هم در حالی که تروریستان با حمله بر چند «هدف نرم» تلاش ورزیدند تا فضای ترس و وحشت را ایجاد کرد و مانع اشتراک مردم در انتخابات شوند ، اهمیت بیشتر کسب میکند.

حضور و مشارکت هر چی وسیعتر مردم در روز انتخابات ، مشروعیت نظام سیاسی موجود و اراده ملی برای فردای بهتر را اثبات خواهد کرد و تحکیم خواهد بخشید و جواب قاطع رد به آنانی خواهد بود که میخواهند با ترور و تهدید ، افغانستان را به گذشته های تاریک برگردانند .

مشارکت فعال و وسیع مردم در انتخابات ، در عین زمان نشانه روشن این است که اعضای جامعه بر نقش خود به حیث فاعلان سیاست و آن هم سیاست متکی بر قواعد دیموکراسی آگاهی یافته و باور دارند که خود شان تعیین کننده سرنوشت جامعه و کشور خود اند.

توانایی قوای امنیتی و ناکامی تروریستان

تأمین امنیت سفرها و همایش های انتخاباتی نامزدان در کابل ، ولایات و ولسوالی ها یک پیروزی برای مسوولان و نیروهای امنیتی بود. واقعیت این است که تروریستان نه توانستند مانع اشتراک مردم در این همایش ها گردند و

یا هم در این همایش ها حادثه آفرینی کنند. برخلاف تروریستان با چند حمله بر «اهداف نرم»، کوشیدند تا فضای ترس و وحشت ایجاد کرده و روند انتخابات را برهم بزنند. و اما این حملات به جای ترس و وحشت میان مردم، اراده آنان را برای اشتراک در انتخابات و رد ترور و تروریستان مستحکم تر ساخت.

به رغم همه آمادگی ها و تدابیر قوای امنیتی، ممکن است تا تروریستان و حامیان شان حد اکثر کوشش را بکنند تا در روز انتخابات هم با حادثه آفرینی ها ابراز وجود کنند، و اما این روشن است که ولو تروریستان بتوانند در چند جا چند حادثه ایجاد کنند، باز هم نه خواهند توانست مانع برگزاری انتخابات شوند. البته این بسیار مهم است تا در صورت بروز چنین حوادثی، رسانه ها مسوولانه رفتار نموده و اجازه نه دهند تا تروریست ها به هدف خود که همانا ایجاد فضای ترس و وحشت است دست یابند. واکنش ژورنالیستان پس از حوادث اخیر تروریستی نشان دهنده آگاهی و احساس مسوولیت شان در این زمینه بود. طبعن این یک انتظار برحق است تا صاحبان و مسوولان رسانه ها نیز در زمینه با رعایت منافع و مصالح همه گانی عمل کنند.

انتخابات و شبکه های اجتماعی

با توجه به این که تنها صفحات نامزدان پیشتاز و ستادهای انتخاباتی آنان در فیسبوک حدود یک میلیون لایک دارند و همه روز از این طریق تازه ترین اطلاعات به ارتباط کمپاین انتخاباتی شان برای اهالی فیسبوک قابل دسترس میشوند و نیز انتخابات موضوع اصلی پست های کاربران افغان فیسبوک بوده است، میتوان گفت که، اینبار شبکه های اجتماعی بیش از گذشته در روند انتخابات اثرگذار خواهند بود.

باید گفت که شماری از کاربران در شبکه های اجتماعی به بحث های بسیار سودمند در ارتباط انتخابات پرداخته اند.

روشن است که آزادی و دیموکراسی بدون تنوع اندیشه پی و سیاسی نه میتواند وجود داشته باشد و بدون احترام به نظر مخالف و بردباری در برابر مخالفان

اندیشه بی و سیاسی و احترام به حق انتخاب یکدیگر دیموکراسی با مخاطره مواجه میشود. احترام به معنای انصراف از حق «نقد» نیست و کوبیدن مخالف و نظر مخالف با بیان زشت با نقد هیچ وجه مشترک نه دارد. اگر چنین فرهنگی در شبکه های اجتماعی میان کاربران عمومیت یابد، طبعن به تقویت روند دیموکراسی در افغانستان کمک خواهد کرد.

بگذار بهترین سناریو تحقق یابد

دو روز بعد رای مردم ، برنده (برنده گان) و بازنده گان را تعیین خواهد کرد و این رای مردم باید مورد احترام قرار بگیرد.

اشتراک وسیع فعال و آگاهانه مردم در انتخابات هم به حیث رای دهنده و هم به حیث ناظر میتواند تا حد زیادی از تقلب جلوگیری کند. و اما نقش و مسوولیت اصلی را در جلوگیری از تقلب نهادهای مسوول برگزاری انتخابات ، ناظران انتخاباتی، نهادهای حفظ و حراست قانون ، رسانه ها و نهادهای جامعه مدنی بر عهده دارند. در عین زمان اگر نامزدها به همکاران و هواداران فعال شان در مورد امتناع از تقلب و جلوگیری از تقلب رهنمود جدی داده باشند و این رهنمود عملی شود، محرک عمده خطر تقلب مرفوع خواهد شد.

گرچی ناممکن نیست و اما غیر محتمل است تا دور اول بتواند رییس جمهور آینده را مشخص بسازد. و اما این مشخص خواهد شد که چی کسانی باید به دور دوم بروند. و شکی نیست که وقتی انتخابات به دور دوم برود ائتلاف های نو به دور دو نامزد و دو تیمی که به دور دوم میروند شکل خواهند گرفت .

انتخابات خواهی نخواهی نامزد و تیم برنده و نامزدان و تیم های بازنده خواهد داشت. این را باید نامزدان و تیم ها ، همکاران ، هواداران و رایدهنده گان شان بدانند و اگر هم به اصطلاح از نامزدان پیشتر نیز بوده باشند، از نظر روانی برای پذیرش شکست آماده گی داشته باشند. این خرد سیاسی ، شهادت اخلاقی و احساس مسوولیت میخواهد که تبارز آن از محبوبیت بازنده در ذهنیت عامه نه خواهد گاست ، بل بر آن خواهد افزود. بازنده گان انتخابات میتوانند با تشکیل اپوزسیون سیاسی در زنده گی سیاسی نقش شان را ایفا کنند. طبعن

اپوزسیون سیاسی نیز در دیموکراسی نقش مهمی بر عهده دارد و با ایفای موثر این نقش در تأمین فردای بهتر میتواند سهم خودش را ایفا کند. به همین سان باید نامزد برنده این توانایی را بیابد تا مسوولیت بزرگی را که برعهده اش قرار میگیرد به حیث رئیس جمهور تمام افغان ها به صورت شایسته ادا کند. برنده اصلی در این انتخابات باید دیموکراسی باشد و چنین خواهد شد اگر در این زمینه هم برنده، هم بازنده، هم حکومت و هم رسانه ها و هم ذهنیت عامه نقش سازنده بی را که از آنان انتظار برده میشود، ایفا کنند.

در نتیجه انتخابات، افغانستان باید به سوی بهروزی برود و نه به سوی برگشت به گذشته های فاجعه آور و یا شکل دیگری از بدروزی. مهم این است که در این روند هنجارهای قانونی و اصول و موازین شناخته شده دیموکراسی و انتخابات از سوی همه بازیگران رعایت شوند.

برای رئیس جمهور کرسی این یک نیکنامی بزرگ خواهد بود اگر انتخابات به صورت شفاف و مطابق به هنجارهای قانونی برگزار شود و روند انتقال قدرت به بهترین وجه انجام یابد؛ این موفقیت نظام سیاسی را تثبیت خواهد کرد که تحت ریاست وی ایجاد شده است. این اولین بار در تاریخ افغانستان خواهد بود که قدرت از رئیس جمهور منتخبی که دوره کارش به پایان رسیده به رئیس جمهور منتخبی که دوره کارش آغاز مییابد، انتقال خواهد یافت.

خوبست تا با هم و از همین اکنون ابراز امیدواری بنماییم و تا جایی که در توانای هریک ما است بکوشیم تا همه سناریوهای بد منتفی گردند و بهترین سناریوی ممکن به واقعیت مبدل شود.

بیایید برای برنده انتخابات- رئیس جمهور آینده و حکومتش - از همین اکنون در ایفای وظایف سنگینی که برعهده اش قرار خواهد گرفت آرزوی پیروزی بنماییم، تا آرزومندی نیک و برحق مردم افغانستان را برای فردای بهتر تحقق بخشیده بتواند.

نتایج انتخابات و واکنش های احتمالی

به دیموکراسی و التزام عملی در برابر قانون وفادار بمانیم

کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان نتایج ابتدایی انتخابات ریاست جمهوری را چند دقیقه پیش اعلام کرد .

آقای یوسف نورستانی رئیس کمیسیون مستقل انتخابات با اعلام ارقام نتایج اولیه در حضور ناظران انتخاباتی و خبرنگاران گفت که آقای عبدالله (۴۴.۹) درصد و آقای غنی (۳۱.۵) درصد کل آرا را کسب کرده اند.

نتایج ابتدایی رسمی شمارش کامل آرای انتخابات ریاست جمهوری که چند دقیقه پیش توسط کمیسیون مستقل انتخابات اعلام شد:

- عبدالله عبدالله: ۴۴،۹ %

- اشرف غنی احمدزی: ۳۱،۵ %

- زلمی رسول: ۱۱،۵ %

- عبدالرب رسول سیاف: ۷،۱ %

- قطب الدین هلال: ۲،۷ %

- گل آقا شیرزوی: ۱،۶ %

- داوود سلطانزوی: ۰،۵ %

- هدایت امین ارسلا: ۰،۲ %

*

طوری که از نتایج قسمی پیشین نیز انتظار میرفت ، به رغم تفاوت در آرای دو نامزد پیشتاز هیچ یک نه توانسته اند اکثریت پنجاه درصد جمع یک را پوره کنند. به این ترتیب هیچ یک از نامزدها برنده نه شده و دور دوم انتخابات با شرکت عبدالله و اشرف غنی احمدزی برگزار خواهد شد.

بر اساس قانون، نامزدی که بیش از ۵۰ درصد آرا را به دست آورد، برنده شناخته می‌شود. حالا که آرای هیچ یک از نامزدها به این میزان نه رسیده، دور دوم انتخابات با اشتراک دو نامزدی که بیشترین آرا را به دست آورده‌اند، باید در روز هفتم جوزا برگزار شود.

با وجود این، درصدی اعلام شده، نهایی نیست و کمیسیون شکایات انتخاباتی تا کمتر از بیست روز دیگر فرصت دارد تا به شکایت احتمالی نامزدها درباره این نتایج رسیده گی کند و به این ترتیب احتمال تغییر نتایج اولیه انتخابات منتفی نیست.

**

اشتراک وسیع مردم - به رغم ریسک های امنیتی ، وضع نامناسب جوی و تحمل دشواری پیمودن راه های دور و دراز تا مراکز رایدهی - در انتخابات ۱۶ حمل همه گان را دچار شگفتی ساخت. و اما شگفتی بزرگتر همانا رعایت نظم و ترتیب و داشتن بردباری در تحمل ایستادن در قطارهای دراز برای رسیدن نوبت رایدهی بود.

بدون مبالغه میتوان گفت که مردم بسیار بیشتر از آن چی که نامزدان انتخابات، سیاستمداران دیگر، تحلیلگران و ناظران انتظار داشتند ، سهم شان را در امر انتخابات انجام دادند. مردم افغانستان به جهانیان نشان دادند و ثابت ساختند که نه تنها ظرفیت پذیرش دیموکراسی را دارند بل وسیعاً و با اراده قاطع در این مسیر گام برمیدارند.

حال که نتایج ابتدایی شمارش تمام آرا رسماً اعلام شده است ، نوبت نخبه گان سیاسی و به درجه نخست نامزدان ریاست جمهوری است تا مکلفیت خود را با مسوولیت پذیری تمام در برابر مردم و سرنوشت جامعه و کشور ایفا کنند. نامزدان اگر در مورد نتایج ابتدایی ملاحظات داشته باشند باید مطابق به قانون و از مجرای قانونی عمل کنند . واکنش نامزدان روشنترین معیار چی گونه گی تعهد آنان در برابر سرنوشت ملی و اصول و موازین دیموکراسی خواهد بود.

این که آیا واکنش نامزدان ریاست جمهوری و هواداران شان مایه های خوشبینی بیشتر برای رشد و بارور شدن فرهنگ دیموکراسی در افغانستان را فراهم آورده و همانند اشتراک وسیع مردم در انتخابات ۱۶ حمل همه ما و نیز جهان را با شگفتی مثبت مواجه خواهد ساخت و یا خیر به زودی روشن خواهد شد.

به باور ما گفتار و کردار نامزدان ، تیم ها و هواداران شان باید خونسردانه و بر اساس خرد ، وجدان و مسوولیت پذیری و در مطابقت با روحیه و متن قانون و اصول و ارزش های دیموکراسی باشد . نهادهای مسوول نیز باید وظیفه و مسوولیت سنگین ملی خود را دقیقن در مطابقت با قانون به پایان برسانند.

نه باید اجازه داده شود تا کسی شکوه انتخابات ۱۶ حمل را مخدوش بسازد- تنها در چنین صورتی است که میتوان نقش فعال و سازنده را در تامین منافع همه گانی مردم افغانستان ایفا نمود

افغانستان مهمتر از نامزدان ریاست جمهوری است

شانزدهم حمل را باید به نقطه عطف تاریخی بدون برگشت مبدل ساخت

قرار است نتایج نهایی انتخابات ریاست جمهوری فردا چهارشنبه (احتمالاً هم پس فردا پنجشنبه)، توسط کمیسیون انتخابات اعلام شود.

با توجه به حساسیت های برهه حاضر، میتوان گفت که چی گونه گی واکنش نامزدان پیشتر به نتایج نهایی رسمی انتخابات، برای روند سیاسی و سمنگیری جهت انکشاف آن از اهمیت سرنوشت سازی برخوردار است. در واقع میتوان گفت که این نخستین آزمون بزرگ عملی آقایان عبدالله عبدالله و اشرف غنی در قبال منافع و مصالح همه گانی مردم افغانستان خواهد بود.

سیاستمدار بزرگ کسی است که در لحظات حساس و سرنوشت ساز بر خود تسلط داشته و توانایی اتخاذ تصمیم بزرگ را در راستای تامین منافع و مصالح همه گانی از خود متبارز سازد- ولو این تصمیم منافع خودش و حزب و جریان سیاسی را که به آن تعلق دارد و از آن نماینده گی میکند، تامین نه کند.

گرهارد شرویدر صدراعظم پیشین آلمان برنامه معروف به «اجندای ۲۰۱۰» را به رغم مقاومت هایی که علیه آن در درون حزب خودش وجود داشت، به اجرا گذاشت. این برنامه در نهایت سبب شکست حزب وی در انتخابات سال ۲۰۰۵، ترک شمار قابل ملاحظه کادرها و اعضای حزب و کاهش شدید محبوبیت حزب سوسیال دیموکرات آلمان گردید، که تا به حال نیز جبران شده نه توانسته است. و اما همه کارشناسان بر این باور اند که درست همین «اجندای ۲۰۱۰» گرهارد شرویدر، اقتصاد آلمان را که دوره هلموت کول دچار بیماری مزمن شده بود، نجات داد و به منبع تحرک نیرومند اقتصاد اروپا مبدل ساخت.

*

از همه قرائن چنان به نظر میرسد که به احتمال بزرگ نتایج نهایی انتخابات تغییر قابل ملاحظه یی نسبت به نتایج ابتدایی نه داشته باشد. در این که در

انتخابات تخلفات و تقلباتی صورت گرفته است ، جای شک و تردید وجود نه دارد. اصول و موازین بررسی و تقلب و تخلف و تثبیت ارای پاک از ناپاک نیز روشن است . کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی در ویسایت کمیسیون همه اسناد و مدارک و ارقام را در این ارتباط منتشر ساخته است.

در این میان باید در نظر داشت که همیشه و در همه موارد قانونیت و عدالت مترادف هم نیستند - از جمله در انتخابات. و این چیز حتا در کشورهای پیشرفته نیز وجود دارد- مثلاً حکم محکمه عالی امریکا سبب شد تا بوش در انتخابات سال ۲۰۰۰ در برابر الگور پیروز اعلام شود و الگور بدون چون و چرا به حکم اطاعت از قانون آن را بپذیرد.

این که آقایان اشرف غنی و عبدالله عبدالله ، به قانون پابند بمانند و نتایج انتخابات را بپذیرند ، توقع بزرگی نیست . این مکلفیت قانونی آنان است که چنین کنند . به علاوه آنان مسوولیت دارند تا هر یک در جناح خود شان در برابر کسانی که با زبان تند و تیز تهدید و تخویف سخن میگویند و کسانی که احتمالن در صدد ایجاد بحران باشند ، برخورد مناسب و موثر را اتخاذ کنند .

تلقى دولت به حیث «شرکت سهامی» و «نظریه توافق سیاسی» ، در واقع پشت و روی یک سکه اند. «سهامداران بزرگ» برای خود شان چیزی شبیه به حق «ویتو» قایل بوده اند . و از «توافق بن» تا کنون «بیمار افغانستان» بر اساس همین نسخه «تحت تداوی» بوده است .

آقای اشرف غنی با قاطعیت با تلقی «شرکت سهامی» ابراز مخالفت کرده است . مخالفت با تلقی «شرکت سهامی» از دولت و برملا ساختن نادرستی و زیان های آن ، کار لازمی و درستی است . و اما پرسش در این است که آیا وضعیت کنونی و تناسب موجود قوا اجازه آن را میدهد تا به یک باره این قاعده نادرست و زیانبار را با قاعده درست و قانونی تعویض کرد ؟!

آقای اشرف غنی در داشتن قاطعیت شهرت دارد و خود نیز بر آن میبالد . و اما ، مواردی نیز هستند که یک سیاستمدار خردورز و مسوولیت پذیر آن هم در مقام رئیس جمهور کشور (و همچنان نامزد این مقام) باید توانایی تبارز انعطاف را نیز داشته باشد . در واقع سیاستمدار و به خصوص دولتمدار خوب کسی است که موارد کاربرد و تناسب معقول میان قاطعیت و انعطاف را بشناسد و برقرار کرده بتواند .

در قانون جدید انتخابات هم حکمی در مورد به رسمیت شناخته شدن یک نامزد پیشتاز به حیث رئیس جمهور ، در صورتی که نامزد دومی از رفتن به دور دوم منصرف شود ، وجود نه دارد .

انصراف عبدالله عبدالله در انتخاب قبلی ریاست جمهوری از رفتن به دور دوم، گویا زمینه آن را فراهم ساخت تا حامد کرزی برای دومین بار رئیس جمهور شود . و اما ، روشن نه شدن قضیه در فضای آن زمان سبب تضعیف موقف حکومت گردید . حتا حالا هم که کتاب کای آیدی منتشر شده و او طی مصاحبه ها و مباحثه ها چه گونه گی قضایا را برملا ساخته است ، هنوز هم مغالطه در این مورد حتا در برخی رسانه های جدی جریان دارند .

با توجه به جلساتی که در ارگ با حضور ارکین نظام و دو نامزد پیشتاز برگزار شد ، گزارشاتی منتشر گردید که ممکن است رفتن به دور دوم انتخابات از طریق دستیابی به « توافق سیاسی» منتفی گردد .

اگر از جنبه حقوقی- قانونی مساله بگذریم ، از لحاظ سیاسی نیز چنین توافقی میتواند جنبه های مثبت و منفی داشته باشد . یک جنبه مثبت همانا صرفه جویی مصارف است- گرچی ضاهرن جامعه جهانی قبول کرده است که این مصارف را خواهد پرداخت . همچنان یک چنین توافقی میتواند از بروز بحران سیاسی احتمالی جلوگیری کند . و اما یک جنبه منفی اش کم اهمیت شدن رای مردم و بالنتیجه کاهش قابل ملاحظه شمار رایدهنده گان در انتخابات های بعدی است . دوم این که توافق برای ایتلاف وسیع سبب خواهد شد تا

حکومت در برابر خود یک اپوزسیون سیاسی نیرومند نه داشته باشد و بالنتیجه اعمال فشار و کنترل دیموکراتیک برای آن تقریباً ناممکن شود.

و اما اگر هم مثلاً چنین توافقی صورت بگیرد، باید بر اساس یک منشور برنامه‌پی مشخص باشد و نه صرفاً بر اساس تقسیم کرسی‌ها- چنان‌که در دو دور گذشته ریاست جمهوری آقای کرزی بوده است. و اگر هم یکی یا هر دو نامزد پیش‌تاز بخواهند به دور دوم بروند، یا حکم قانون در مورد رفتن به دور دوم را مرجع ذیصلاح یک مکلفیت تعبیر کند، در آن صورت نیز باید دو نامزد پیش‌تاز در مورد قواعد بازی سیاسی و خطوط سرخ آن در دور دوم و کنش و واکنش‌ها در قبال نتایج آن به توافق برسند و نیز یک‌جا با نهادهای مسوول در مورد تعیین موازین و اصول شفافیت و رفع هرچه کامل‌تر کاستی‌هایی که در دور اول بروز کردند، به توافق برسند.

اگر آقای عبدالله عبدالله قرار گرفتن یک تعداد نامزدان رده سوم و چهارم در کنارش را به خودی خود ضامن پیروزی در دور دوم و بالاتر از آن زمینه تشکیل حکومت توانا و پایدار و باعث توفیقش در پست ریاست جمهوری بداند، مرتکب اشتباه بزرگی خواهد شد.

همچنان اگر آقای اشرف غنی تصور بکنند که ترکیب گروه رقیبش در دور دوم، به خودی خود سبب خواهد شد تا مردم او را به حیث نامزد بدیل بیشتر مورد عنایت قرار دهند، مرتکب اشتباه بزرگی خواهد شد.

در واقع آقایان عبدالله عبدالله و اشرف غنی برای توفیق در دور دوم، کارخانه‌گی بسیار دشوار و پرحجمی پیش رو دارند.

اگر هم هر دوی آنان کارخانه‌گی خود را موفقانه انجام بدهند، باز هم به کیمیاگران سیاست مبدل نه خواهند شد تا با یک یا چند حرکت «وضعیت سربی» کنونی را به «وضعیت طلایی» مبدل بسازند - اصلن چنین علم و هنری وجود نه دارد.

به هر رو ، چنان نامزدی برای ریاست جمهوری که تن و توشته رستم، عزم از خودگذارنه آرش، دانش انشتاین ، تقوای گاندی ، عملگرایی ماندیلا ، آواز رفیع یا مکیش و ... را داشته باشد ، به میدان نیامد و هرگز به میدان نه خواهد آمد- هرکسی که به میدان بیاید کاملاً انسان خواهد بود و نه انسان کامل. سیاستمداران و روسای جمهور بزرگ کشورهای موفق جهان نیز از همین جنس بوده اند.

ما هم همین نامزدهایی را داشتیم که به میدان آمدند و حال همین دو نامزدی را داریم که به حکم به دست آوردن درصد بیشتر آرا حق دارند به دور دوم بروند. هیچ یک از اینان آنچنانی نیستند که پشتیبانان و هواداران شان و یا هم مخالفان سرسخت شان آنان را معرفی میکنند - هر کدام کاستی ها و برانزده گی های خود را دارند.

اگر هم کسی بسیار بهتر از این هر دو را داشته باشیم و او را به کرسی ریاست جمهوری برسانیم و به او آزادی کامل بدهیم تا هر چی میخواهد بکند و هر چی میخواهد بگوید و ما حتا به اشاره هم به او نه گوئیم که بالای چشم ابرو هم دارد ، به احتمال بسیار پس از مدتی به دیکتاتور فاسد مبدل خواهد شد .

ما نه باید کار خود را با ارایه چند درخواست به سیاستمداران و از جمله آقایان عبدالله و غنی پایان یافته شده بدانیم . نخبه گان فکری و فرهنگی و نهادهای جامعه مدنی به ویژه در این برهه بسیار حساس اگر با آگاهی و احساس مسوولیت چنان که باید و شاید از موضع منافع و مصالح همه گانی در برابر گفتارها و کردارهای سیاستمداران ، واکنش نشان بدهند . این واکنش ها باید

چنان باشد تا سیاستمداران دریابند که در صورت ارتکاب اشتباه ، خطا و کجروی با «محاكمة ذھنت عامه» مواجه خواهند شد و ممکن است مقامی و منزلتی را که دارند از دست بدهند و اگر الویت منافع همه گانی بر هرگونه منفعت دیگر را به حیث خط سرخ رعایت نه کنند ، به مهره سوخته میدان سیاست مبدل خواهند شد . به باور ما به این ترتیب است که میتوان حماسه شانزدهم حمل سال ۱۳۹۳ را به یک نقطه عطف پایدار در تاریخ افغانستان مبدل ساخت.

پذیرش نتایج- یک گام امیدبخش دیگر

افغانستان میتواند امروز آرام نفس بکشد: هر دو نامزد پیشتاز- نخست آقای اشرف غنی و ساعتی پستر هم آقای عبدالله عبدالله- نتایج انتخابات را پذیرفتند و برای رفتن به دور دوم ابراز آمادگی کردند .

این که آقایان عبدالله عبدالله و اشرف غنی هر دو به رغم ملاحظات که در مورد نتایج داشتند، در عمل به قانون پابند ماندند، یک گام مهم دیگر در نهادینه شدن فرهنگ دیموکراسی به شمار میرود .

اگر آقایان اشرف غنی و عبدالله عبدالله در روزهای نزدیک به صورت مشترک بتوانند روی یک سلسله اصول و موازین بنیادی به توافق برسند تا دور دوم مبارزات انتخاباتی از ابتدا تا تعیین رئیس جمهور آینده با شفافیت کامل و رعایت قانونیت و فرهنگ دیموکراسی، صورت بگیرد، ریسک های احتمالی باقیمانده نیز منتفی خواهند شد و نخستین انتقال مسالمت آمیز قدرت در تاریخ افغانستان تحقق خواهد یافت. امروز آقای اشرف غنی بار دیگر در این مورد پیشنهادی را مطرح کرد. حال باید دید که آقای عبدالله عبدالله به این پیشنهاد چی واکنشی نشان خواهد داد.

دور دوم انتخابات- چند نکته در مورد

«کارخانه گی» نامزدان و نهادهای مسوول

«کارخانه گی» آقای اشرف غنی

در این شکی نیست که آقای غنی یکی از نخبه گان فکری افغانستان است. او باید این را دریابد که اگر برای حل مسایل حاد و بنیادی افغانستان طرح های مشخص و موثر دارد و همه مردم افغانستان از طریق تحقق این طرح ها به بهروزی خواهند رسید یا کم از کم راه به سوی بهروزی آنان گشوده خواهد شد، چرا در بسیاری از ولایات و حتا شهرهای کلان توفیق او در کسب آرای مردم به طور قابل ملاحظه بی نسبت به رقیبش کمتر است؟!

اگر آقای غنی نه تواند این پرسش را چنان که باید مطرح کند و یا نه تواند به آن به صورت همه جانبه پاسخ بدهد، توانایی اش به حیث یک شخصیت اکادمیک و متفکر، زیر پرسش خواهد رفت. و اگر او بتواند این کار را بکند و اما باز هم تدابیرش برای رفع و یا کاهش این کاستی در دور دوم نتایج ملموس مثبتی نه داشته باشد، توانایی اش به حیث یک سیاستمدار رده اول - کم از کم برای شرایط کنونی افغانستان - زیر پرسش خواهد رفت.

برنامه ملی و چشم انداز دهه تحول- منشور تحول و تداوم - که آقای غنی ارایه کرده است، یگانه سندی منسجم ارایه شده توسط یک نامزد ریاست جمهوری افغانستان است. و اما این امتیاز، نه توانست و نه میتواندست به جلب اکثریت رایدهنده گان افغانستان بینجامد. این سندی است که اگر هم بالفرض مبانی فکری گشایش راه به سوی بهروزی را روشن ساخته باشد، نه مردم عادی به آن دسترسی دارند و نه هم چنین متنی برای شان قابل درک و هضم است. پس یک پرسش مهم میتواند این باشد که آیا تیم آقای غنی

خواهد توانست تا «لب و لباب» این سند را به طور قابل فهم و قابل پذیرش به مردم برساند ؟

روشن است که مردم از حاکمیت فساد ، ناهنجاری ها و فقدان قانونیت ، به جان رسیده اند . این هم روشن است که مردم تراژیدی های جنگ های تنظیمی را فراموش نکرده اند . تیمی که در برابر آقای غنی قرار دارد ، خواهی نخواهی بار این سابقه را بر دوش میکشند و هنوز به نقد گذشته و درس هایی که باید از آن بگیرند نپرداخته اند . پس آقای غنی باید این را از خود بپرسد که چی چیزهایی سبب شده تا امتیازات خود او و کاستی های رقابیش به معیار و محک تصمیم رایدهنده گان برای انتخاب نامزد مورد نظر شان مبدل نه شود؟!

آقای غنی گرچه شعار «هیچ افغان از هیچ افغان دیگر برتر نیست و هیچ افغان از افغان دیگر کمتر نه خواهد بود» را به تکرار و به حیث یکی از شعارهای مرکزی مطرح کرده است و اما با آن هم نه توانسته است میان بخش بزرگی از دری زبانان مقبولیت لازم را کسب کند. با توجه به وضعیت امنیتی در ولایات همجوار با خط دیورند و درصد کمتر اشتراک مردم در انتخابات در این مناطق، میتوان گفت که ولو درصد آرای آقای غنی در این مناطق به قدر ملاحظه پی بیشتر هم شود ، بازهم اگر نه تواند در میان دری زبانان در تناسب به دور قبلی درصد بیشتری را کسب کند، پیروزی اش چندان محتمل نه خواهد بود. حضور یک یا چند چهره از ردیف احمد ضیا مسعود ، البته که تا یک حدی میتواند اثرات خود را در این جهت داشته باشد ؛ و اما ، این به هیچ وجه برای تامین پیروزی آقای غنی کافی نه خواهد بود . حتا اگر به فرض آقای غنی بدون دریافت درصد قابل توجهی از آرای دری زبانان در انتخابات پیروز هم شود ، باز هم این چنین وضعیتی میتواند در برابر حکومتش مشکل آفرین باشد.

توانایی تسخیر عقول و قلوب مردم ، چیزی نیست که یک سیاستمدار به سن و سال رسیده بتواند آن را تازه کسب کند- چنان به نظر میرسد که کلانترین کمبودهای آقای اشرف غنی نداشتن همین توانایی باشد. و اما باز هم اگر آقای غنی ویدیوهای سخنرانی ها، مصاحبه ها و مناظره های انتخاباتی را همراه با یک مشاور خوب و جسور به تماشا بنشینند و نیز تبلیغاتی را که مخالفانش -

گاهی هم با استفاده از شیوه های جنگ روانی- علیه او انجام داده اند، مرور کند ، و از این جریان درس های لازم را بگیرد برایش سودمند خواهد بود . و اما مبدل ساختن کارزار انتخاباتی به مبارزه برنامه محور و مناظرات رویاروی دو نامزد ، میدانی است که در آن آقای غنی میتواند رقیب خود را با چالش های سنگین مواجه بسازد.

« کار خانه گی » آقای عبدالله عبدالله

پرسش بزرگی که در مورد تیم آقای عبدالله عبدالله موجود است همانا میراث هایی است که او و معاونانش بر آن افتخار میکنند و با افتخار از آن سخن میگویند. جنگ های ویرانگر تنظیمی و نتایج و پیامدهای سنگین و تراژیک آن چیزی نیست که بتوان از آن چشم پوشید. این که آقای عبدالله عبدالله و معاونانش به احزاب و تنظیم های دارای سابقه تخاصم های خونین تعلق دارند بر کسی پوشیده نیست . آشتی و همراهی میان اینان زمانی قابل باور شده میتواند که آنان تجربه های خونین و ویرانگر گذشته را به صورت تمام حجم تحلیل کرده و درس های لازم را از آن بگیرند و آن را علن اعلام نکنند- کم از کم در حدی که آقای رشید دوستم کرد. این روند کومک خواهد کرد تا آنان از شیوه تفکر ، کردارها و روحیه پی که موجب آن حوادث خونین شدند قطع رابطه نکنند و یا کم از کم از آن فاصله بگیرند. این درست است که گذشته را نه میتوان تغییر داد و اما با درس گرفتن از آن میتواند از تکرار گذشته های تراژیک جلوگیری نمود.

اگر به ظواهر و نشانه ها توجه کنیم میتوان به این نتیجه رسید که آقای عبدالله عبدالله ، در مقایسه با دو معاونش و نیز مهره های درشتی که از او پشتیبانی میکنند ، دارای ظرفیت های مثبت به مراتب بیشتر است . از سوی دیگر گفتار و کردار خود آقای عبدالله عبدالله ، با گفتار و کردار آقای عطا محمد نور و آقای فضل الرحمن اوریا، ناهمخوانی های آشکاری دارد. پس پرسش ایجاد میشود که آیا آقای عبدالله عبدالله تنها نقش شخصیت متعادل تر و میانه رو تر را بازی میکند و کارهای آنچنانی را بر عهده دیگران میگذارد و یا این که عملاً در موقعیتی نیست و توانایی آن را نه دارد تا قانونشکنی و تندروی را در حلقه پی که او را پیش کشیده است و از نام او فعالیت میکند مهار کند؟!

با در نظر داشت نکات بالا میتوان گفت که اگر آقای عبدالله عبدالله ظرفیت های بیشتر شخصی هم داشته باشد ، باز هم اگر نه تواند طرز تفکر ، کردار و روحیه کنونی حاکم در تیم و ستاد خود را در جهت مثبت تعدیل کند ، هم برد هم باختش در انتخابات میتواند چالش های زیادی در پی داشته باشد . واقعیت این است که آقای عبدالله عبدالله نه فرد اول جمعیت اسلامی است و نه هم فرد دوم آن ؛ او حتا در مقام سوم هم در برابر خود رقیبانی دارد ؛ پس میتوان گفت که حتا اگر آقای عبدالله عبدالله به ریاست جمهوری هم برسد ، احتمال این که بتواند خود را از موقعیت تحت قیمومیت برهاند ، چندان زیاد به نظر نه میرسد .

اگر جمع و تفریق ساده آرای آقای عبدالله عبدالله و آن نامزدان دور اول را که با او پیوسته اند محاسبه نماییم ، در آن صورت ظاهراً دریافت بیش از پنجاه درصد برایش چندان دشوار نه خواهد بود. و اما تجمع این مهره ها در تیم عبدالله عبدالله ، میتواند تیم او را بیشتر از پیش به نیروی تداوم وضعیت موجود مبدل بسازد- همان چیزی که تیم آقای عبدالله در دور اول با تمام قوت میخواست آن را به تیم آقای زلمی رسول نسبت دهد . از سوی دیگر این نیز روشن است که آقای زلمی رسول توانایی جلب آرای را که از برکت دیگران در صندوقش ریخته شده بود ، به نفع آقای عبدالله نه دارد.

آقای غنی با مطرح تقاضای برطرفی و مجازات متخلفان روند انتخابات و نیز پیشنهاد مناظره ، آقای عبدالله عبدالله را با چالش موجه ساخته است:

- روشن است که آقای عبدالله در مورد برخورد قانونی بدون استثنا با آنانی که قانون را زیر پا کرده اند ، نه میتواند توافق بکند ، به همین علت تأکیدات او در دور قبلی روی عدم مداخله حکومت، شفاف بودن روند انتخابات و جلوگیری از تقلب، میتواند برایش به بومرنگ (boomerang) مبدل شوند

- همچنان امتناع از حاضر شدن به مناظره با اشرف غنی ، چه در ذهنیت عامه تکبر تلقی شود و چه هم عدم اطمینان به خود و ترس ، در هر دو صورت میتواند برای آقای عبدالله زیانبار تمام شود.

«کارخانه گی» مشترک

روشن است که یکی از دو نامزد، در دور دوم انتخابات برنده خواهد شد. گیریم انتخابات کاملاً شفاف برگزار شود و نتیجه هم کاملاً مطابق به واقعیت باشد، برنده - چی عبدالله عبدالله باشد و چی اشرف غنی - برای حل مسایل سرنوشتساز به همکاری سازنده طرف دیگر نیاز خواهد داشت. با توجه واقعیت های موجود و حساسیت برهه کنونی این همکاری بسیار بیشتر از رابطه هنجارمند معمول اپوزسیون سیاسی و حکومت - چنان که در کشورهای دارای نظام دیموکراسی شاهدش استیم - اهمیت دارد. در شرایط کنونی، افغانستان بدون چنین همکاری ولو نتیجه انتخابات مثلاً یک تناسب ۶۰ در برابر ۴۰ درصد نیز باشد، هم انتقال مسالمت آمیز و بدون بحران قدرت و هم کار موفقانه حکومت نو با چالش های بسیار بسیار جدی مواجه شده میتواند.

با توجه به مراتب بالا توافق هر دو نامزد با هم و به صورت مشترک با کمیسیون برگزاری انتخابات و نیز حکومت، روی یک سلسله مسایل بنیادی و کلیدی برای تامین شفافیت انتخابات و جلوگیری از تقلب در دور دوم انتخابات از آغاز روند مبارزات انتخاباتی تا اكمال آن امری مهمی است که باید پیش از آغاز مبارزات انتخاباتی صورت میگرفت. حتا اگر میان نامزدان در برخی موارد اختلافی هم موجود میبود، درج آن در پای توافقنامه مذکور میتواندست به ذهنیت عامه کومک نماید تا مواضع هر دو نامزد را بشناسد. حتا اکنون نیز برای دستیابی به چنین توافقی دیر نیست. این توافق باید شامل برخورد قانونی با آن کسانی باشد که مرتکب قانون شکنی شده اند؛ زیرا در غیر آن این تقاضا که مقامات حکومتی در مرکز و ولایات و محلات و نیز فرماندهان پولیس در دور دوم انتخابات مداخله نه کنند، یک گپ هوایی باقی خواهد ماند.

«کارخانه گی» ما

ما از بسا جهات با دو نامزد بسیار متفاوت از هم مواجهیم - هم از نظر اندیشه پی، هم از نظر تجربه و پیشینه و کارنامه سیاسی، هم از نظر کرکتر و سایر مشخصات مهم. هر دو نامزد معرف دو گرایش متفاوت از هم اند.

مشخص ساختن معیارهای داوری و ردیف بندی اهمیت آن ها و ارزیابی هر دو نامزد در ترازوی همین معیارهای واحد ، میتواند به یک انتخاب درست کومک نماید . در انتخاب این معیارها طبعن فهم ، اندیشه و ارمان سیاسی خود ما نیز نقش مهمی ایفا میکنند .

اگر پرسش این باشد که مسایل کلیدی برای حفظ و بقای مثر نظام سیاسی و وارد ساختن اصلاحات و تحولات در آن در مسیر استقرار دیموکراسی و تامین بهروزی مردم و کشور کدام ها اند، در این صورت یافتن پاسخ چندان مشکل نه خواهد بود .

دور اول انتخابات میزان بلند پشتیبانی مردم از نظام - در واقع استعداد و آماده گی پذیرش دیموکراسی را به نمایش گذاشت - و توانایی قوای مسلح را ثبت کرد.

این نیز روشن است که مردم از فساد ، زورگویی ، ناامنی ، افزایش سرسام آور فاصله میان قطب ثروت و فقر و بی عدالتی به جان آمده اند و خواهان تغیر وضع موجود اند. آنانی از فقداان حکومت قانون (با حکومت قانونی اشتباه نه شود) میلیاردها دالر به جیب زده اند و از هیچ های کوچک به مهره های درشت مبدل شده اند ، به ساده گی حاضر نه خواهند شد تا از این گاو شیری دست بکشند . اینان همه تنها از یک چیز ترس دارند و با تمام قوا در تلاش اند تا از آن جلوگیری کنند : تشکیل حکومت توانا و استقرار حاکمیت قانون .

اگر حکومت آینده بتواند «حاکمیت قانون» را با اتکا بر پشتیبانی وسیع مردم مستقر بسازد ، در این صورت امکان و زمینه برای حل مسایل سیاسی، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی نیز مهیا خواهد شد؛ در غیر آن هرگونه وعده در این زمینه ها چیزی جز یک دروغ و فریب بزرگ نه خواهد بود .

البته که بحث ها در مورد تمرکز زدایی و نیز تغیر نظام ریاستی به نظام پارلمانی و یا نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی ، بحث های مشروع اند. و اما تحقق همچو طرح ها در فقداان حاکمیت قانون ، تنها و تنها منافع شرکای «کارتل قدرت» را تامین خواهد کرد و از آن چیزی نصیب مردم نه خواهد شد.

دیموکراسی تنها رایدهی و تفکیک قوای ثلاثه نیست. دیموکراسی «دیکتاتوری قانون» نیز است- دیموکراسی حاکمیت قوانین دیموکراتیک است. همچنان دیموکراسی که با عدالت اجتماعی تلفیق نه شود و تبعیض و امتیاز بر اساس تعلقات تباری، زبانی، فرهنگی، سمتی و مذهبی را رفع نه سازد، به خصوص در کشوری مانند افغانستان که دارای ترکیب گسترده و بغرنج تنوع است، پایدار مانده نه میتواند.

پس از میان معیارهای متعدد شاید مهمترین معیار برای تشخیص نامزد بهتر همین باشد که کدامیک از نامزدها تامین حاکمیت قانون را در صدر برنامه کاری خود قرار داده است و قادر است آن را تحقق ببخشد.

فشرده اگر بسازیم در این دور انتخابات دو نکته حایز اهمیت اند :

-چه گونه میتوان شفافیت را تامین کرد و از تقلب جلوگیری نمود تا نتایج دور دوم هم برای هر دو طرف قابل قبول باشد ؟

-مسایل کلیدی برای حفظ و بقای مثمر نظام سیاسی و وارد ساختن اصلاحات و تحولات در آن در مسیر استقرار دیموکراسی و تامین بهروزی مردم کدام ها اند و کی بهتر میتواند این مسایل کلیدی را حل کند؟

با توجه به نکات بالا باید از هر دو نامزد ریاست جمهوری خواست تا طی مناظره های تلویزیونی و رادیویی به پرسش های مردم پاسخ گفته و با بحث رویاروی برتری های برنامه ها و طرح های خود و کاستی های برنامه ها و طرح های رقیب خود را روشن بسازند.

همچنان از هر دو نامزد باید خواست «کارخانه گی مشترک» خود را هر چه زودتر انجام بدهند و نیز ستادها های خویش را مکلف بسازند و هم از هواداران خویش بخواهند تا در جریان مبارزات انتخاباتی فرهنگ دیموکراسی و منافع و مصالح همه گانی را در نظر بگیرند و التزام عملی نسبت به قوانین نافذه را رعایت کرده ، از تندگویی و تندخویی امتناع بورزند.

حلقه خبیثه را تا دیر نه شده باید شکست

واقعیت این است که در دور اول نامزدان مطرح در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و مناظره‌ها از نظر رعایت اخلاق و فرهنگ سیاسی نمونه خوب و آموزنده بی‌را برای جامعه ارایه کردند و کوشیدند تا با احترام متقابل به نقد دیدگاه‌های همدیگر بپردازند.

انتظار این بود تا مبارزات انتخاباتی دور دوم باز هم به آموزشگاهی خوبی برای رشد تفکر، اخلاق و فرهنگ سیاسی مبدل شود. همچنان با توجه به اظهارات تند، تحریک آمیز و غیرمسئولانه از سوی برخی مهره‌های سیاسی و نیز فرقه گرایان تندرو، انتظار این بود تا نامزدها ستادهای خویش را مکلف بسازند و هم از هواداران خویش بخواهند تا در جریان مبارزات انتخاباتی اخلاق و فرهنگ دیموکراسی و منافع و مصالح همه گانی را در نظر بگیرند، التزام عملی نسبت به قوانین نافذه را رعایت کرده و از تندگویی و تندخویی امتناع بورزند.

و اما طوری که دیده میشود حرکت در مسیر خلاف به جریان افتاده و نگرانی‌های جدی را به وجود آورده است- به حدی که تجارت و سرمایه گذاری رو به رکود گذاشته و حتا کارهای ساختمانی متوقف گشته است.

اتهامات بی پایه، تمسخر، اهانت، تحقیر و درشتگویی، زبان مبارزات انتخاباتی را به ابتذال کشانیده است.

چنان نیست که مبارزات انتخاباتی میدان تقسیم گل و شیرینی و تعارفات دوستانه میان نامزدان رقیب و ستادها و پشتیبانان و هواداران شان باشد. در مبارزات انتخاباتی این حتا لازمی است تا دو طرف از کاستی‌ها و نادرستی‌ها در برنامه‌ها، گفته‌ها، شعارها و عملکردهای همدیگر انتقاد کنند، بر ناهمخوانی‌ها میان ادعاها و حقایق انگشت بگذارند و همدیگر را به چالش بکشند. و اما عقلانیت و مسوولیت پذیری سیاسی حکم میکند تا جریان رقابت

در چهارچوب قواعد شناخته شده صورت بگیرد و به مخاصمت مبدل نگردد. این چنین مبارزه یی را میتوان با زبان و ادبیات مناسب و شیوهٔ متمدن انجام داد. در کارزار انتخاباتی عام فهم سخن گفتن اگر صفت نه باشد عیب هم نیست- و اما این نیز روشن است که عام فهم سخن گفتن با عامیانه سخن گفتن تفاوت دارد. همچنان عامیانه سخن گفتن با زشتگویی و آلوده ساختن سخن با کلمات و اصطلاحات آنچنانی تفاوت دارد. همچنان قاطعیت با درشتگویی و تهدید یکی نیست .

زبان و فرهنگ سیاسی که نامزدان و تیم ها و ستادهای شان با آن کارزارهای انتخاباتی را پیش میبرند، بر زبان و فرهنگ سیاسی تمام جامعه میتواند اثرگذار باشد. به همین جهت هر کسی که از فرهنگ سیاسی سالم عدول کند ، قابل انتقاد است.

استفاده از ابزارها و شیوه های جنگ روانی در کارزارهای انتخاباتی به گونهٔ آشکار در تقابل با عقل سلیم و منافع همه گانی قرار دارد؛ زیرا این جریان میتواند به وضعیت غیرقابل کنترل منتج گردد- وضعیتی که برای همهٔ مردم افغانستان به صورت یک سان فاجعه آور باشد. این ابزارها و شیوه ها از بسا جهات تخطی های قابل پیگرد قانونی نیز به شمار میروند .

با آن چه گفته آمد لازم است از آقایان عبدالله عبدالله و اشرف غنی با تاکید خواست- و با اصرار و ابرام آنان را واداشت- که با هم به مذاکره بنشینند و تا دیر نه شده در مورد مسایل پیش آمده در کارزارهای انتخاباتی و نیز همه مسایل اصولی دیگر برای پیشگیری از بروز بحران های احتمالی و تامین انتقال مسالمت آمیز قدرت در مطابقت با قانون، با هم به تفاهم و توافق برسند. آنان همچنان هر چه زودتر باید رسماً و علن ستادها های خویش را مکلف بسازند و هم از هواداران خویش بخواهند تا در جریان مبارزات انتخاباتی فرهنگ دیموکراسی و منافع و مصالح همه گانی را در نظر بگیرند و التزام عملی نسبت به قوانین نافذه را رعایت کرده ، از تندگویی و تندخویی امتناع بورزند. حلقهٔ خبیثه کنش و واکنش منفی و مخرب - مشت در برابر انگشت و لگد در برابر مشت و ... - را همین اکنون و پیش از آن که دیر شود باید خنثا نمود.

فشرده اگر بسازیم در برهه کنونی چهار نکته حایز اهمیت تعیین کننده اند :

- برگشت به فرهنگ سالم مبارزات انتخاباتی؛

- تامین شفافیت و جلوگیری از تقلب در انتخابات از جمله در نتیجه تفاهم و تشریک مساعی گسترده هر دو نامزد و ستادهای آنان به سطحی که با روشن شدن نتایج رایگیری بازنده بدون درنگ حاضر به قبول پیروزی طرف مقابل و شکست خود شود؛

- شناخت مسایل کلیدی برای حفظ و بقای متمر نظام سیاسی و وارد ساختن اصلاحات و تحولات ضروری در آن در مسیر حل مسایل مبرم و اساسی ، استقرار دیموکراسی و تامین بهروزی جامعه و کشور؛

- شناخت این که کدام یک از دو نامزد بهتر میتواند این مسایل کلیدی را حل کند.

برای این که مردم با برنامه ها و توانایی های نامزدان آشنا شوند هیچ راهی بهتر از مناظره های تلویزیونی و رادیویی میان آنان وجود نه دارد- مناظره هایی که هر دو نامزد در جریان آن ها به پرسش های مردم پاسخ گفته و با بحث رویاروی برتری های برنامه ها و طرح های خود و کاستی های برنامه ها و طرح های رقیب خود را روشن بسازند.

به هر رو ، انتخابات وسیله است. نامزدان و ستادهای شان با ادعای تعهد خدمت به مردم و وطن و تامین بهروزی آنان به میدان انتخابات پا نهاده اند؛ اگر واقعاً چنین است پس اینان باید بیشتر از دیگران در مورد اوضاع کنونی و بعد از انتخابات برخورد عقلانی و مسوولانه بنمایند . چه گونه گی برخورد نامزدان نسبت به این مسوولیت ، روشنترین معیار برای چه گونه گی رابطه ادعا و عمل شان در قبال سرنوشت جامعه و کشور به شمار میرود.

به آینده بهتر رای بدهیم

به مناسبت دور دوم انتخابات

امروز مردم به دست خود سرنوشت خویش را رقم میزنند.

طبعاً هر رای‌دهنده حق دارد تا به نامزد مورد نظر خود رای بدهد. طبعاً مردم این حق را دارند تا رای شان امانت ملی غیرقابل دستبرد شمرده شود. مردم این امکان را هم دارند تا خود نیز در پاسداری از این امانت فعالانه سهم بگیرند: اگر نامزدان و تیم‌ها و پشتیبانان آنان دست به تقلب نزنند، اگر ناظران، مشاهدان و رسانه‌های جمعی نیز نقش خود را چنان که باید ایفا نمایند و اگر ذهنیت عامه در این مورد چنان که شاید و باید حساس باشد، آنگاه دست زدن به تقلب منتفی خواهد شد- مشروط بر این که هرگونه تقلب صرفنظر از این که به نفع و یا ضرر این یا آن نامزد باشد، مردود شناخته شود.

البته بهتر میبود اگر هر دو نامزد پیشاپیش در مورد تشریک مساعی برای جلوگیری از تقلب و مسایل اصولی دیگر در رابطه به تامین انتقال مسالمت آمیز قدرت در مطابقت با قانون و پیشگیری از بروز بحران‌های احتمالی با هم به تفاهم و توافق میرسیدند و این توافق را مشترکاً به اطلاع مردم می‌رسانیدند.

به هر رو، دیروز گذشته است. امروز باید در این مورد اندیشید که بر اساس کدام معیارها و موازین هر دو نامزد را ارزیابی نماییم تا نامزد دلخواه مان را مشخص ساخته و فردا به او رای بدهیم.

و اما، مسوولیت ملی ما در قبال انتخابات فردا پایان نه خواهد یافت، بل تا انتقال قدرت به رییس جمهور منتخب ادامه مییابد.

با توجه به پیچیده گی و حساسیت اوضاع و احوال در افغانستان و پیرامون آن باید با دقت متوجه بود و اجازه نه داد تا دشمنان افغانستان، روند انتخابات را که پل عبور به فردا بهتر است مابین گذاری کنند. سپری نمودن موفقانه این آزمون ملی- تاریخی مستلزم هوشیاری، خرد، احساس مسوولیت و تدبیر

تمام جامعه و به خصوص نخبه گان سیاسی و به درجهٔ اول دو نامزد ریاست جمهوری است.

به امید این که برندهٔ انتخابات، رئیس جمهور خوب برای تمام افغان ها و افغانستان شود!

به آرزوی این که بازندهٔ انتخابات با قبول باخت و ابراز آرزوی موفقیت برای رئیس جمهور آینده، خود را شریک پیروز در این روند سرنوشتساز ملی بشمارد!

و اولتر از همه به آرزوی این که انتخابات فردا از نظر میزان مشارکت حماسهٔ ۱۶ حمل را تحکیم ببخشد!

همچنان به امید این که نهادهای ذیربط از اشتباهات دور گذشته درس های لازم را گرفته باشند!

چند نکته در مورد برههٔ پس از انتخابات

انتخابات دیروز در شرایطی برگزار گردید که این روز حتا در کابل با صدای انفجارات آغاز شده بود. مردم در بسیاری از مناطق میدانستند که انگشت رنگین حتا پس از رایدهی نیز ممکن است برای شان خطر آفرین باشد. و اما با آن هم حدود هفت میلیون تن به پای صندوق های رای رفتند . در دور گذشته ۳۶ درصد رای دهنده گان زنان بودند و این بار ۳۸ درصد شان.

میتوان گفت که مردم سهم شان را در انتخابات به گونهٔ شایسته پی ادا کردند. حال نوبت کمیسیون های انتخابات و شکایات انتخاباتی است تا با دقت و امانتداری و در یک روند کاملاً شفاف آرای ریخته شده به صندوق ها را حساب کرده و نتایج آن را اعلام کنند.

نامزدها طبعاً با امیدواری برد وارد میدان رقابت و مبارزه انتخاباتی شدند. آنان و ستادها و پشتیبانان و هواداران شان حتا خطوط سرخ را هم به امید جلب آرای مردم عبور کردند- کسی بیشتر و کسی هم کمتر . و هر یک از رایدهنده گان نیز دیروز انتخاب خود را کردند.

روشن است که یکی از نامزدها بر اساس شمارش آرا برنده و دومی بازنده خواهد بود. و اما بازندهٔ انتخابات با قبول باخت و ابراز آرزوی موفقیت برای رییس جمهور آینده ، در واقع شریک پیروزی این روند سرنوشتساز ملی به شمار خواهد رفت.

مبارزات انتخاباتی در هر کشوری تا این یا آن حد سبب ایجاد فضای استقطاب میگردد. و اما در کشورهای دارای فرهنگ جا افتادهٔ دیموکراسی ، پس از انتخابات هم برنده و هم بازندهٔ انتخابات سعی میورزند تا فضا را به حالت عادی برگردانند . مردم خود نیز اهمیت این امر را میدانند. آگاهی و تعهد به این اصل در افغانستان به حیث کشور پسا بحران و در حال بحران از اهمیت

حیاتی برخوردار است. و آقایان عبدالله و اشرف غنی در برهه حساس کنونی در امر تحقق نخست انتقال مسالمت آمیز قدرت از طریق انتخابات مسوولیت سنگین تاریخی را برعهده دارند. دورقیب دیروزی حال برای کامیابی این روند سرنوشتساز باید همکار شوند .

انتخابات را به باخت مردم افغانستان

و افغانستان مبدل نه سازیم

آقای سخیداد هاتف در صفحه فیسبوک خود نوشته اند:

«تیم اصلاحات و همگرایی بسیار بد عمل میکند. اگر این تیم چیز خاصی میداند باید آن را با مردم افغانستان در میان بگذارد، تا همه بفهمند که نه باید منتظر روند شمارش رای ها و رسیده گی به شکایت های انتخاباتی نشست. اگر چنین چیزی نیست، برای من اصلاً قابل فهم نیست که چرا "حالا" باید تظاهرات کرد.

من از تیم اصلاحات و همگرایی حمایت میکنم. اما این تیم به من (و هزاران همچو من) نمی گوید که چه کار شده و چرا داکتر عبدالله رابطه خود را با کمیسیون انتخابات قطع کرد. حالا آقایان نشسته اند و با خاطر جمع تر مهندسی میکنند. آیا داکتر عبدالله و همراهان اش چیزهایی را میدانند و فکر میکنند که علنی کردن شان به مصلحت نیست؟ کدام مصلحت؟ اگر از شورش مردم میترسید، به مردمی که به شما رای داده اند با صراحت تمام بگویند که خشونت و توسل به تفنگ را به هیچ رو مجاز نمی دانید.»

حال میتوان با نظر آقای سخیداد هاتف موافق بود و یا نه بود. و اما هاتف با این موضعگیر یک مشخصه بارز «روشنفکر» بودن - داشتن تفکر مستقل و انتقادی- را متبارز میسازد. اگر «روشنفکران» به جای سکوت و یا بدتر از آن پشتیبانی بدون قید و شرط از مواضع تیم های رقیب، از دیدگاه مستقل و انتقادی به مسایل و قضایا بنگرند و با سیاستمداران و تیم های مدعی قدرت از چنین موضعی برخورد کنند و به روشن سازی ذهنیت عامه بپردازند، به یقین که برآیند از وضعیت کنونی به سمت استقرار دیموکراسی خواهد بود و نه برگشت به تجربه های تراثیک گذشته. سووتفاهم نه شود، این تنها وظیفه «روشنفکران» هواداران تیم آقای عبدالله نیست، وظیفه

«روشنفکران» هوادار تیم آقای اشرف غنی نیز است، تا از دیدگاه مستقل و انتقادی به مسایل و قضایا بنگرند.

هنوز سنجه هایی در دست نیستند که بتوان گفت تنها یک طرف تقلب کرده است و یا گفت کدام طرف کمتر و کدام طرف بیشتر تقلب کرده است. نامزدان با تعهد بر رعایت عملی قوانین نافذه و با به رسمیت شناختن نهادهای ذیصلاح و قواعد بازی وارد میدان انتخابات شده اند. برای شناسایی و تثبیت تخلف ها و تقلب ها و خنثا سازی تاثیر آن ها بر نتایج انتخابات در قانون، طرزالعمل ها و میکانیزم های مشخص موجود اند.

در این شکی نیست که انتخابات بخشی از روند دیموکراسی است. این روند در افغانستان دارای کاستی های مادرزادی است و نیز در آن دست اندازی و خرابکاری های آشکار و نهان جریان دارند. رفع این کاستی ها و برچیدن زمینه های موجودیت دست اندازی ها و خرابکاری ها، یک شبه امکان پذیر نیست و اما در این شکی نیست که انتخابات در ذات خود یک روند دموکراتیک است؛ رسیدن به آینده بهتر تنها و تنها با تقویت و تعمیق این روند و نهادینه ساختن دیموکراسی ممکن است. سد شدن در برابر این روند به معنای تلاش برای مصادره امیدواری مردم به فردای بهتر و راندن افغانستان به سوی پرتگاه فاجعه است.

از این نظر سخیداد هاتف کاملاً حق به جانب است که مطالبه میکند یا دلایل تان را روشن به مردم بگویید و یا این کارها را نه کنید؛ و نیز با صراحت و تاکید اعلام کنید خشونت و توسل به تفنگ را به هیچ رو مجاز نه میدانید.

گفتن کافی نیست. باید تا دیر نه شده است زمینه بروز فعل و انفعالات انفجاری و غیرقابل کنترل را برچید. همه کسانی که به حفظ نظام و اصلاح و تحول آن در مسیر دیموکراسی متعهد اند باید بدانند که دشمنان نظام و موجودیت افغانستان در کمین چنین فرصتی نشسته اند و نه باید به دشمن چنین فرصتی فراهم ساخته شود - در غیر آن نتنها هردو تیم رقیب انتخاباتی و مجموع نظام، بل مردم افغانستان و افغانستان هم بازنده خواهند شد.

تجارب تلخ گذشته را تکرار نه کنید

واکنش های شماری از هواداران و حامیان عبدالله عبدالله در برابر اعلام نتایج ابتدایی انتخابات نگرانی هایی را به وجود آورده است.

گفتارها و کردارهای ماجراجویانه و به خصوص تهدید توسل به اقدامات ضدقانونی و خشونت به هیچ وجه قابل توجیه نیست. از تجارب تلخ گذشته باید درس گرفت. نخستین درس همانا اجتناب از هرگونه تکرار خطاهای گذشته است. اگر آن چه را که مثلاً بر کابل و کابلین در دوره تنظیم سالاری گذشت اصلاً بتوان «خطا» نامید.

سووتفاهم نه شود، ما دیروز ابراز امیدواری نمودیم که بر اساس توافق میان دو نامزد بررسی و تفتیش مجدد آرای هفت هزار محل رایدهی به صورت دقیق عملی شود، تا نتایج نهایی چنان باشد که مورد توافق هر دو طرف قرار گرفته و حرمت اراده و شکوه مشارکت فداکارانه مردم در انتخابات حفظ شده و حکومت منتخب آینده از مشروعیت و مقبولیت وسیع برخوردار گردد. هر دو نامزد - اشرف غنی و عبدالله عبدالله - باید بار دیگر و اگر لازم باشد بار بار با هم بنشینند، تا نقش و مسوولیت خود را در تامین این مامول حیاتی برای سرنوشت ملی به طور کامل ایفا کنند. عبدالله عبدالله باید نشان بدهد که درس های عبرت انگیز گذشته را میدانند و گروگان خواسته های هواداران و حامیان افراطی خود نه خواهد شد. اشرف غنی هم باید نشان بدهد که میتواند قاطعیت اصولی را با انعطاف متناسب به ایجابات اوضاع و شرایط توأم سازد.

باید هرگونه زمینه بروز فعل و انفعالات غیرقابل کنترل را برچید. همه کسانی که به حفظ نظام و اصلاح و تحول آن در مسیر دیموکراسی متعهد اند باید بدانند که دشمنان نظام و موجودیت افغانستان در کمین نشسته اند و نه باید به دشمن چنین فرصتی فراهم ساخته شود - در غیر آن ن تنها هردو تیم رقیب

انتخاباتی و مجموع نظام ، بل مردم افغانستان و افغانستان هم به شکل فاجعه
آمیز بازنده خواهند شد.

آیا کری و ملل متحد موفق خواهند شد ؟!

دیروز شام آقای یان کوبیش نماینده خاص سرمنشی م م طرح ملل متحد را برای حل معضله انتخابات در جلسه پی با حضور رییس جمهور کرزی و اراکین دولت ارایه کرد که گویا مورد قبول قرار گرفت.

در نیمه شب جان کیری وزیر خارجه امریکا وارد کابل شد تا در شکلهی یک توافق کومک کند. وی امروز با رییس جمهور و نامزدان ریاست جمهوری ملاقات کرد.

آیا طرح ملل متحد و ماموریت جان کری افغانستان را از ورود به بحران دارای نتایج و عواقب غیرقابل پیشبینی نجات خواهد داد و یا این که «لجajt» و «غیرت» و ... این کوشش ها را هم با شکست مواجه خواهد ساخت؟

نه خیر! حتا نخبه گان سیاسی ما هم میدانند که تحریک احساسات و هیجانات و عواطف ابراز اند و نه هدف. سیاست بیش از همه امر معطوف به تامین منافع است .

اگر این منافع تامین شد ، دعوای کم از کم برای مدت معینی خواهد خوابید.

اگر گپ روی تامین منافع و مصالح همه گانی باشد، دستیابی به آن چندان دشوار نیست. تامین منافع گروه های گوناگون با قبول ارجحیت منافع و مصالح همه گانی و در چهارچوب آن نیز با اتکا به خرد و انعطاف از سوی جوانب گوناگون ناممکن نیست.

معضله منافع وقتی به یک مانع مبدل میشود که یا این منافع با منافع همه گانی سازگار نه باشد و یا منافع گروهی بالاتر از منافع و مصالح همه گانی قرار داده شود.

این که در پس پرده چیزهایی دیگری نیز موجود باشند ، منتفی نیست.

حقیقت این است که منبع مشکل نه حقوقی است و نه تکنیکی. برای همچو موافقی اگر موجود باشند یافتن راه حل ناممکن نیست.

پس ریشه مشکل در کجاست؟!

یک بار نوکیسه های مولتی میلیونر را فهرست کنید و دارایی های شان را مد نظر بگیرید - شکی نیست که اکثریت مطلق شان در مورد این دارایی ها جواب قانع کننده ندارند. اینان ترس دارند که اگر ابزار کنترولی را که در کارتل قدرت دارند از دست بدهند ممکن است مورد بازخواست قرار بگیرند - این یکی از ریشه های اصلی معضله است.

پس پرسش اساسی این است که آیا اشرف غنی و عبدالله عبداللّه قادر اند هر دو باهم به یک درک و تعریف مشترک از منافع و مصالح همه گانی برسند، و ارجحیت این درک مشترک را نسبت به هر گونه منفعت و مصلحت گروهی بپذیرند و بر این بنیاد راه برونرفت از وضعیت کنونی را بیابند و عناصر و گروه هایی را که در این راه مانع باشند به حاشیه برانند و یا نه.

اگر پاسخ به پرسش بالا مثبت باشد، و امریکا هم واقعاً اراده نیک داشته باشد، در این صورت ملل متحد و جان کری میتوانند به حل مساله کمک کنند.

*

اشتراک گسترده مردم در انتخابات، هم استعداد دیموکراسی پذیری مردم و هم آرزومندی آنان برای فردای بهتر را به نمایش گذاشت و هم مسوولیت بزرگی را برعهده نخبه گان سیاسی قرار داد. «حماسه» مشارکت مردم در انتخابات میتواندست به افغانستان نه تنها در کسب جایگاه شایسته در ذهنیت عامه جهانی کمک کند، بل میتواندست به منزوی ساختن بنیادگرایی هم یاری رساند. و اما جنجال ها سبب شدند تا نه تنها این چانس از دست برود، بل ناتوانی نخبه گان سیاسی یک بار دیگر سرافکنده گی نیاز به وساطت خارجی در امور داخلی را به میان آورد.

وساطت و میانجیگری وقتی میتواند موثر باشد که طرف های ذیدخل و به درجه اول دو نامزد ریاست جمهوری اراده نیک حل معقول معضله را داشته

باشند . در غیر آن با توجه به «معادله واقعی قدرت» در افغانستان این به معنای باز شدن مجرای فعل و انفعالات غیر قابل کنترل خواهد بود.

سکوت روشنفکر در چنین وضعیتی نه میتواند قابل توجیه باشد.

گفتار و کردار ناسنجیده و یک جانبه نیز بدتر از سکوت است.

به باور ما روشنفکر باید با تمام توان نقش خود را در روشن ساختن و بسیج ذهنیت عامه برای اعمال فشار بر همه جوانب برای دستیابی به یک توافق تامین کننده منافع و مصالح همه گانی در چهارچوب قانون و حرمت به رای مردم، ایفا کند.

پرسش بقا تنها یک پاسخ دارد.

تاثیر آرامش بخش و درس «شرم» دیشب

مردمی که مصایب فاجعه های خونین دهه های گذشته را با تمام وجود خود لمس کرده اند، دیشب از این که بالاخره روی حل معقول و مسالمت آمیز مسایل مورد اختلاف میان نامزدان به وساطت وزیر خارجه آمریکا توافق به عمل آمد نفس راحت کشیدند.

این پرسش که چرا دو نامزد از همان اول به جای آن چه کردند، همین را نکردند که دیشب در کنفرانس مشترک مطبوعاتی با جان کری نتایج آن اعلام شد، پرسش مهمی است. و اما در لحظه حساس کنونی که هنوز احساسات و هیجانات ناشی از رویاروی های قبلی فرونشسته اند و پیشداوری ها کم از کم بر یک بخش قابل ملاحظه یی از ذهنیت عامه حاکم اند، بحث خردورزانه روی این مساله اگر هم ممکن باشد، میتواند تبعات منفی داشته باشد.

به هر رو، سیاستمداران بالاخره به توافق رسیدند و در کنار هم ایستادند، دست هم را فشردند و همدیگر را در آغوش گرفتند و دست همدیگر را بلند کردند. این باید درسی شود برای کسانی که با عشق کور یه یک سو و نفرت تمام به طرف دیگر سخن میگفتند و فضا را زهرآگین میساختند.

روز های گذشته فرصتی بود برای روشن شدن درون آدم ها و ظرفیت های شان...

اگر همین گفته ها و کرده های چند روز پیش را مرور کنیم و عناصر تعیین کننده در معادله واقعی قدرت را مدنظر گیریم میتوان گفت که خطر بروز فعل و انفعالات غیر قابل کنترل و دارای عواقب و پیامدهای نابودی آور، خطر واهی نبود. این خطر هنوز هم کاملاً مرفوع نه گشته است، اما احتمال بروز آن کاهش یافته است.

شاید بسیاری از ما از این ناراحت باشیم که چرا «نخبه گان سیاسی» ما بی نیاز از وساطت خارجی نه توانستند، به توافقی برسند که دیشب رسیدند و اعلام کردند. انگشت گرفتن به سوی دیگران کار ساده است. بیایید هر کدام ما از

خود پرسیم که آیا ما در حد توان و امکان خود آنچه را که باید می‌کردیم انجام دادیم تا نامزدان ریاست جمهوری و سایر بازیگران اصلی صحنه سیاسی افغانستان چنان که خرد سیاسی حکم می‌کرد، عمل نمایند؟!

مگر نه این است که اگر ذهنیت عامه چنان می‌بود که بازیگران صحنه انتخابات را و امیداشت تا به قانونیت و خرد سیاسی تمکین نمایند، شاید نیاز به تقبل شرم و ساطت خارجی به میان نمی‌آمد؟!

اگر می‌خواهیم به منشا و ریشه برویم، باید پرسش‌های دیگری را مطرح کنیم:

- مگر نه این است که در دورهٔ پسا طالبی ما حکومت قانونی داریم و اما حاکمیت قانون را نداریم؟!

- مگر نه اینست که «کارتل قدرت» انباشته از عناصر هنجارناپذیری است که از برکت فقدان حاکمیت قانون به ثروت‌های غیرقابل تصور دست یافته‌اند اینان به هر وسیله پی می‌خواهند منافع خود را که با منافع همه گانی در تقابل قرار دارند حفظ کنند؟!

- مگر نه این است که دیموکراسی بدون وجود نیروهای سیاسی توانا، باورمند و متعهد به دیموکراسی نه می‌تواند وجود واقعی داشته باشد؟!

- مگر نه این است که اگر کشوری توان تمویل بودیجهٔ عادی خود را نداشته باشد و حتا نه تواند مصارف قوای مسلح خود را از منابع داخلی تمویل نماید، دم زدن آن از استقلال ملی و ... چیزی بیشتر از گپ‌های هوایی نه می‌تواند باشد؟!

پس اگر در فکر فردای بهتر هستیم، باید در کنار تقبل و بلعیدن «شرم» دیشب و ایجاد فضایی که هیچ طرفی به هیچ بهانه‌ای نه تواند به توافقات اعلام شده پشت کند، با خودمان در مورد پرسش‌های بالا و پرسش‌های بنیادی دیگر فکر کنیم و بکوشیم برای آن‌ها پاسخ‌های شایسته‌ی بیابیم.

غور در غمت شریکیم

کشتار غیرنظامیان در غور و اورگون هر دو جنایات نابخشودنی اند. و اما کشتار غور که در آن جنایتکاران افراد متعلق به یک قوم و یک مذهب را از دیگران جدا ساخته و سپس به صورت فجیع آنان را کشتند، جنایت مضاعف است- چون گرچه قربانیان این فاجعه، همانند قربانیان فاجعه ارگون افراد بیگناه ملکی به شمول زنان و کودکان و پیرمردان اند، اما هدف آن به علاوه ایجاد دهشت بر افروختن دشمنی و جنگ فرقه پی نیز است.

ما در حالی که در ماتم قربانیان این جنایت خود را شریک میدانیم، از هموطنان می‌خواهیم تا با این جنایت و موارد مشابه به آن با هوشیاری تمام برخورد نموده و به دشمنان افغانستان اجازه نه دهند تا به اهداف شوم خود که همانا کشت دشمنی و افروختن منازعات خونین فرقه پی است نایل آیند.

ما از حکومت مصرانه می‌خواهیم تا برای دستگیری مسوولان و مجریان این جنایت سنگین ضد بشری و ضد افغانی و سپردن آنان به پنجه قانون اقدامات جدی و موثر را اتخاذ و آن را به اجرا بگذارد.

به باور ما در چنین حالاتی بر همه وطنپرستان افغان است تا در اندیشه، احساس، گفتار و کردار چنان کنیم که خواهران و برادران هزاره هموطن و همسرنوشت ما به روشنی تام همبسته گی صادقانه تمام مردم افغانستان را از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب احساس کنند- بیایید در این مورد مشخص بگوییم: «ما همه هزاره ایم»

بیایید با هم توطیه دشمنان را خنثی بسازیم و با مشت همبسته گی و اتحاد بر دهان طالبان جنایتکار و مزدور و اربابان خارجی شان بکوبیم.

تا جدا هستیم انگشتان افکاریم ما

مشت اگر گردیم از آن دندان ها خواهد شکست!

محکوم کردن تروریزم کفایت نه میکند

حمله تروریستی به تماشاگران یک مسابقه والیبال در پکتیکا ده ها قربانی گرفت.

حملات پیهم تروریستی نشان میدهند که در ساختار و تشکیلات و کار نیروهای امنیتی ، باید کاستی های جدی موجود باشند . حکومت باید این مساله را به صورت فوری ، جدی و همه جانبه بررسی کند.

وظیفه اصلی حکومت در این ارتباط آن است تا به صورت عاجل جهت توانا سازی نیروهای امنیتی برای کشف و جلوگیری از حملات تروریستی و ایفای وظایف اساسی دیگر این نیروها ، اقدامات همه جانبه و موثر را اتخاذ نموده و به اجرا بگذارد؛ نه این که هر روز پس از همچو حوادث تنها به صدور بیانیه در تقبیح اعمال تروریستی و تروریستان ، ابراز تسلیت به خانواده های شهدا ، اشتراک مقامات در مراسم تدفین شهدا و بازدید از مصدومین و تامین نیازمندی های عاجل درمانی آنان بسنده کند.

همچنان به حکومت و نظامیان پاکستان باید گفت : شما آن قدر دروغ گفته اید که اگر روزی هم بالفرض راست بگویید و بالفرض قصد پایان بخشیدن به جنگ اعلام ناشده علیه افغانستان را داشته باشید ، تا این گفته و نیت تان عملی نه شود، باورکردنش مشکل خواهد بود. در حال حاضر هیچ نشانه مشهود عملی به چشم نمیخورد که شما نیت پایان دادن به جنگ علیه

افغانستان را داشته باشید. به همین جهت اعلامیه سفارت پاکستان در کابل مبنی بر این که صدراعظم و رئیس جمهور پاکستان حمله اخیر تروریستی را تقبیح کرده اند، در چشم افغان ها چیزی بیشتر از یک دروغ قبیح به نظر نه میرسد- دروغی به ادامه هزاران دروغ دیگر در طول دهه های گذشته .

از «متحدان» افغانستان (کشورهایی که با افغانستان پیمان های استراتژیک و نیز پیمان های امنیتی امضا کرده اند) و از «جامعه جهانی» هم باید پرسید که مگر همین قدر اسناد ، مدارک و شواهدی که در مورد نقش غیر قابل انکار پاکستان در این جنگ آشکار شده اند کافی نیست تا در برابر حامیان و صادرکننده گان تروریسم اقدامات مشخص اتخاذ شود. به یقین که آن چه آشکار شده است تنها گوشه پی از انبار اسناد ، موارد و شواهدی است که در دستگاه های استخباراتی این کشور ها وجود دارند. و اما، اینان گویی حتی صدای آنانی را هم نشنیده اند که علناً فتوای «جهاد» در افغانستان را صادر میکنند.

آن چه عنوانی کشورهای دیگر در بالا آمد به معنای رد دیپلماسی نیست. دیپلماسی اگر بار بار ناکام هم شود ، بازوظیفه دارد تا از نو بکوشد. به معنای ترک متحدان بین المللی و سردسازی مناسبات با آنان هم نیست. گپ روی این است که چشم به راه ترحم دشمن و امداد دوست نشستن و خود دست روی دست نهادن خطاست. ما پیش از همه باید تمام آن چه را که در توان خود ما است به کار گیریم و این توان را پیوسته نیرومندتر و موثرتر بسازیم.

افغانستان ! افغان ها! باید از خواب بیدار شد- با تمام خرد و وجدان و با آخرین قطره های همتی که در ما باقی است باید بیدار شد ، بر پای خود ایستاد و به رغم همه اختلافات اندیشه پی و سیاسی و ... متحدانه در یک صف ایستاد و به این تراژیدی پایان داد.

تا جدا هستیم انگشتان افکاریم ما

مشت اگر گردیم از آن دندان ها خواهد شکست!

چند نکته در مورد جنایت تروریستان در پیشاور

- ترور در هر صورت و باز ترور هدفمند افراد غیر نظامی و به خصوص کودکان و نوجوانان مصروف درس در مکتب، عمل جنایتکارانه است.

- آنانی که در پیشاور مرتکب جنایت شدند، فرزندان آی اس آی و مولود سیاست نظامیان پاکستان بودند.

- پاکستان در تمام مراحل جنگ اعلام نشده خود علیه افغانستان از تروریسم به حیث یک ابزار مهم بر ضد افغانستان استفاده کرده و طی یک دهه اخیر تروریسم را به یکی از ابزارهای اصلی جنگ ضد افغانی خود مبدل ساخته است.

- پاکستان یک دولت دروغگو است؛ این حقیقت بارها برای جهانیان ثابت شده است. این که «جهان» چرا با این دولت دروغگو، مولد، صادرکننده و پشتیبان تروریسم، چنان که باید برخورد نه میکند، از لحاظ عقل سلیم و وجدان انسانی قابل پذیرش نیست؛ و اما با توجه به بازی های قدرت های بزرگ جهانی و منطقه یی و تضاد اهداف و منافع میان آنان و مهارت نظامیان پاکستان برای مانور در میان این قدرت ها و منافع آنان، درک علل این وضعیت چندان دشوار نیست؛ به خصوص که هدف سیاست تامین منافع تعریف شده و این منافع هم در بسا موارد با ارزش های عموم بشری اخلاقی و حتا قوانین نافذ بین المللی، نه تنها همخوانی ندارند، بل حتا در تضاد با آن ها بوده میتوانند.

- سفر راحیل شریف لوی درستیز پاکستان به افغانستان در پی ترور دیروز در پیشاور، تلاشی است برای فرار از مسوولیت نظامیان پاکستان در این جنایتی که نتیجه و پیامد سیاست ها و پلان های جنایتکارانه خود شان است.

- افغانستان به حیث قربانی خونین جنگ اعلام نشده پاکستان، نه باید به نظامیان پاکستانی فرصت بدهد تا جنایات خود را در پس پرده طح اتهامات علیه افغانستان (کشوری که وجب به وجب خاک آن بار بار خونین و ماتمزه شده است)، پنهان نمایند.

- نظامیان پاکستانی آن قدر دروغ گفته اند که مردم افغانستان دیگر به هیچ گونه وعده‌شان نه میتوانند اعتماد بکنند. پس نظامیان پاکستان اگر بالفرض روزی واقعا تصمیم بگیرند تا به جنگ اعلام ناشده خودشان علیه افغانستان پایان بدهند، این را باید بدانند که این اراده خود را باید نخست در عمل به گونه روشن ثابت بسازند تا بتوانند اعتماد جانب افغانی را کسب نمایند.

- و به آنانی که از رسانه‌های خارجی میخواهند به ما «درس» بدهند باید گفت: ما فراموش نکرده ایم که در فاجعه افغانستان، رسانه‌ها چی نقشی ایفا کرده اند...

نامزد وزیران - واقعیت ها ، ناگزیری ها، و

اکنش ها و فیلترها

در مورد فهرست نامزد وزرا واکنش های متفاوت ابراز شده اند که آن ها را در مجموع میتوان در سه کتگوری تقسیم کرد:

۱ - کمتر کسی را در این فهرست میتوان یافت که به فساد و تندروی شهرت داشته باشد؛ به جز یک استثنا دیگر نامزدان عضو کابینه های قبلی نبوده اند؛ نامزدان همه دارای تحصیلات عالی و شماری از آنان دارای عالیترین سطح تحصیل و تخصص اند؛ سن اوسط کابینه حدود پنجاه سال است؛ فهرست یک تناسب نسبی تنوع موجود تباری و تنوع سیاسی درون نظام را تمثیل نموده و این مشخصه به حفظ ثبات نسبی کومک میکند؛ گرچه شمار زنان در حدی نیست که وعده داده شده بود با آن هم حضور سه زن در کابینه یک پیشرفت نسبی است...

۲ - معیار تخصص و معیارهای دیگر شایسته گی چنان که باید در نظر گرفته نه شده است ؛ بیشتر نامزدان در سطح حداقل تحصیلی پیشبینی شده در قانون اساسی قرار داشته و حتا کسانی که دارای سطح نسبتاً بلند تخصص اند، در رشته خود شان توظیف نه شده اند؛ بیشتر این چهره ها در گذشته نیز در سطوح پایینتر از وزیر در دستگاه دولت شامل کار بوده و کدام برزنده گی خاصی از خود تبارز نه داده اند؛ معیار وابسته گی سیاسی برجسته تر از معیارهای دیگر بوده است؛ در مورد معتبر بودن اسناد تحصیلی برخی نامزدها شک و تردیدهایی وجود دارند؛ از لحاظ تباری و جغرافیایی تناسب لازم در نظر گرفته نه شده است ؛ حکومت دارای چنین ترکیبی نه خواهد توانست کشور را از گرداب بحران نجات بدهد ...

۳ - ترکیب انتخاب شده محصول ناگزیری های موافقتنامه سیاسی « حکومت وحدت ملی» و نتیجه مصالحه چندین جانبه است ؛ همین که رهبران «حکومت وحدت ملی» از بنیست هایی که سبب تاخیر در معرفی کابینه شده بودند، عبور کرده و در مورد نامزدان به توافق رسیدند ، غنیمت است، در غیر

آن خطر ناکامی موافقتنامه و بروز رویارویی دارای نتایج و پیامدهای غیرقابل پیشبینی کاملاً محتمل بود؛ در شرایط پیچیده افغانستان این خواست که همه چیز به بهترین صورت و با سرعت حد اعظمی انجام شود، واقعینانه نیست. باید به حکومت نو و وزرای آن فرصت کار عملی را داد و سپس در مورد شان داوری نمود.

تنوع دیدگاه ها و داوری ها در جامعه از جمله در مورد حکومت و امور سیاسی، امر عادی است - عجیب میبود اگر همه مردم در مورد نظر واحد میداشتند. به هر رو، نامزد وزیران معرفی شده اند و برای اخذ رای اعتماد به ولسی جرگه خواهند رفت.

این روشن است که گروه های معینی از موافقان و مخالفان اشرف غنی و هم عبدالله عبدالله، از ترکیب کنونی کابینه راضی نیستند- بیشتر شان نه به خاطر اهلیت و شایسته گی این یا آن نامزد وزیر و یا جمعی از نامزد وزرا، بل به سبب این که از «کیک قدرت»، سهمی به دست نیاورده اند و یا هم اگر سهمی به دست آورده اند، از آن راضی نیستند. و این گروه ها در پارلمان نفوذ قابل توجهی دارند. با توجه به این عامل و نیز با توجه به ترکیب پارلمان و سوابق آنچنانی شمار نه چندان اندک وکلا، غیر قابل تصور نیست که حتا بهترین های فهرست نامزدان احراز پست ها نیز در کسب رای با دشواری هایی مواجه گردند. به همین جهت بسیار مهم است تا جریان ارزیابی اسناد و پیشینه نامزد وزرا و جریان پرسش و پاسخ و رایدهی به صورت کاملاً شفاف صورت بگیرد - شفافیت برای این که مسأله تأیید و یا رد وزرا در مطابقت به احکام و روحیه قانون باشد و نه نتیجه اغراض و داد و ستدهای آلوده و غیرقانونی پشت پرده. جامعه مدنی و رسانه ها در تأمین این شفافیت نقش بارزی میتوانند ایفا نمایند. این شفافیت زمینه آن را به وجود خواهد آورد تا اعضای پارلمان فشار ذهنیت عامه را احساس کنند. هر قدر این فشار بر وکلا نیرومند تر و محسوس تر باشد، همانقدر آنان خود را ناگزیر خواهند یافت تا مطابق به هنجارهای قانونی و پسندیده عمل کنند.

همچنان لازم است تا جریان کمپاین نامزدان برای کسب رای نیز کاملاً شفاف باشد. نامزد وزیرانی که بخواهند با کاربرد ابزارها و شیوه های آلوده و غیرقانونی

زمینه کسب رای را فراهم سازند ، باید افشا ساخته شوند ؛ زیرا کسانی که بر کرسی قدرت نا نشسته دست به فساد بزنند ، معلوم است که از مسند کرسی قدرت چه خواهند کرد. به همین جهت نامزد وزیران باید همانقدر فشار ذهنیت عامه را احساس کنند که وکلا . تنها از این طریق است که میتوان مطمئن شد فلتر پارلمان اگر برای بهسازی ترکیب کابینه کاری نه کند ، کم از کم آن را از سطحی که در فهرست است پایینتر نه خواهد آورد.

رد در بست وزرای دو تابعیته - برخورد زیانبار

این که بخش قابل ملاحظه پی از افغان ها در مهاجرت زنده گی میکنند ، بر همه گان آشکار است . در میان مهاجران گروه قابل ملاحظه پی از کادرهای مسلکی و نخبه گان فکری و فرهنگی و نیز دارنده گان ثروت و سرمایه هم حضور دارند. در این میان به خصوص در کشورهای پیشرفته جهان همه ساله شمار هرچه بیشتری از جوانان افغان تبار مدارج تحصیلات عالی را موفقانه سپری میکنند. این یک سرمایه بالقوه بزرگ و رو به افزایش برای افغانستان است .

افغان های مقیم در خارج و به خصوص مقیم در غرب ، میتوانند به حیث لوی افغانستان در کشورهای مقیم و پل مستحکم و پرتوان توسعه ، تحکیم و تعمیق روابط افغانستان با جهان ، نقش سازنده پی را ایفا بکنند .

از تجربه کشور کوچک اسرائیل تا تجربه کشور میلیاردی چین ، تجارب متنوع و بسیار آموزنده پی در جهان موجود اند که افغانستان برای تنظیم روابط و استفاده سودمند از توانایی های افغان های مقیم خارج میتواند آن ها را مورد مطالعه قرار داده و ستراتیژی خود را در این زمینه طرحریزی نماید .

*

همین اکنون در بخش های گوناگون دستگاه دولت ، در سطوح مختلف کسانی حضور دارند، که از خارج به وطن برگشته اند. یک بخش آنان عضو کابینه بوده و یا در سطوح عالی دیگر وظایفی را ایفا کرده اند. در مورد اهلیت و کفایت و میزان موثریت کار همه اینان نه میتوان حکم واحدی صادر کرد.

صدور حکم واحد، در مورد نامزد وزیران پیشنهادی کنونی که دارای تابعیت دوگانه اند، خالی از هرگونه منطق و معقولیت و حرکتی است خلاف منافع و مصالح امروز و فردای افغانستان و مغایر با متن و روحیه قانون . اگر یک افغان

دارای تابعیت دوگانه ، دارای چنان سطحی از تخصص باشد که بتواند مصدر خدمات برآورده برای زادگاهش شود و در عین زمان پیشینه و کمرکز شایسته داشته و حضورش در حکومت لازمی باشد ، چرا باید کشور از استفاده از همچو سرمایه بی محروم ساخته شود ؟!

رد نامزدی که تابعیت دوم خود را پنهان کرده باشند، ولو این نامزد وزیر از سطح تخصص بسیار بالا نیز برخوردار باشد ، کار درستی است- زیرا حتا اگر این کار در چنان شکل «ظریفانه» انجام شده باشد که دروغگویی تعریف شده نه تواند ، کم از کم نشانه عدم صداقت و صراحت شمرده شده میتواند . و اما، رد نامزد وزیری که به علاوه داشتن سطح تخصص بالا و سایر برآورده گی ها ، اصل درستکاری و صداقت را نیز رعایت کرده باشد ، تنها و تنها به خاطر داشتن تابعیت دومی ، چیزی جز تعصب کور و زیانبار تعریف شده نه میتواند.

باید با روشن ساختن جوانب گوناگون مساله و استدلال منطقی فشار ذهنیت عامه بر ولسی جرگه را افزایش داد تا از برخورد زیانبار در مورد وزرای دارای تابعیت دوگانه انصراف ورزیده و به جای آن مطابق به معیارهای روشن و شفاف مندرج در قانون اساسی (۱) و نیازمندی های واقعی افغانستان ، عمل نماید.

همین اکنون در پارلمان و سطوح عالی دولتی کسانی حضور دارند که اتهامات بسیار سنگین - از اتهامات ارتکاب جنایات جنگی تا وابسته گی های استخباراتی و جنایات و جرایم سنگین اقتصادی- در مورد شان موجود است و همین پارلمان مصوبه مصونیت و بخشوده گی شان را صادر کرده است. اعضای

ولسی جرگه اگر می‌خواهند نزد مردم اعتبار کسب کنند ، بهتر است به جای عوالمفریی ، به اصل صداقت و راستکاری در جهت خدمت به مردم رو کنند و اجازه نه دهند تا عناصری که به بدترین اشکال برزنده گی ، حیثیت و ناموس تجاوز کرده ، دارایی های عامه را چپاول نموده و با سوواستفاده های ظالمانه ثروت های افسانوی اندوخته اند ، با تفاخر خود و اعمال جنایتکارانه خود شان را در هاله های تقدس های دروغین پیچیده و شیخ شیخ و با تکبر روی سینه مردم راه بروند و راه به سوی آینده بهتر را ببندند.

**

(۱) ماده هفتاد و دوم قانونی اساسی حکم میکند شخصی که به حیث وزیر تعیین میشود واجد شرایط ذیل میباشد :

۱. تنها حامل تابعیت افغانستان باشد .
۲. هرگاه کاندید وزرات تابعیت کشور دیگری را نیز داشته باشد، ولسی جرگه صلاحیت تأیید و یا رد آنرا دارد .
۳. دارای تحصیلات عالی، تجربه کاری و شهرت نیک باشد .
۴. سن وی از سی و پنج سال کمتر نه باشد .
۵. از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نه شده باشد .

مذاکرات صلح - بلی و اما...

نه تنها گزارش های رسانه بی ، بل همچنان اظهارات عالیترین مقامات دولتی حاکی از آن است که «مذاکرات صلح» در روزهای نزدیک آغاز خواهد شد. شکی نیست که حاضر شدن (حاضر ساختن) طالبان برای مذاکرات مستقیم با دولت افغانستان یک تحول مهم است- تحولی که همزمان با امیدواری ها، نگرانی هایی را نیز برانگیخته است.

مردم افغانستان بهای جنگ را میدانند و نتایج و پیامدهای آن را سال ها است که با پوست و گوشت و مغز استخوان خود لمس کرده اند. در این شکی نیست که مردم صلح و امنیت میخواهند- اما صلح و امنیتی که در آن شهروندان از حقوق و آزادی های قانونی مطابق به ایجابات زمان معاصر برخوردار باشند و عملاً از این حقوق و آزادی ها استفاده کرده بتوانند. در یک کلام مردم میخواهند صلح و امنیت زمینه ساز حفظ و تداوم دستاوردهای سیزده سال اخیر ، رفع کاستی ها و مخاطرات و تامین افق وسیع و مطمئن برای بهروزی جامعه و کشور باشد - نه برگشت به دوره های فاجعه های سیاه و خونین مراحل گذشته بحران.

نکته دیگر این که پاکستان وعده داده است تا طالبان را بر سر میز مذاکره حاضر کند- همان پاکستانی که به اعتراف پرویز مشرف ، پس از سقوط طالبان دوباره کمر آنان را بست و تا جنگ نیابتی را به خاطر تامین منافع پاکستان به راه بیندازند. مراحل پیشین جنگ اعلام نشده که هر کدام را زمامداران پاکستان در موقعش انکار میکردند و سپس بر آن ها افتخار میورزیدند، همه به یاد داریم و نیاز به یادآوری از آن ها وجود نه دارد. به همین علت شمار کثیری از افغان ها بر صداقت وعده وعید های امروزی مقامات پاکستانی باور ندارند و فکر میکنند که ممکن است گفته ها و اقدامات کنونی آن ها باز هم بازی فریبکارانه و خطرناک دیگری باشد. شمار دیگری نیز این گمانه را مطرح میسازند که مبدا در پس پرده معامله بی صورت گرفته باشد- معامله دادن

امتیازات مورد نظر نظامیان پاکستان از سوی افغانستان . در این میان سربلند کردن خطر داعش نیز نگرانی های نوی را برانگیخته است که در مورد آن ارزیابی های گوناگون ابراز شده اند.

با توجه به نگرانی های یاد شده ، این بسیار مهم است تا در مسأله مذاکرات با پاکستان و نیز طالبان شفافیت کامل رعایت گردد. این شفافیت به معنای آن نیست که این مذاکرات روی «ستیز علنی» برگزار شود. در هیچ کجای دنیا چنین مذاکرات و روندهایی روی «ستیز علنی» صورت نمیگیرند. و اما در این میان رعایت چند نکته بسیار مهم است:

- مردم باید مطمئن شوند که به هیچ قیمتی هیچ امتیازی که در مغایرت با منافع و مصالح افغانستان باشد و استقلال ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی را مخدوش سازد ، به پاکستان داده نه خواهد شد. افغانستان و پاکستان باید به حیث دو همتای کاملاً برابر وارد مذاکره برای حل مسایل موجود و دستیابی به صلح ، تفاهم و همکاری متقابلاً مفید، شوند.

- چهارچوب کلی مذاکرات با طالبان و خطوط سرخ آن باید روشن ساخته شوند. و این چهارچوب و خطوط سرخ آن طوری باشند که برای مردم افغانستان قابل پذیرش باشند و وفاق هرچه وسیعتر را در درون نظام ایجاد کرده بتواند. حکومت باید تضمین کند که در مذاکرات به هیچ نوع و عنوانی از این خطوط سرخ عدول نه خواهد کرد.

- با توجه به موضع و سابقه برخورد طالبان با زنان ، این مهم است تا حکومت تضمین نماید که حقوق قانونی و دستاوردهای زنان در سه دهه اخیر، از شمار خطوط سرخ خواهند بود.

- ترکیب هیات مذاکره کننده باید طوری تعیین گردد که از بلند ترین سطح اعتبار و اعتماد ملی برخوردار باشد.

هر قدر که حکومت وحدت ملی از استحکام درونی و اعتماد و پشتیبانی گسترده و فعال مردم برخوردار باشد، به همان قدر از موضع مناسبت تری در روند مذاکرات برخوردار خواهد بود.

ارتقای توانایی و سطح آماده‌گی رزمی قوای مسلح، موفقیت‌های قوای مسلح در ایفای وظایف، و بهبود متدوام وضعیت امنیتی، یکی از مسایل کلیدی برای تقویت موضع دولت افغانستان در مذاکرات است.

حتا کوچکترین چانس‌ها را باید برای صلح و حل مسایل از طریق مسالمت آمیز آزمود. و اما، درس‌های گذشته را نیز حتا یک لحظه نه باید فراموش کرد - همزمان با مذاکرات، باید برای هر حالت احتمالی دیگری نیز آماده‌گی کامل داشت.

در مسایلی مانند روابط با پاکستان و سایر کشورهای منطقه و جهان، ما باید یاد بگیریم که در کدام موارد و مسایلی همه با یک زبان سخن بگوییم و یکدست عمل کنیم و در چه مواردی و مسایلی و با کی‌ها، برای تامین منافع و مصالح همه گانی خویش، هر یک - حکومت، اپوزسیون سیاسی و جامعه مدنی - نقش‌های متفاوت را برای تامین عین اهداف ایفا نماییم. مساله مذاکرات صلح و مناسبات با پاکستان، از مسایلی اند که دولت و مجموع نظام و جامعه باید در مورد آن با حد اکثر هماهنگی عمل کنند.

این به هیچ عنوانی منطقی نیست تا ما اجازه بدهیم افغانستان میدان بزرگشی منافع بیگانه گان و جنگ‌های نیابتی آنان باقی بماند. ما باید از هر چانسی برای پایان دادن به این وضع استفاده کنیم - اما آنچنان که با رهایی از یک دام، پا در دام دیگری نگذاریم.

صلح بلی و اما نه به بهای گران تر از قیمت جنگ

تا افغانستان صاحب حکومت توانا نه شود، تا قوای مسلح بیخی دشمن را به خاک نمالد و در عمل ثابت نه شود که سیاست مداخله محکوم به شکست است، دیگران از روی ترحم و ... از اهداف سلطه جویانه خود دست برنخواهند داشت.

و اما، آنانی که در راس دولت نشستند، ولو بخواهند در وضعیت کنونی به تنهایی نه میتوانند، حکومت توانا را ایجاد کنند. جامعه نیز در این زمینه باید نقش خود را ایفا کند. این کار زمانی میسر شده میتواند که ما اهمیت بنیادی اصل ارجحیت منافع و مصالح همه گانی بر هر گونه منفعت و مصلحت گروهی دیگر را درک و رعایت کنیم.

همچنان قوای مسلح به تنهایی نه میتواند از افغانستان دفاع کند. ما همه باید در دفاع از افغانستان در برابر مداخله و تجاوز و توطیه های بیرونی یک مشت شویم و زمینه ها و چشمه های داخلی سوواستفاده بیگانه گان را از وضعیت در افغانستان را خشک بسازیم.

این نکته حایز اهمیت است که نه تنها دشمنان مسلح دولت، بل عناصر و گروه های متعدد از بحران تغذیه میکنند و بحران را تغذیه میکنند. نه باید اجازه داد تا این عناصر از وضعیت موجود سوواستفاده کنند و افغانستان را به گذشته ناکام و مصیبت بار برگردانند.

هم دولت و هم جامعه باید بدانند که جنگ روانی یکی از ابعاد جنگ های امروزی است و با هوشیاری در برابر آن مقابله نمایند. به دشمنان نه باید فرصت داد تا با استفاده از ابزار جنگ روانی میان ما نفاق خلق کند، ما را با هم درگیر بسازند، ما به دست خود مان بکشد و یا تضعیف نماید، روحیه ما را در هم شکند و امید به آینده بهتر را در ما بکشد.

تا حکومت افغانستان واقعاً حکومت نه شود، همتهای خارجی - چه «دوست» و چه «دشمن» - آن را جدی نه خواهند گرفت.

دولت افغانستان باید نشان بدهد که واقعاً دولت است - هم در امر استقرار حاکمیت قانون و خدمت به مردم ، هم در دفاع از افغانستان و حفظ ثبات و امنیت و هم در سرکوب تروریسم و بغاوت مسلحانه.

دولت بی «دندان» به حد کافی قوی برای اعمال قهر مشروع ، دولت نیست . و اما این معنای آن را نه دارد که دولت هر گری را با دندان باز کند - گری را که با کلک باز شده میتواند نه باید با دندان باز کرد. دولت قوی، دولتی است که قادر به اعمال کامل و موثر قهر مشروع باشد و اما نیاز استفاده از آن برایش پیش نیاید.

پیشنهاد حل و فصل مسالمت آمیز و دادن چانس به دشمنان نظام برای مشارکت در زنده گی سیاسی مشروط به دست برداشتن از جنگ و پذیرش قانون اساسی ، پیشنهاد و طرح معقول و مطابق به منافع و مصالح علیای افغانستان است. حتا اگر اطمینان قطعی یافت که رهبران طالبان حاضر به حل مسالمت آمیز مسائل نیستند، نه باید این انتباه را در میان سطوح مختلف طالبان و دیگر دشمنان نظام ایجاد کرد که هیچ راهی جز پیروزی و یا مرگ برای بقای آنان وجود نه دارد؛ زیرا این روش به قوی ساختن دشمن خواهد انجامید.

و اما دشمنان نظام تا زمانی که تصور بکنند میتوانند از طریق جنگ و کشتار و ترور به اهداف خود دست بیابند و دوباره امارت خود را مستقر بسازند و یا با تضعیف نظام امتیازات بیشتری کسب کنند ، چرا باید به یک مصالحه معقول حاضر شوند؟!

نظامیان پاکستانی که از تشنج و جنگ تغذیه میکنند ، در توطیه دست شیطان را از پشت بسته اند. پس از این همه دروغگویی ها، هیچ وعده لفظی پاکستان، برای مردم افغانستان بدون ثبوت این وعده ها در عمل، قابل باور بوده نه میتواند. تا اینان از مبدل ساختن افغانستان به «صوبه پنجم» پاکستان نا امید نشوند چرا باید از این سیاست دست بردارند؟!

درب دیپلوماسی و راه برای حل مسالمت آمیز مسائل همیشه باید باز باشد . و اما ما باید هنر تعامل با جهان را بیاموزیم و اجازه ندهیم تا متجاوزان و مداخله

گران در برابر جهان در نقش قربانی ظاهر شوند و افغانستان را منبع خطر برای جهان معرفی کنند. بنیادگرایی و تندروی اسلامی محصول جامعه افغانی نیست؛ بل به حیث یک پروژه در دوران جنگ سرد در بیرون از افغانستان تولید و بر افغانستان تحمیل شده است.

دولتمداران افغانستان باید به دولتمداران پاکستان تفهیم کنند که افغانستان حاضر است تا گذشته را به گذشته بسپارد- مشروط به آن که پاکستان از سیاست های سلطه جویانه در قبال افغانستان دست بر دارد؛ در ختم مصیبتی که برای افغانستان آفریده همکاری نماید و در مناسبات با افغانستان اصول و موازین حقوق بین الدول را دقیقاً رعایت کند.

مردم افغانستان صلح می‌خواهند و به صلح و امنیت نیاز دارند- و اما نه «صلح»ی که بهای آن گران تر از قیمت جنگ باشد. صلح معنای بسیار وسیعتر از نبود جنگ دارد.

دیپوهای تسلیحاتی غیر قانونی - منبع خیر و یا خطر؟!

عملیات نیروهای امریکایی که طی آن دیپوی تسلیحاتی قومندان جهادی جان احمد بایانی در پروان از میان برده شد، از چهار روز به این سو بحث های گوناگونی را برانگیخته است.

هواداران قومندان جان احمد این عمل قوای امریکایی را غیر قانونی، اهانت و حتا توطیه علیه مجاهدین قلمداد میکنند.

عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی به فردای حادثه همراه با عطا محمد نور و شمار دیگری از رهبران جمعیت اسلامی به منزل جان احمد بایانی رفته و با وی ابراز همبسته گی کردند. گزارش شده که آنان در ادامهء همین ملاقات جلسهء سری نیز داشتند که در مورد اجندا و نتایج و تصامیم آن به رسانه ها هیچ گونه معلوماتی ارایه نه گردید. به دنبال این بلند پایه گان، شمار دیگری از هم تنظیمی های قومندان جان احمد نیز برای ابراز همدردی و همبسته گی و دندان خابی به ملاقات وی رفتند. و سلسله این دید و باز دید ها تا امروز هم در منزل مجلل جان احمد بایانی در محله اشرف نشین شیرپور کابل، ادامه دارد.

عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی حکومت، در جلسه یی که فرماندهان پیشین جمعیت اسلامی در پروان در کاخ سپیدار در آن حضور داشتند، همه مقامات ارشد نظامی - از جمله مشاور امنیت ملی، وزیر داخله، سرپرست وزارت دفاع و رئیس امنیت ملی- را فراخواند تا گویی از آگاهی از عملیات امریکایی ها اعلام براثت کنند(شب پنجشنبه شب ۱۱ سرطان). عبدالله عبدالله در همین جلسه خطاب به فرماندهان پیشین جمعیت اسلامی گفت: "به شما اطمینان میدهم که در این حادثه توطیه یی در کار نبوده و عملیات علیه شخص معینی صورت نگرفته است. اقدام نیروهای حمایت قاطع بر اساس گزارش فرمانده عمومی این نیروها به حوادث اخیر و عملیات بالای میدان هوایی بگرام رابطه دارد تا اقدام علیه مجاهدین".

آقای عبدالله گفت: "در تلاش است این حادثه در آینده تکرار نشود".

*

گرچه قوای ائتلاف بین المللی به رهبری امریکا در افغانستان از زمان آغاز عملیات برای سرنگونی رژیم طالبان تا سپردن مسوولیت کامل امور امنیتی به قوای افغانی، همه روزه مصروف اجرای عملیات نظامی بوده اند و پس از تکمیل مرحله انتقالی نیز این عملیات به گونه بسیار محدود و موارد خاص ادامه یافته است، و اما در تمام این سال ها این اولین بار است که قوای امریکایی دست به از بین بردن دیپوی تسلیحاتی یک قومندان منسوب به گروه جمعیت اسلامی افغانستان میزند. شاید به همین علت است که این اقدام سبب دست پاچه گی قومندانان و سران سیاسی جمعیت اسلام شده است.

پرسش در این است که چرا در سیزده سال گذشته قوای امریکایی به اقدامی علیه این دیپوی تسلیحاتی که در بیخ گوش پایگاه بگرام قرار دارد، دست نه زده بودند. آیا امریکایی ها تازه از وجود این دیپو آگاه شده اند و یا این که بنابر علی اکنون این دیپو را به حیث منبع خطر، ردیف بندی کرده و دست به نابودی آن زده اند؟

این پرسشی است که تنها مراجع ذیصلاح امریکایی میتوانند به آن پاسخ بدهند.

عبدالله عبدالله در جلسه اخیر در کاخ سپیدار گفت: « اقدام نیروهای حمایت قاطع بر اساس گزارش فرمانده عمومی این نیروها به حوادث اخیر و عملیات بالای میدان هوایی بگرام رابطه دارد تا اقدام علیه مجاهدین ». گرچه رییس اجراییه در این مورد توضیحات بیشتری نه داده است و اما پیام تلویحی این بیان چیزهایی را میسراند: این عملیات اشتباهی و تصادفی نه بوده، بل اقدامی بوده در واکنش به حوادث اخیر و عملیات بالای میدان هوایی بگرام و رفع خطراتی که پایگاه بگرام را تهدید میکرده است...

اگر قضیه چنین بوده باشد، در این صورت میتوان گفت که گفتار، کردار و موضعگیری آقای رییس اجراییه با منطق نهفته در همین گفته خود ایشان در نرمترین بیان به کلی ناهمخوان است.

**

ظاهراً جمعیت اسلامی و سایر گروه های منسوب به «اتحاد شمال» سال ها پیش اعلام کرده بودند که تمام تسلیحات دست داشته شان را تحت برنامهء دی دی آر و دایاک تسلیم داده اند. و البته در برابر آن پول های هنگفتی را نیز از سوی تمویل کننده گان خارجی برنامه های مذکور به دست آورده اند.

و اما کسانی چون فرانسیس وندرل نمایندهء پیشین اتحادیهء اروپا، روند خلع سلاح این گروه ها را اساساً یک شوخی میدانند- یعنی چیزی که در واقع هرگز انجام نه شد. فرانسیس وندرل ادامهء پشتیبانی از جنگ سالاران را خطای ستراتیژیک امریکا و متحدان غربی آن ارزیابی میکند که در نتیجه آن انحصار دولت بر وسایل قهریه ایجاد نشد و مقادیر زیاد تسلیحات و افراد مسلح در اختیار فرماندهان پیشین جهادی باقی ماندند. و این یکی از علل اصلی ضعف دولت و مانع عمده در برابر استقرار حاکمیت قانون در افغانستان است.

صرفنظر از این که در مورد جنبهء حقوقی عملیات نیروهای امریکایی (همخوانی یا ناهمخوانی با پیمان امنیتی) چه گونه قضاوت شود، این واقعیت است که این دیپوی تسلیحاتی و دیپوی های مشابه آن از نظر قوانین نافذه افغانستان غیر قانونی اند. قومندان احمد جان بایانی و امثال او اصولاً باید دستگیر و به پنجه قانون سپرده شوند. و اما جنبهء دیگر واقعیت این است که دولت افغانستان توانایی این کار را نه دارد- برخلاف طوری که دیدیم مقامات بلندپایهء دولتی در مرکز و برخی ولایات در این عزاداری تسلیحاتی علناً اشتراک کردند .

به این ترتیب دولت از یک سو با طالبان و داعش که میخواهند نظام سیاسی موجود را سرنگون بسازند، مصروف جنگ است و از سوی دیگر با عناصری چون قومندان احمد جان و امثال وی مواجه است که در سایه همین نظام به ثروت های هنگفت دست یافته اند و در دولت هم کم از کم سهم بارز دارند، و اما حاضر نیستند به حاکمیت قانون تمکین کنند. اگر دولت میان این دو سنگ قرار نمی داشت، به یقین که در همه عرصه ها میتوانست بهتر از این عمل کند و به خصوص غلبه بر چندهزار دشمن نظام- چه طالب و چه داعش - کاملاً ممکن و میسر میشد.

احمد جان ، محمود جان ، کلبی جان و یا مقصود جان ، از پروان یا قندهار ، هلمند ، فراه ، ننگرهار ، هرات ، جوزجان و یا بدخشان ، صرف نظر از تعلق تباری ، زبانی ، مذهبی ، عقیدتی ، سیاسی و حزبی ، صرف نظر از این که در چه مقامی در دولت اند و یا نیستند ، صرف نظر از این که در گذشته چه خدمتی کرده اند و یا نه کرده اند ، حق ندارند سلاح غیر قانونی داشته باشند - چه رسد به این که دیپوی شخصی تسلیحات جنگی داشته باشند. داشتن دیپوی تسلیحات جنگی شخصی ، خلاف قانون است و مستلزم پیگرد و مجازات قانونی.

در غیر آن اگر مثلاً این احمد جان «حق» دارد در پروان دیپوی شخصی تسلیحاتی داشته باشد، پس محمود جان و کلبی جان و مقصود جان و ... هزار و یک جان و بادمجان دیگر چرا در سایر نقاط کشور این «حق» را نه داشته باشند؟!

و اگر از «الف» تا به «ی» همه «حق» داشته باشند در هر بخش هر ولایت و هر شهری دیپوی شخصی تسلیحات داشته باشند، در این صورت افغانستان همان جنگلی خواهد ماند که در دوره تنظیم سالاری بود.

فاجعه وحشت آن دوره های سیاه را مردم دیده اند و با پوست و گوشت و مغز استخوان مصایبش را لمس کرده اند. در آن زمان تنظیم ها هر کدام تا دندن مسلح بودند و اما چیز به نام دولت وجود واقعی نه داشت . آنان منطقه به منطقه و کوچه به کوچه کابل را در جنگ علیه همدیگر ، ویران کردند. هزاران کابلی در این جنگ ها جان ، عزت ، ناموس و دارایی شان را از دست دادند. وضعیت مزار و شهر های دیگر نیز کم و بیش چنین بود .

شکست تنظیم های جهادی تا دندان مسلح در برابر طالبان ناشی از کدام خرد و شجاعت خاص خود طالبان نه بود - بیشتر ناشی از ناتوانی و کرده های خود این تنظیم ها بود. لذا دفاع از وجود دیپوهای شخصی تسلیحات جنگی به نام خطر طالب و داعش چیزی جز فریبکاری نیست و خوشخدمتی به عناصر هنجارناپذیر ارزیابی شده نمی تواند. متأسفانه یک عده خوب یاد گرفته اند که چه گونه برای بدترین اعمال نیز دلایل ظاهر فریب بتراشند.

اگر کسی واقعاً ضد طالب داعش است صفوف قوای مسلح به رویش نه تنها بسته نیست که باز باز است.

اگر کسی واقعاً ضد طالب و داعش است کمر دولت را در مبارزه علیه داعش و طالب باید ببندد و نه این که خنجر در آستین منتظر فرصت باشد تا دولت را از عقب خنجر بزند و یا با اتکا بر گروه مسلح غیر قانونی در اشکال گوناگون از آن برای منافع شخصی خود شان ظالمانه باجگیری کنند.

در موضعگیری روی همچو مسایل است که فعالان مدنی را میتوان از فعالان «زدنی» و «معدنی» تفکیک نمود.

با همبسته گی و اتحاد ملی

باید به تروریزم پاکستانی پاسخ داد

پاکستان مسوول اصلی جنایات خونین اخیر در افغانستان است- همانند هزاران کشتار خونین تروریستی و ویرانی وحشیانه دیگر در افغانستان.

پاکستان چند دهه پیش جنگ اعلام ناشده در برابر افغانستان را آغاز کرد. این جنگ که مراحل گوناگونی را سپری کرده امروز نیز ادامه دارد. طالبان هم مجریان همین جنگ اعلام ناشده پاکستانی اند. برای اثبات این ادعا بوجی بوجی سند و مدرک وجود دارد- از جمله اظهارات روشن، بی پرده و بدون ابهام عالیترین مقامات، سیاسی و نظامی اسبق پاکستان.

*

جنگ امریکا در افغانستان که به نام مبارزه با تروریزم ۱۳ سال ادامه داشت حد اکثر چیزی بیش از شاخه بُری نبود. این شاخه بری عملاً منجر به تبارز دوباره طالبان و مواجه شدن افغانستان با مرحله تازه بحران گردید، زیرا امریکا در برابر منبع اصلی تولید و صدور تروریزم - پاکستان- اقدامات موثر را انجام نه داد.

تجربه نشان میدهد و ثابت میسازد که ما افغان ها برای ختم مصیبت جاری نه باید چشم به راه اقدامات خیرخواهانه بیگانه گان باشیم؛ نه باید چشم به راه استرحام پاکستان و دیگر دشمنان افغانستان باشیم؛ نه باید چشم به راه سر عقل آمدن تروریستان باشیم...

تنها با تفاهم، همبسته گی و اتحاد ملی و تبارز اراده قاطع و توانایی ملی است که میتوان توطیه های کثیف دشمنان افغانستان را ناکام ساخت.

بیاييد تا دير نه شده است برای نجات افغانستان و جامعه افغانی در یک صف
گسترده قرار بگیریم - هر نیرو ، حزب ، گروه و حلقه افغانی و همه افغان هایی
که خواهان رستگاری ملی اند ، باید در این صف واحد افغانی جای خود را
داشته باشند.

روز استقلال ، امیدهای سده از دست رفته

و مسایل حیاتی امروز و راه فردا

۲۸ اسد سال ۱۳۹۴ (برابر با ۱۹ اگست ۲۰۱۵) مصادف است با نود و ششمین سالروز استرداد استقلال افغانستان. شاه امان الله که انسان آزادیخواه، وطندوست، ترقیخواه و جسور بود، پس از اعلام استقلال افغانستان، به حیث رهبر يك کشور مستقل کوشش ها برای رفع عقبمانی قرون و رسیدن به کاروان مدنیت معاصر را آغاز نمود. با کمال تأسف این کوشش ها پس از اندك مدتی با موانع و دشواریهای بسیار مواجه شد. افغانستان پس از سقوط دولت امانی با فاجعه بزرگی مواجه گردید. بسیاری افغانها، تحريك و توطیه استعمار را عامل اصلی ایجاد دشواریهایی میدانند که در نهایت منجر به سقوط نهضت امانی گردید. و اما واقعیت بغرنجتر از آن است که تنها با این عامل توضیح شده بتواند.

هیچ سند و مدرکی در دست نیست که بتوانند نیت نیک مشروطه خواهان و شخص شاه امان الله را زیر پرسش ببرند. و اما در این نیز جای شک و تردید نیست که عمق اندیشه ها و تدبیر سیاسی جنبش مشروطیت با نیت و اراده نیک شان برابر نبود. در این نیز شک و تردیدی وجود نه دارد که استعمار نمیخواست افغانستان مستقل و موفق به سرمشق مردمان دیگر تحت استعمار مبدل شود و به همین جهت از هیچ کار ممکن برای ناکام ساختن نهضت امانی دریغ نورزید.

*

هواخواهان عصری سازی میپنداشتند که با گرفتن قدرت دولتی و اتخاذ تصمیم از کرسی قدرت دولتی و تحمیل و تعمیل آن بر جامعه میتوانند راه آینده را بگشایند.

افغانستان تنها کابل و چند شهر دیگر نیست. کابل نیز تنها ارگ و دفاتر حکومتی نیست. عنصری که کمتر مورد توجه بوده، نقش تعیین کننده مشارکت آگاهانه، آزادانه و دواطلبانه مردم در روند تحولات اجتماعی است. حتا کسانی که در حرف ظاهراً از این عامل سخن میگفتند، هنگام رسیدن به قدرت، یا به آن اهمیت نه دادند و یا هم حد اکثر روان و اذهان و قلوب مردم را کاغذ سفید برای طرحهای خیالی خود پنداشتند.

نیروی علمی، تخنیک، صنعتی و اقتصادی که برتری ستراتیژیک استعمار را تأمین میکرد، شگفت انگیز و اما اخلاق، اندیشه، سیاست، کردار و اهداف استعمار فساد آور و نفرت انگیز بود. همین تضاد، اثر ژرف و دیرپایی بر روان، عقول و قلوب افغانها در چگونه گی برخوردشان با مجموع فرهنگ و مدنیت غربی برجا نهاد. در طی سده اخیر بار بار بر این زخم کهن نمک و تیزاب پاشیده شده است.

نفرت از استعمار و رنگ ها و نیرنگ واقعی و یا هم تخیلی غرب، نباید باعث آن شود تا ما از شناخت آنچه که قوت غرب را به وجود آورده، بیزار و متنفر شویم. راه درست همانا شناخت زمینه ها، عوامل و انگیزه های پیشرفت و قدرت غرب است. تنها در این صورت است که خواهیم توانست به پرسشی پاسخ بگویم که از زمان تصادم با استعمار تا کنون در برابر جامعه ما قرار دارد و هر کوششی برای پاسخ گفتن به آن تا کنون به ناکامی مواجه شده است.

زمانی که نخبه گان جامعه افغانی ضرورت تغییر را دریافتند، همانند سایر همتاهاشان در کشورهای دیگر اسلامی، بیشتر به ظواهر و محصولات مدنیت غرب توجه نمودند، تا زمینه ها، انگیزه ها و عواملی که این مدنیت را به وجود آورده بود.

امروز نیز حتا محافظه کارترین نیروهای سیاسی جامعه افغانی، تیلیفون همراه، انترنت، موتر و طیاره و تخنیک و نیز مخربترین سلاحها را بدون مشکل خاص میپذیرند. تجربه سیزده سال اخیر گواه آن است که بخش بزرگی از اسلامگرایان نیز گویا دیگر با مظاهر دیموکراسی چون آزادی مطبوعات، آزادی بیان، تکثر سیاسی، تفکیک قوای ثلاثه دولت، انتخابات و امثالهم مشکل

کمتری دارند. و اما مشکل اصلی این است که این «ظروف» مدرن هنوز هم تهی از «مظروف» مدرن اند و مشکل محافظه کاران با آزادی عقیده و اندیشه و تفکر مستقل و انتقادی و بردباری در برابر دگراندیشی و در مجموع مشکل شان با تفکر و فرهنگ مدرن هنوز هم پابرجاست.

به خصوص امسال در روز استرداد استقلال افغانستان یک مسألهٔ مبرم و حیاتی این است تا دریابیم که اگر افغانستان در جنگ اول و دوم افغان-انگلیس توانست با وجود نابرابری فاحش تسلیحاتی، نیروهای اشغالگر امپراتوری بریتانیا را با شکست‌های مفتضحانه مواجه بسازد و بالاخره نیز در سال ۱۹۱۹ وادار بسازد تا استقلال آن را به رسمیت بشناسد، امروز چرا در برابر جنگ اعلام نشدهٔ پاکستان عاجز مانده است؟!

واقعیت‌های تاریخی به ما میگویند که مردم افغانستان در هر سه رویاروی تاریخی با استعمار بریتانوی، با اطمینان به نفس و متحدانه عمل کردند. و متأسفانه امروز نه آن اطمینان به نفس وجود دارد و نه هم روحیهٔ همبسته‌گی و اتحاد.

اطمینان به نفس و روحیهٔ همبسته‌گی و اتحاد چیزی نیست که آن را بتوان از خارج وارد کرد و یا متوقع بود که دیگران آن را به ما بدهند.

اگر یک بار هر کدام ما سر در گریبان کنیم و از خود پرسیم که اجداد و نیاکان ما به ما چه به میراث نهادند که همه ساله در ۲۸ اسد در برابر آنان سر احترام فرود می‌آوریم و ما اکنون چه میکنیم و فردا نسل‌های آینده در مورد ما چه داوری خواهند کرد، شاید بتوانیم به آن چه که نیاز داریم در درون خود دست یابیم...

طالبان امروز شهر کنندز

و قسماً فیسبوک را گرفتند و اما...

بلی این یک پیروزی برای طالبان و یک شکست برای دولت است. در این ارتباط پرسش‌های جدی وجود دارند که باید به آن‌ها پرداخت؛ و اما نه چنان که سراسیمه‌گی ایجاد کرد؛ نه چنان که روحیه قوای مسلح را متزلزل ساخت؛ نه چنان که دشمنان را دلشاد ساخت.

دولت باید هرچه زودتر از این ناکامی درس‌های لازم را بگیرد- طوری که پلان‌های دشمن به موقع کشف شوند و قوای مسلح بتواند با آماده‌گی لازم به صورت بدون تاخیر به دشمن پاسخ دندان شکن بدهد.

تبصره‌های نابخردانه شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی در قبال این حادثه که حاوی زهر کشنده فرقه‌گرایی و فراخوان از عناصر هنجارگریز بود، در نرم‌ترین بیان چیزی نیست جز ریختن آب به آسیاب دشمنان افغانستان...

و اما درود بر بانو شیددخت یوسف زاده و همه آنانی که در این لحظه حساس هوشیاری را از دست نه دادند.

بانو شیددخت یوسف زاده نوشته اند:

« تقریباً بیست سال پیش وقتی ما مهاجر بودیم و من کودکی کم سن و سال، صبح زود برادرم با حالتی پریشان به مادرم گفت: کابل سقوط کرد و طالبان قدرت را گرفتند.

من وقتی این جمله را شنیدم آرام آرام بدون آن که کسی بفهمد گریستم. با این که من واقعا نمی دانستم طالبان چه کسانی هستند ولی شاید ترس از برقع و زندانی شدن دختران در خانه، مرا به گریه واداشت.

امروز بعد بیست سال خبر سقوط کندز مرا به آن سالهای دردناک برد. متاثر شدم. نگران دختران و پسران جوان و اطفال کندز شدم. تمام وجودم را ترس فرا گرفت ولی نگریستم چون من میدانم هیچ سقوطی دایمی نیست. من به توانمندی نیروهای امنیتی و دفاعی سرزمینم باور دارم و میدانم فردا صبح، آفتاب پیروزی کندز و مردمانش را در آغوش خواهد گرفت.»

سپاس از قهرمانان اردوی ملی و درس هایی که ما باید بیاموزیم ...



عملیات پاکسازی کندز دیشب آغاز شد و گزارش ها حاکی از آن است که قوای خاص کماندو به همکاری سایر قطعات توانست شهر را از وجود طالبان تصفیه کند. طالبان نیز پذیرفته اند که گویا برای نجات از محاصره از شهر خارج شده اند.

این پیروزی را باید اردوی ملی و به خصوص کماندوهای اردو تبریک گفت. این پیروزی را باید زیر درفش سیاه ، سرخ ، سبز تجلیل کرد.

فرماندهی این عملیات را دگر جنرال مراد علی مراد معاون لوی درستیز بر عهده داشت .

آن فرماندهان و مسوولانی که با تپ تپ پای چند طالب فرار کردند و برخی از آنان امروز سمبول های دوره مصیبت را علم میسازند، در این افتخار نه تنها سهمی ندارند، بل باید به پنجه قانون سپرده شده و محاکمه گردند .

ریاست جمهوری اعلام کرده است که هیاتی را برای بررسی دلایل سقوط شهر قندوز به دست گروه طالبان، به این شهر خواهد فرستاد و "درروشنایی بررسی

هیات، آنانی که در انجام وظایف شان غفلت نمودند، مجازات خواهند شد و آن عده از افسران و نیروهای دفاعی و امنیتی که در پس گیری دوباره شهر قندوز از خود شجاعت نشان داده‌اند، تقدیر خواهند شد."

دولت باید در مورد شناسایی دقیق علل سقوط کندز و مقصران این حادثه، جدی و قاطع عمل کند. در غیر آن این خطر وجود دارد که همچو حوادث بار دیگر تکرار شوند و کار به «۹ ثور» برسد .

*

و اما ، درس هایی که ما باید بیاموزیم ...

این روشن است که قوای مسلح به تنهایی نه میتواند از افغانستان دفاع کند. ما همه باید در دفاع از افغانستان یک مشت شویم و زمینه ها و چشمه های داخلی سوواستفاده بیگانه گان را از وضعیت در افغانستان را خشک بسازیم.

این نکته حایز اهمیت است که نه تنها دشمنان مسلح دولت و حامیان خارجی شان، بل عناصر و گروه های متعدد دیگر نیز از بحران تغذیه میکنند و بحران را تغذیه میکنند. نه باید اجازه داد تا این عناصر از وضعیت موجود سوواستفاده کنند و افغانستان را به گذشته ناکام و مصیبت بار برگردانند.

هم دولت و هم جامعه باید بدانند که جنگ روانی یکی از ابعاد جنگ های امروزی است و با هوشیاری در برابر آن مقابله نمایند. به دشمنان نه باید فرصت داد تا با استفاده از ابزار جنگ روانی میان ما نفاق خلق کند، ما را با هم درگیر بسازند ، ما به دست خود مان بکشد و یا تضعیف نماید، روحیه ما را در هم شکنند و امید به آینده بهتر را در ما بکشد.

طالبان از کندز رانده شدند. و اما پیروزی در یک مصاف با دشمن الزماً به معنای پیروزی در یک جنگ نیست. همان سان که پیروزی طالبان در تصرف کندز به معنای پیروزی بر دولت افغانستان نبود. باز ولو این که قوای مسلح

در هرگونه شرایط و در هر مصافی پیروز شود، این الزماً به معنای پیروزی بر بحران و مصیبت نیست.

دولت افغانستان باید توانا شود و نشان بدهد که واقعاً دولت است - هم در دفع و طرد جنگ اعلام ناشده پاکستان و سرکوب شورش و بغاوت مسلحانه و حفظ ثبات و امنیت، هم در امر استقرار حاکمیت قانون و خدمت به مردم و هم در امر طرح و به اجرا گذاشتن برنامه های موثر در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. تنها در این صورت است که افغانستان توانایی برونرفت از بحران و مصیبت را کسب خواهد کرد.

و اما، آنانی که در راس دولت نشسته اند، در وضعیت کنونی ولو بخواهند به تنهایی نه میتوانند دولت توانا را ایجاد کنند. جامعه نیز در این زمینه باید نقش خود را ایفا کند.

متأسفانه چنان که مرور مطالب منتشره در شبکه های اجتماعی، رسانه های جمعی افغانی و حتا برخی از رسانه های خارجی نشان میدهد، صدهای غیرعقلانی، در روزهای اخیر به مراتب بلندتر از صدای عقلانیت و دوراندیشی و تدبیر بود. بخش بیشتر «روشنفکران» در لاک سکوت فرو رفته بودند و کمتر کسی حاضر شد با موج هزیان گویی های گمراه کننده و نفرت پراکنی عناصر فرقه گرا و لاف و گزاف های عناصر هنجاز گریز واکنش نشان بدهد. بسیاری ها گپ هایی بر زبان راندند و کارهایی از آنان سرزد که چیزی نه بود جز زیرپا کردن علی قانون، بی اعتنایی به منافع همه گانی مردم افغانستان و ریختن آب به آسیاب دشمنان افغانستان.

با توجه جو زهرآگینی تبلیغات منفی که در کشور حاکم بود، قهرمانی قطعات اردوی ملی و به خصوص قطعات کماندو صد چندان قابل تقدیر و تمجید است که روحیه نباخت و با جانبازی توانست وظایف خود را موفقانه انجام دهد.

ما باید از حوادث کندز درس بگیریم. دولت باید از حوادث کندز درس بگیرد. جامعه باید از حوادث کندز درس بگیرد.

ما اگر بخواهیم میتوانیم این درس ها را بگیریم و سهم خود را در پیروزی بر طالبان و برنرفت از بحران و مصیبت و گشایش افق های امید بخش فردای بهتر ایفا کنیم . این کار زمانی میسر شده میتواند که ما اهمیت بنیادی اصل ارجحیت منافع و مصالح همه گانی بر هر گونه منفعت و مصلحت گروهی دیگر را درک و رعایت نماییم و وظایف و مسوولیت های خود را به حیث شهروندان افغانستان به درستی بشناسیم و ادا کنیم و حتا در بحرانی ترین لحظات هم هوشیاری را حفظ کنیم.

سرنوشت ما - سقوط و یا رستگاری



افغانستان با یک «جنگ» مواجه است - «جنگ» سرنوشتساز که برآیند آن از پیش معین و تضمین شده نیست.

برآیندهای احتمالی : سقوط به گذشته های فاجعه بار طالبی و یا تنظیم سالاری با عواقب و نتایج به مراتب فاجعه بار تر از گذشته ؛ سقوط در دوزخ نابودی آور داعشی؛ یا دفع و رفع مخاطرات ، غلبه بر بحران و گشایش راه به سوی آینده مطلوب ممکن ...

عقل بسیار به کار نیست تا دانست که دفع و رفع مخاطرات موجود، غلبه بر بحران و گشایش راه به سوی آینده بهتر ، یگانه راه معقول و مطلوب است - یگانه راهی که به نفع تمام مردم افغانستان است. این یک ارمان خیالپردازانه

نیست. این یک مطلوب ممکن است؛ به شرط آن که همه عناصر، گروهها و نیروهایی که خواهان رفتن در این راه اند صرف نظر از هرگونه تفاوت و اختلافات و حتا هرگونه دشمنی های گذشته ، برای تحقق این ارمان مشترک در کنار هم قرار گیرند و این صف به روی همه آنانی هم که امروز و یا فردا به درستی آن پی میبرند، باز باشد.

نه باید راه سقوط به دوزخ را باز کرد

- نه مجاهد هویت تباری بود و نه هم طالب هویت تباری است.
- تبلیغ نفرت تباری صرف نظر از این که از طرف کی باشد و کدام تبار را هدف قرار دهد، خدمت به دشمنان افغانستان است.
- هرگونه تلاش برای دادن رنگ و رخ تباری به بحران و جنگ جاری خدمت به دشمنان افغانستان و تلاش برای سوق جامعه و کشور به سوی فاجعه دوزخی است.

*

آن چه که در طی چند دهه اخیر در افغانستان در جریان بوده بر همه گان روشن است. اگر کسی ضعف حافظه دارد و یا روی فراموشکاری دیگران حساب میکند، میتواند برایش سراشیب های فاجعه های خونین و ویرانگر چند دهه اخیر را یک به یک برشمرد...

این هم دشوار نیست تا هویت عناصری را که نفرت تباری را دامن میزنند افشا کرد...

این هم دشوار نیست تا هویت کسانی را که میخواهند از اوضاع حساس کنونی سوو استفاده کنند افشا کرد...

عقل سلیم حکم میکند که نه باید به هیچ یک از دوره های ناکام و فاجعه بار گذشته و یا هم در دوزخ نابودی آور داعشی سقوط کرد.

نه باید به سویی هم رفت که نهایتش دوزخ باشد...

از اشتباهات و خطاها باید آموخت و آن‌ها را نه باید تکرار کرد.

افغانستان خانهٔ مشترک همهٔ مردم افغانستان است. باید افغانستان را از بحران نجات داد. باید برای آیندهٔ بهتر افغانستان مشترکاً کار کرد.

همه عناصر، حلقات، گروه‌ها و نیروهایی که می‌خواهند دستاوردهای سیزده سال اخیر حفظ شده و کاستی‌های نظام اصلاح گردد و به این ترتیب فردای بهتر افغانستان تامین شود، باید در یک صف مشترک قرار بگیرند.

اعتراف به خطاها و اشتباهات گذشته و درس گرفتن از آن‌ها زمینهٔ ایجاد و تحکیم اعتماد در میان هواداران فردای بهتر را مساعد می‌سازد.

تفاخر بر گذشته‌های پر از خطاها و اشتباهات به معنای درس نگرفتن از گذشته و بازنگهداشتن راه برای تکرار گذشته است- تکراری که این بار نهایتش دوزخ نابودی خواهد بود.

به جای خودکشی برای بهروزی کار کنیم

در رسانه های جمعی افغانی بحث منطقی و سازنده امروز چنان کمیاب است که در میان هیاهو یافتنش با یک نگاه ممکن نیست.

حتا آنانی که به نام کارشناس و تحلیلگر در رسانه ها ظاهر میشوند بیشتر بر بنیاد اغراض و حدس و گمان های خود سخن میگویند. کسانی هم سخنانی میگویند که بهتر است تخلیگر نامیده شوند تا تحلیلگر.

در رسانه های اجتماعی میان کاربران افغان فضای برخوردهای مقابله بی سیاه و سفید استقطابی حاکم است.

در این میان همه ادعا دارند که هدف شان رفع و دفع مخاطرات و نجات افغانستان و گشودن راه بهروزی است. و اما صرف نظر از نیت مدعیان، نتیجه نهایی اکثر نوشته ها و گفته ها چیزی نیست جز ریختن آب به آسیاب دشمنان افغانستان.

پرسش بود و نبود تنها یک پاسخ دارد. نجات کشتی سرنوشت جامعه و وطن از توفان ویرانگر و رسانیدن آن به ساحل امن و گشایش راه برای فردای بهتر باید هدف مشترک افغانی ما باشد- هدف مشترک همه کسانی که آرزومند بقای افغانستان اند .

تحلیل و ارزیابی اوضاع و سیاست ها و کارکردهای حکومت و برخورد ما نسبت به دولت ، دولتمداران و همه عناصر موثر شامل در معادله مرکب قدرت نیز باید از موضع همین هدف مشترک افغانی باشد – نه این و آن ستیزی و یا این و آن ستایی.

و در هر صورت نه باید کاری کرد که وضعیت از این هم بدتر شود و افغانستان در سراشیب سقوط نهایی و نابودی آور قرار گیرد.

*

و اما ما همزمان با پرداختن مسایل امروز ، نه باید از فکر فردا غافل شد .

خوب در این شکی نیست که بحران جاری در افغانستان زادهٔ عوامل متعدد داخلی، منطقه‌ی بی‌جهانی است.

تا جایی که به عوامل جهانی و منطقه‌ی ارتباط میگیرد، خواهی نخواهی افغانستان ناگزیر است تا واقعیت‌های منطقه و جهان و تناسب قوا را چنان که است مورد توجه قرار دهد. پس آن چه را ما میتوانیم انجام بدهیم و باید انجام بدهیم این است تا در گام نخست از ماهیت بحران تعریف دقیق و درست ارایه کنیم و نیز دریابیم که چه گونه نقش عامل افغانی در رفع بحران افغانستان را میتوانیم تقویت کنیم و اساساً عمده بسازیم.

به بیان دیگر، آن چی به ما افغان‌ها و به نقش ما افغان‌ها در چهارچوب امکانات و ظرفیت‌های ملی ما مربوط میشود این است که ما به سهم خود در راه برونرفت از این بحران کدام کارها را میتوانیم و باید انجام بدهیم.

در راه انجام این وظایف، گام نخست در زمینه این است که ما به یک تعداد پرسش‌های اصولی پاسخ بدهیم. در این جا تنها بر آن چه که تا کنون اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است و یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است، کوتاه اشاره مینماییم:

- آیا میشود دیموکراسی را توسط عناصر و گروه‌های ضد دیموکراسی پیریزی کرد؟

- آیا میشود تجدد و تحول را توسط عناصر و گروه‌های محافظه کار تحقق بخشید؟

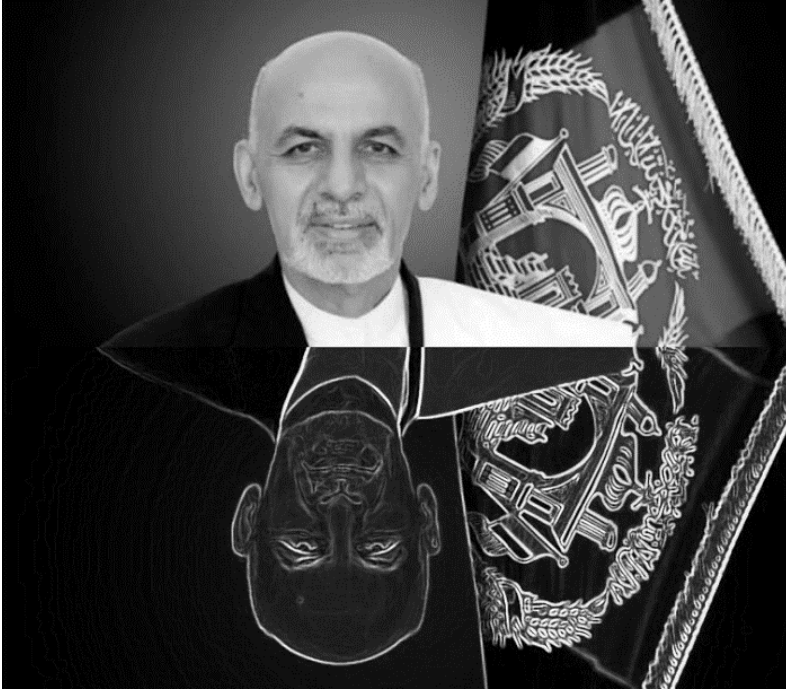
- آیا میتوان هنجار و قانونیت را به دست عناصر و گروه‌های که هنجار ناپذیری شان را بار بار ثابت ساخته اند، به وجود آورد؟

- آیا میتوان ملت-دولت را توسط عناصر و گروه‌های قومگرا، ساخت؟

اگر پاسخ به پرسش‌های بالا منفی باشد، در این صورت میتوان گفت که فقدان نیروی‌های سیاسی تجددگرا، ملت‌گرا، عدالتخواه، هوادار دیموکراسی و دارای اهداف، نفوذ و توان سراسری افغانی یکی مظاهر بارز «حفرهٔ سیاه» صحنهٔ سیاسی افغانستان به شمار میرود که باعث هدر رفتن چانس‌ها و فرصت‌های مناسب شده است. و این نشان میدهد که چارهٔ بنیادی بیماری کدام است. همچنان شناخت ماهیت سیاست‌ها و کارکردهای گروه‌ها و عناصر موثر حاضر در صحنهٔ کنونی نیز از روی شناخت چه گونه‌گی برخورد آنان نسبت به مسایل مطروحه در پرسش‌های بالا به روشنی میسر شده میتواند.

نه باید میان وظایف امروز و فردا دیوار یا خندق غیر قابل عبور کشید. دفاع از دستاوردهای چهارده سال اخیر، بدون رفع کاستی‌ها، خطاها و اشتباهات، ممکن نیست. در عین زمان دفاع، تعمیق و گسترش این دستاوردها میتواند و باید زمینه‌ها و توانایی‌ها برای کار فردا را افزایش دهد و رسیدن به فردای بهتر را تسهیل نماید. ارایهٔ یک ویزیون برای فردای بهتر از جانب خود میتواند مسیر حل مسایل امروز را روشن بسازد و برای آن امکانات غیرمعارف را فراهم کند.

چند نکته در مورد خطای لفظی رییس جمهور



روشن نیست کسانی که با محکم گرفتن خطای لفظی رییس جمهور به گفتن و نوشتن گپ های آنچنانی پرداختند خود را مسخره کردند و یا رییس جمهور را و یا هم توان تشخیص شعور دیگران را؟!

منظور کسانی اند که کوشیدند و میکوشند دیگران را قناعت دهند که این خطای لفظی نبوده، بل از روی نادانی، دشواری روانی و یا حتی یک توطیه عمدی بوده است.

اشرف غنی مانند هر انسان دیگر دارای کاستی ها و توانای هایی است .

ریاست دولت در افغانستان کرسی و مقام مقدس نیست و رییس دولت نیز نه موجود آسمانی است و نه هم واسطه ارتباط میان زمین و آسمان...

قرار دادن گفته ها و کرده های رییس جمهور غنی زیر ذره بین نقد کار ضروری است.

نوشتن طنز و شوخی با وی نیز امر مجاز است .

پس منظور این نیست و نه میتواند باشد که درب انتقاد و طنز و شوخی در باره سیاستمداران را ببندیم. باید و نه باید های این کار در فرهنگ دیموکراسی روشن است. خوب برخی از این باید و نه باید ها حتا میان کشورهای دارای قوام یافته ترین دیموکراسی های جهان نیز از هم تفاوت دارند. و اما مساله در این است که ما گوی پابند هیچ معیاری نیستیم ...

برای رشد و قوام دیموکراسی لازم است ما نیز سعی کنیم تا در فرهنگ خود روزی به جایی برسیم که بتوانیم معیارهای نانوشته معقول را رعایت کنیم نه این که با افراط و تفریط های خود بدآموزی را ترویج دهیم .

البته که خطای لفظی را میتوان به موضوع طنز و شوخی مبدل کرد- کسانی هم به خوبی توانستند این کار را بکنند.

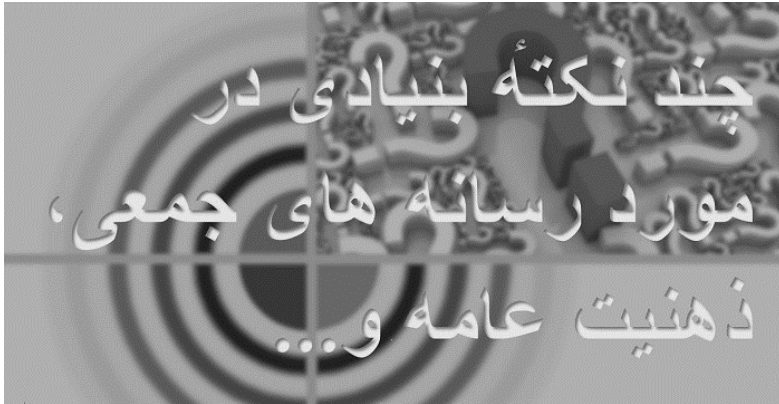
از میان روشنفکران مخالف آقای غنی نیز کسانی سوو استفاده از خطای لفظی وی را محکوم کردند. برخورد منصفانه با مخالفان اندیشه پی و سیاسی صفت در خور ستودن است که باید آن را ترویج نمود.

معذرت خواهی رییس جمهور از مردم به خاطر خطای لفظی که در سخنرانی اش در محفل عاشورا از وی سر زده بود نیز ستودنی است.

صرف نظر از این که در مورد رییس جمهور سابق حامد کرزی و میراث دوره زمامداری اش چه داوری داشته باشیم ، حقیقت این است که او در قبال انتقادات و حتا انتقادهای بسیار تند و تیز ، طنز و تمسخر و حتا اهانت در تمام دوره زمامداری اش بردباری کامل از خود متباز ساخت و هیچگاهی در این مورد واکنش منفی متباز نداشت .

اینک نوبت رییس جمهور اشرف غنی است تا این امتحان را سپری کند.

چند نکته در مورد رسانه های جمعی ، ذهنیت عامه و...



در افغانستان گفتمان در مورد رسانه های جمعی بسیار شاعرانه و عاشقانه است:

- رسانه های جمعی ، وسایل مفاهمه جمعی اند؛ و اما از نظر انداخته شده که رسانه های جمعی میتوانند وسایل سووتفاهم جمعی نیز شوند...
- رسانه های جمعی وسیله تنویر ذهنیت عامه اند ؛ و اما از نظر انداخته شده است که رسانه میتوانند وسیله «مدیریت هدفمند» (انحراف، تخدیر ، گمراهی و سمت دهی مخرب و ...) ذهنیت عامه نیز شوند...
- رسانه های جمعی رکن چهارم دیموکراسی اند ؛ و اما از نظر انداخته شده است که رسانه ها جمعی (به حیث رکن قدرت) میتوانند رکنی از تعمیل و تحمیل اولیگارش، استبداد، وابسته گی و اسارت نیز شوند...

*

واقعیت این است که در چهارده سال اخیر تبارز رسانه های جمعی در افغانستان بسیار چشمگیر است. و اما جنبه دیگری همین واقعیت آن است

که در مورد رسانه های جمعی در افغانستان پرسش های بدون پاسخ بسیار اند.

در افغانستان ، نه مرکزی برای پژوهش رسانه ها را داریم و نه هم منتقدان مسلکی در امور رسانه ها را...

کم و بیش این روشن است که در ایجاد رسانه های جمعی در افغانستان پساطالبی سرمایه گذاری های بزرگی شده است. اما در این مورد شفافیت چندانی وجود نه دارد که کی ها و به کدام اهداف این سرمایه گذاری ها را انجام داده اند. کم از کم ذهنیت عامه افغانی در این مورد آگاهی چندانی نه دارد.

روشن است که کسی بی هدف پول نمی دهد- آن کس که نان میدهد فرمان هم میدهد...

کسی بی هدف سرمایه گذاری هم نمی کند.

تا شفافیت در مورد منابع تمویل رسانه ها تامین نه شود ، کوشش برای یافتن پاسخ به بسیاری پرسش های دیگر چیزی شبیه مشت زدن در تاریکی خواهد بود.

البته چه گونه گی ماهیت رابطه تمویل کننده گان با صاحبان و مدیران رسانه های جمعی و چه گونه گی مدیریت داخلی و میکانیزم کار رسانه ها و اهداف وجودی هر رسانه نیز مسایل بسیار مهمی اند که بدون آن ها شناسایی لازم از یک رسانه ممکن نیست.

**

فراموش نه کنیم که ذهنیت عامه افغانی بار بار فریب داده شده است.

به یاد بیاوریم که چی گونه عین افراد و گروه ها در یک صحنه تراژیدی افغانستان به حیث ناجیان و قهرمانان معرفی شدند و در صحنه بعدی این

افتخارات از آنان سلب شد و در صحنه بعدی تر همین ها به حیث مجرمان و جنایتکاران جنگی معرفی شدند و بالاخره شماری دوباره با آب تبلیغات تطهیر گردیدند و ...

و مثلاً دیدیم همین آقای حامد کرزی که پیش از ۱۱ سپتمبر شخصیت کمتر شناخته شده بود، چی گونه به حیث مظهر نیکویی، امید و آینده بهتر معرفی شد ... و سرانجام کارش به جایی رسیده که واشنگتن پست شعار تحریم او را سر داده و نیویارک تایمز عکس او در کنار تصویر صحنه اعدام رییس جمهور اسبق نجیب الله توسط طالبان، منتشر کرد...

امروز نیز ذهنیت عامه در افغانستان دچار تششت و سرگردانی شدید و خطرناک است.

در مورد میزان رو به افزایش تاثیر رسانه ها بر ذهنیت عامه، تفکر، فرهنگ و کردار انسان ها در دنیای امروز جایی برای شک و تردید وجود نه دارد.

در مورد میزان رو به افزایش تاثیر ذهنیت عامه بر عرصه سیاست و سایر عرصه های زنده گی اجتماعی و نیز مناسبات بین المللی نیز شک و تردیدی وجود نه دارد.

این روشن است که در افغانستان اکثریت مردم بیسواد اند؛ پس در وضعیت کنونی با توجه به ضعف توان تفکر مستقل منطقی در جامعه، درک این که رسانه های جمعی دیداری و شنیداری چه تاثیری در شکلگیری ذهنیت عامه و بالنتیجه بر انکشاف اوضاع میتوانند داشته باشند، چندان دشوار نیست.

رسانه های خصوصی طبعاً اهداف خود را دارند: برای یک رسانه تجارتي سودمالي معيار اصلي است؛ برای رسانه حزبي هدف سياسي حزب و گروه سياسي ...

در این میان منافع و مصالح همه گانی مردم افغانستان در میدان رسانه بی به معنای واقعی آن یتیم مانده است.

رسانه های دولتی که از نظر جایگاه و شیوه کار ماهیتاً در قفس تنگ گذشته باقی مانده اند در فضای باز کنونی رسانه بی در افغانستان ، سهم حد اقل موثر هم ایفا کرده نمی توانند.

آزادی بیان و آزادی رسانه ها ارزش های ارجمندی اند ؛ بدون این آزادی ها دیموکراسی نه میتواند وجود داشته باشد- و اما این آزادی ها باید به هنجار و دیموکراتیک باشند.

برخی چاره ها:

- ایجاد رسانه های جمعی عامه دارای توانایی رقابت با رسانه های خصوصی ؛ رسانه های جمعی عامه باید از منابع عامه تمویل شوند، متعهد به منافع همه گانی مردم افغانستان باشند و در برابر مردم افغانستان پاسخگو باشند.

- ایجاد مراکز پژوهش امور رسانه های جمعی و رسانه ها و شبکه های اجتماعی.

- توجه به نقد رسانه ها و گسترش آن به حیث یک رشته مستقل.

- توجه جدی ژورنالیستان و روشنفکران مستقل و متعهد به منافع همه گانی مردم افغانستان به مسایل مطروحه.

- چاره ریشه بی البته این است که پرورش ذهن پرسشگر و جستجوگر و توان تفکر مستقل منطقی و انتقادی به یکی از اهداف محوری نظام آموزشی و فرهنگی در افغانستان مبدل گردد.

در این نوشته کوتاه ممکن نبود و نیست تا به تاریخچه جنگ روانی ، نقش رسانه ها در دوران جنگ سرد، نقش رسانه های جمعی خارجی بر ذهنیت عامه افغانی و رسانه های «داخلی»، مبحث ذهنیت گرایی و عینیت گرایی ، مسایل مربوطه به پیوندهای رسانه ها با مراکز نیرومند اقتصادی و سیاسی و مسایل مهم دیگر دیروزی و امروزی مرتبطه به رسانه ها و نیز نقش روز افزون رسانه های انترنی و شبکه های اجتماعی پرداخت- گرچه این ها نیز مسایلی اند که در افغانستان در مورد شان کمتر بحث شده است.

هدف این نوشته مطرح کردن برخی پرسش های بنیادی برای یک بحث سازنده در مورد رسانه ها است- بحثی که باید به آن پرداخت.

چند نکته بنیادی در مورد حرکت اعتراضی امروز در کابل



سریریدن هفت هموطن ما و از جمله زنان و کودکان موج گسترده اعتراض بر حق مردم را برانگیخت.

واقعیت این است گروه های تندرو بار بار مرتکب جنایت سنگین و نابخشودنی علیه مردم افغانستان شده اند- از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب افغانستان. و اما گردن زدن هفت قربانی اخیر جنایت، گویی قطره آخری بود که بر کاسه صبر مردم ریخته شد .

مردم حق دارند از حکومت بخواهند تا برای مهار کردن ناامنی ها و از جمله ناامنی راه ها و شاهراه ها اقدام کند.

حفاظت از جان و مال و حقوق شهروندان در برابر خطر ، از وظایف بنیادی دولت است. اگر مردم ببینند و عملاً احساس کنند که دولت با تمام توان در حال انجام این وظیفه است، و اما با آن هم قادر نیست در همه موارد جلو مخاطرات را بگیرد، در آن صورت به یقین حاضر خواهند بود که کمر دولت را

ببندند تا توانایی های آن افزایش یابد ، نه این که به حق و ناحق به اعتراض متوسل شوند.

اعتراض گسترده امروز نشان میدهد که یا دولت هر آن چه را که در توانش است انجام نه داده است و یا این که قادر نبوده وضعیت را به درستی برای مردم روشن بسازد.

این روشن است که افغانستان قربانی یک جنگ تمام عیار اعلام نشده است. فهمیدن این هم دشوار نیست که دشمنان میخواهند با پخش جهل و تعصب و با توطیه مردم افغانستان را دچار تفرقه کنند و با ترور و دهشت اراده و امید به زنده گی بهتر را در آنان نابود سازند و جامعه و کشور ما را به عمق پرتگاه تباهی ملی سوق دهند.

و اما این هم روشن است که حکومت دچار کاستی های فراوان درونی است . اگر سران «حکومت وحدت ملی» نه توانند به کمترین زمان ممکنه بر مشکلات درون حکومتی فایق آیند، اگر حکومت نه تواند تمام توانایی خود را برای مهار کردن بحران و دفع و طرد جنگ اعلام نشده و خنثا سازی توطیه های دشمنان رنگارنگ افغانستان بسیج کند و اگر حکومت نه تواند برای احیای اعتماد و امید مردم اقدامات بنیادی و همه جانبه را طرح و به اجرا بگذارد، در این صورت دیر یا زود کشور با وضعیت انفجاری غیر قابل مهار مواجه خواهد شد.

*

اعتراض یک حق قانونی است است - از این حق باید به صورت قانونی و متمدن استفاده کرد.

دادخواهی برای هموطنانی که جنایتکاران وحشیانه آن ها را سر بریدند اند ، یک امر عادلانه است.

و اما در عین زمان نه باید از شناخت توطیه های دشمن غافل ماند:

- هدف دشمنان از این کشتار وحشیانه ، بر افروختن تفرقه قومی و مذهبی است؛

- هدف دشمنان تخریب توانایی های ملی و ایجاد هرج و مرج و انارشی است؛

- هدف دشمن براندازی نظام و دستیابی به اهداف شوم ضد افغانی است.

پس باید هوشیار بود ...

باید خواست ما تامین حاکمیت قانون و اجرای عدالت از مجرای قانون باشد.

هدف باید اصلاح و توانمند سازی دولت و ارتقای توانایی ملی برای دفع و طرد توطیه دشمنان افغانستان باشد.

هدف ما باید فردای بهتر و دفاع از امکانات و زمینه ها برای رسیدن به فردای بهتر باشد. باید نیروی خود را در همین مسیر متمرکز بسازیم.

در حرکت امروزی کابل که در آن هزاران تن از شهروندان اشتراک داشتند، نیروی بزرگی نهفته است. در این حرکت ده ها گروه دارای گرایش ها و اهداف متفاوت اشتراک داشتند.

باید از خواست های عادلانه و واقعبینانه و حرکات معقول پشتیبانی کرد ؛ و اما نه باید به افراط گرایی و هرج و مرج و خشونت گرایی اجازه داد. نه باید اجازه داد تا عناصر و گروه های افراطی رشته رهبری اعتراض مردم را به دست بگیرند و در کوره مصیبت مردم آتش اغراض سوو خود را بیزند و جامعه را به سوی فاجعه غیر قابل جبران سوق دهند.

چنان که آقای سخیداد هاتف نوشته اند « بعضی سعی می کنند با پخش دروغ و اطلاعات مخدوش و اغراق آمیز هم که شده تظاهرات دادخواهانه ی مردم را به خشونت بکشانند...»

ما می خواهیم دولت را «پاسخگو» بسازیم، نه این که آن را در سراشیی یک «بحران غیر قابل برگشت» بیندازیم. آنانی که می گویند دشمنانی چون دولت پاکستان بحرانی از این دست را از خدا می خواهند، راست می گویند. این یک

واقعیت است و نه یک توهم که ما چنان دشمن در کمین نشسته‌ای داریم. توجه داشته باشیم که اگر آدم ربایی و گروگان‌گیری راه موثری برای براندازی حکومت در افغانستان باشد، سازمان اطلاعات پاکستان این روش را به عنوان روشی نتیجه‌بخش بیشتر گسترش خواهد داد...»

بلی، به هیچ وجه حرفی نه گوییم و کاری نه کنیم که فردا از آن پشیمان شویم.

فاجعه - از کابل تا پاریس

(گپی با یک هموطن. و گپی هم با یک عاشق پیشین فرانسوی جهاد...)

هموطنی به نام ملنگ جان از این که من عکس پروفیل خود را به عنوان همبسته گی و غمشریکی با مردم فرانسه با بیرق فرانسه رنگ کرده ام انتقاد کرده است و خواسته تا عکس پروفیل خود را با بیرق افغانستان تزیین کنم ...

در پاسخ این هموطن جوان نوشتم:

«ملنگ جان برادر - بیرق سه رنگ وطنم همیشه در جان و دل و روانم است. خاطر تان جمع باشد... من انسانیت را به دین و عقیده تقسیم نه میکنم... ابرز همدردی با انسان های دیگر یک نشانه انسانیت است»

*

این حکم خرد و وجدانم است تا با قربانیان و مصدومین این تروریزم وحشیانه و با مردم فرانسه ابراز همبسته گی و غمشریکی بکنم. به خصوص که ما خود هم سال های سال است که قربانی تروریزم هستیم...

**

میدانیم که در افغانستان هزاران انسان بیگناه به شمول زنان و کودکان در اثر اعمال وحشیانه همین گروه ها بیرحمانه کشته شده اند...

میدانیم که هر حرکت برای پیشرفت و ترقی در افغانستان از سوی همین گونه عناصر و گروه ها تکفیر شده و به سوی ناکامی سوق داده شده است.

کدام دین و آیین، کدام خدای عادل و انسان عاقل و با وجدانی میتواند چنین کشتاری را توجیه کند؟!...

کدام دین و آیین ، کدام خدای عادل و انسان عاقل و با وجدانی میتواند راه بهروزی انسان ها را تکفیر کند و ببندد.

در واقع درست همین عناصر و گروه ها دین و سرنوشت مسلمانان را به گروگان گرفته اند. مسلمانان به صلح ، سازنده گی ، رفاه و بهروزی نه خواهند رسید تا عقیده و سرنوشت خود را از دست این عناصر و گروه ها نجات ندهند.

و اما جهات دیگر واقعیت های تاریخی و موجود را نیز به هیچ وجه نه باید نادیده بگذاریم و یا به آن ها کمتر اهمیت دهیم.

تاریخ استعمار اروپایی را در کشورهای اسلامی را میدانیم. سواستفاده از دین را از سوی قدرت های استعماری میدانیم. و مثلاً میدانیم که فتنه تکفیر علیه شاه امان الله و یاران مشروطه خواهش چه گونه برانگیخته شد.

میدانیم که افغانستان چه گونه خونین ترین قربانی دهه پایانی جنگ سرد شد. میدانیم که در حالی که جنگ سرد میان شرق و غرب رو به پایان بود، باز هم چه گونه افغانستان قربانی شد و چرا در حالی که امکان و چانس پایان مسالمت آمیز و معقول جنگ از طریق تفاهم و مصالحه بین افغانی موجود بود ، از آن جلوگیری به عمل آمد...

همچنان امروز دیگر این پنهان نیست که گروه «طالبان» چه گونه به صحنه آورده شد...

جهان به یاد دارد که پس از ۱۱ سپتامبر ایالات متحده امریکا به افغانستان چه وعده هایی سپرد. و اما امروز افغانستان در عمل باید به تنهایی در برابر جنگ اعلام ناشده پاکستان از خود دفاع کند- با نظام بی نظم ، با اردوی فاقد قوای هوایی ، فاقد تسلیحات و تجهیزات کافی و فاقد ذخایر استراتژیک مهمات...

و امروز هم در حالی که همه قدرت های جهانی از مبارزه با تروریسم سخن میگویند، عجیب است که امریکا و متحدانش همراه با روسیه و چین گویا نه میتوانند با زیان واحد به پاکستان بگویند تا به جنگ اعلام نشده اش علیه افغانستان پایان دهد!؟...

یک یادواره شخصی

یک روز پیش از برگزاری لویه جرگه نوامبر ۱۹۸۷، ناگهانی به من گفته شد تا در یک نشست رسانه‌ای اشتراک کرده و در مورد لویه جرگه به خبرنگاران خارجی معلومات داده و به پرسش‌های شان پاسخ بگویم. این که چرا چنین وظیفه‌ای برعهده من گذاشته شد، گپ دیگری است که به موضوع مطروحه ارتباط نه دارد.

آقای مولوی عبدالولی حجت وزیر شوون اسلامی و آقای وکیلی پولزایی نیز به این کار توظیف شده بودند تا به حیث روحانی و تاریخنگار در مورد لویه جرگه به خبرنگاران خارجی معلومات ارایه کنند. خوب پاسخ دادن به برخی پرسش‌ها برای آنان دشوار بود. من ناگزیر شدم پاسخ دهی به پرسش‌های دندان‌دار ژورنالیستان غربی را بر عهده بگیرم.

در پایان نشست یک ژورنالیست امریکایی (اگر اشتباه نه کنم او خبرنگار لاس انجلس تایمز بود) و یک ژورنالیست فرانسوی (خبرنگار فرانس پرس) از من تقاضا کردند تا با آنان ملاقات جداگانه داشته باشم. این خواهش را پذیرفتم. با هم رفتیم به یکی از سالون‌های کوچک هوتل انترکننتینتال. شاید حدود ساعت هشت شب بود و چون دیدم ملاقات طول خواهد کشید، به رسم مهماننوازی افغانی آنان را دعوت به غذای شب کردم.

خبرنگار امریکایی که دید من بدون تابو سخن میگویم، میخواست از زیان من در مورد سیاست مصالحه ملی و تحولات ناشی از آن در درون حزب و دولت و ابعاد و عمق این سیاست و جدیت و اراده رهبری وقت برای تحقق آن بشنود.

خبرنگار امریکایی را آدم با دید و ذهن باز یافتم. و اما، خبرنگار فرانس پرس پر از پیشداوری بود.

این خلاف انتظارم بود که خبرنگار فرانس پرس و آن هم یک خانم فرانسوی چنین و خبرنگار لاس انجلس تایمز چنان باشد.

گمان نه کنم آن دو قرار گذاشته بوده باشند تا به دو گونه متفاوت با من سخن بگویند.

نه میدانم که آن خانم زنده است و یا خیر؛ و اگر زنده باشد نه میدانم آن بحثی را که در نومبر سال ۱۹۸۷ با هم داشتیم به یاد دارد و یا خیر!؟...

من از جمله در مورد خطرات بنیادگرایی و اسلامیت های تندرو سخن گفتم - تنها برای افغانستان ، بل همچنان برای آینده جهان .

خبرنگار فرانس پرس گاهی حتا «عاشقانه» از مجاهدین دفاع میکرد. بالاخره من به او گفتم : خانم فکر میکنید فردا وقتی مجاهدین قدرت را بگیرند، شما با همین لباس خواهید توانست به کابل بیایید و یا یکی از آن ها بنشینید و چنین بحث کنید ؟

جوابش چنین بود : ما به مسایل افغانستان از دیدگاه حضور قوای شوروی در افغانستان مینگریم ...

گفتم : قوای شوروی خواهند رفت و حال باید در فکر سرنوشت افغانستان پس از خروج شوروی بود...

جواب او در این مورد سکوت بود...

من فکر نه میکنم هنوز که هنوز است رهبران و بخش بزرگی از سیاستمداران غربی و همچنان روسیه و قدرت های دیگر ، آن درس هایی را که باید از حوادث و خطرات فزاینده پی که جهان را تهدید میکنند، گرفته باشند.

این که رییس جمهور فرانسه فرانسوا اولاند ، مانند بوش کوچک پس از یازدهم سپتامبر ، از جنگ علیه تروریسم سخن گفت، برای من تا حدی قابل تعجب بود.

مهار کردن و ریشه کنی تروریسم و تندروی ، مستلزم تدابیر و اقدامات کثیرالجوانب است.

تندروی و تروریسم را نمی توان تنها با بم و با جنگ و تدابیر امنیتی، ریشه کن کرد.

باید عینک ها را کنار نهاد، چشم ها را شست ، گوش ها را باز کرد، پيشداوری ها و غرور و منافع خودخواهانه را کنار نهاد و يك بار جهان را چنان كه است دید و تشخیص داد كه زمینه ها و عواملی كه باعث پیدایش ، گسترش و تقویت تروریزم شده اند کدام ها اند و چه گونه میتوان آن ها را ریشه كن كرد...

نگاهی بر سفر غنی به پاکستان نی «زور کم، قهر بسیار» و نی «فهم کم، چال کلان»



سفر رئیس جمهور غنی به پاکستان، واکنش علنی رئیس امنیت ملی و رئیس جمهور پیشین آقای حامد کرزی و استعفای رئیس امنیت ملی، بازار داغ شایعات را گرم ساخته است.

سفر رئیس جمهور غنی به پاکستان، واکنش علنی رئیس امنیت ملی، اعلامیه رئیس جمهور پیشین آقای حامد کرزی و استعفای رئیس امنیت ملی، بازار شایعات گوناگون را گرم ساخته است.

اطلاعات منتشره را اگر کنار هم بگذاریم، دیدن این که افغانستان و پاکستان هردو از سوی قدرت های موثر تحت فشار قرار داشته اند تا از ادامه تشنج در مناسبات متقابل دست برداشته و بر سر میز مذاکرات برگردند، چندان دشوار نیست. نشست سه جانبه افغانستان- پاکستان - امریکا و نشست چهار جانبه افغانستان - امریکا- چین - پاکستان، در حاشیه «همایش قلب آسیا» نیز وجود همچو فشارها را تایید میکنند.

در این که پاکستان نسبت به افغانستان در برابر فشارهای بیرونی توان مانور به مراتب بیشتر را دارد نه میتوان شک کرد. در مورد هماهنگی میان مراکز قدرت در پاکستان نیز کمتر میتوان شک داشت.

در این شکی نیست که توان مانور افغانستان در برابر فشار همزمان قدرت های جهانی هم بنابر نیازمندی های شدید مالی و هم به علت وضعیت حاکم در کشور، نزدیک به صفر است. در چنین شرایطی غیرمسئولانه میبود اگر باز هم افغانستان به شیوه «زور کم، قهر بسیار» ادامه میداد.

اعلام سفر رئیس جمهور به پاکستان، توسط عبدالله عبدالله رئیس اجراییه حکومت وحدت ملی در اجلاس شورای وزیران، نشان میدهد که قبلاً رهبران «حکومت وحدت ملی» در مورد این سفر و مسایل مرتبط به آن مذاکره نموده و به توافق رسیده بودند.

از سوی دیگر اشارت موجود در بیانیه رئیس جمهور غنی (اگر آن اشارات عمدی و سنجیده شده باشند) و مخالفت با آن اشارات در اعلامیه صادره از سوی آقای کرزی، نشانه هایی از تغییرات احتمالی در سیاست حکومت افغانستان نسبت به یک مساله پیچیده تاریخی تلقی شده میتواند- تغییراتی که آقای حامد کرزی با آن مخالف است. از این جهت نادیده گذاشتن مسایل یاد شده و پیچیدن در خوب و بد استعفای رئیس امنیت ملی، یک بحث انحرافی است. در این که رئیس امنیت ملی با آن اظهارتش بسیار غیرمسئولانه و غیر حرفه ای عمل کرد، شکی وجود نه دارد.

*

هنوز هیچ ثبوتی وجود نه دارد که پاکستان «سیاست عمق سترژیک» در قبال افغانستان را ترک کرده باشد. برخلاف، حوادث ماه های اخیر به روشنی نشان میدهند که جنگ اعلام نشده پاکستان علیه افغانستان توسعه و تشدید یافته است. در چنین شرایطی این پرسش مطرح میشود که به پاکستان تا چه حد و در چه مقاطع و با چه تضمین هایی میتوان برخی امتیازات را داد تا پاکستان حاضر شود عملاً به جنگ اعلام نشده و صدور تروریزم ضد افغانی پایان داده، به استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان احترام گذاشته و به

حیث شریک برابر در عرصهٔ مناسبات متقلاً مفید با افغانستان وارد تعامل سازنده شود.

خوب این که درب دیپلوماسی و راه برای حل مسالمت آمیز مسایل همیشه باید باز باشد، گپ معقول است. و اما به شرطی که هنر تعامل با جهان را آموخته باشیم و اجازه ندهیم تا متجاوزان و مداخله گران در برابر جهان در نقش قربانی ظاهر شوند و افغانستان را منبع خطر برای جهان معرفی کنند. بنیادگرایی و تندروی اسلامی محصول جامعهٔ افغانی نیست؛ بل به حیث یک پروژه در دوران جنگ سرد در بیرون از افغانستان تولید و بر افغانستان تحمیل شده است.

دولتمداران افغانستان باید به دولتمداران پاکستان تفهیم کنند که افغانستان حاضر است تا گذشته را به گذشته بسپارد- مشروط به آن که پاکستان از سیاست های سلطه جویانه در قبال افغانستان دست بر دارد؛ در ختم مصیبتی که برای افغانستان آفریده همکاری نماید و در مناسبات با افغانستان اصول و موازین حقوق بین الدول را دقیقاً رعایت کند. در عین زمان این یک تصور باطل است تا انتظار داشت پاکستان صرف به خاطر رضای خدا، سیاستش را تغییر دهد.

حکومت افغانستان باید به پاکستان و جامعه ی بین المللی یک نقشه ی راه را- که خوب سنجیده شده باشد- پیشنهاد کند. نقطهٔ آغاز این نقشهٔ راه باید قطع هرگونه کومک- به شمول آموزش، تسلیح، تجهیز و دادن پناهگاه- به شورشیان و قطع صدور شورشگری به افغانستان و پایان جنگ اعلام نشدهٔ پاکستان علیه افغانستان و یا در واقع انجام عملی تعهدات رسماً اعلام شدهٔ پاکستان در برابر جامعهٔ جهانی باشد. مرحلهٔ نهایی این نقشهٔ راه میتواند مذاکرات افغانستان - پاکستان برای حل مسایل پیچیدهٔ به میراث مانده از دورهٔ استعمار باشد و نه برعکس آن. رفتن در راه معکوس و همچنان سیاست «زور کم، قهر بسیار» میتواند نتایج و پیامدهای غیرقابل جبران داشته باشد. سیاست چهارده سال اخیر افغانستان در قبال پاکستان چیزی مثل «زور کم قهر بسیار» بود. ترک این اشتباه نه باید به معنای سیاست «عقل کم، چال کلان» باشد.

به هر رو، حکومت در ارتباط به سیاست افغانستان با پاکستان باید با مردم به روشنی سخن بگوید و یک اجماع هرچه گسترده‌تری را شکل دهد- در غیر آن بازار شایعات گرم خواهد ماند و این هم برای حکومت ، هم برای جامعه و کشور بسیار زیانبار است.

پوتین ، روسیه ، سوریه و افغانستان

یادداشت: این مطلب اصلاً در پاسخ به آنانی نوشته شده که پس از مداخله نظامی روسیه در سوریه با شور و شعف «انقلابی» استقبال نمودند و حتا از شایعه پرواز هلیکوپترهای روسی بر فراز بدخشان به شادی پرداختند. گرچه مطلب بنابر پیش آمدن مسایل مبرم دیگر با تاخیر منتشر میشود، اما مسایل مطروحه در آن هنوز نیز مبرمیت خود را از دست نه داده اند .

در مورد پوتین و روسیه

ولادیمیر پوتین سیاستمداری است که پس از فروپاشی شوروی و دوره لگام گسیخته گی بوریس ایلتسین، دولتمداری را در روسیه احیا کرد. میتوان گفت که نام پوتین به حیث اعاده کننده نظام دولتی در روسیه پسا شوروی ، از همین حالا در تاریخ روسیه ثبت شده است. همچنان وی در راه احیای جایگاه روسیه به حیث یک قدرت بزرگ تلاش ورزیده است. در این راستا برخی اقدامات وی بر احساس جریحه دار شده غرور ملی روس ها ، مرهم نهاده است. به همین جهت هیچ عجب نیست که وی میان مردم روسیه از درجه بلند محبوبیت برخوردار باشد.

و اما، به دشواری میتوان تصور کرد که نام پوتین در این تاریخ به حیث پدر دموکراسی روسیه ثبت گردد. همچنان این که نتایج و پیامدهای سیاست خارجی کنونی کرملین چنان باشند که بتوانند محبوبیت وی در ذهنیت عامه روسیه را در سطح بالای کنونی نگهدارد، جای شک و شبه بسیار دارد. سال گذشته میزان رشد اقتصاد روسیه به صفر تقرب کرد و در سال جاری عاید ناخالص ملی روسیه نزدیک به پنج درصد کاهش یافته است. پیشبینی میشود که در سال آینده رکود اقتصادی تشدید یابد. ادامه چنین گرایشی دیر یا زود هم در بودجه دولتی و هم بر سفره اکثریت مردم روسیه مشهود خواهد شد و دشوار نیست تخمین کرد که نتیجه آن برای محبوبیت پوتین چه خواهد بود.

بهبود اوضاع اقتصادی روسیه با ادامه تحریم های غرب علیه روسیه ممکن نیست. پوتین با غضب شبیه جزیره کریمیا و اعلام آن به حیث بخشی از قلمرو روسیه، راه تجدید نظر روی این تصمیم را که میتواند برای وی در حکم خودکشی سیاسی باشد، به روی خود بسته است. به همین جهت میتوان گفت که پوتین به رغم نمایش قدرت و شاید در زیر پرده آن حاضر شود تا در مسایل بین المللی دیگر مورد اختلاف به غرب امتیاز بدهد- به شرطی که غرب روی تحریمات اقتصادی تجدید نظر نماید.

به هر رو میزان محبوبیت پوتین در روسیه، گپ بیخی دیگری است و واکنش های برخی افراد و حلقات افغانی به ارتباط مداخله مسقیم نظامی روسیه در جنگ سوریه و تشنج در سیاست روسیه و غرب، گپ بیخی دیگری.

روسیه، شوروی سابق نیست

روسیه از لحاظ توانایی ها و امکانات شوری سابق نیست. تصور این که روسیه بتواند جایگاه شوروی سابق را در صحنه بین المللی احراز کند، نیز به دلایل بسیار واقعبینانه نیست. روسیه از نظر اقتصادی یک قدرت جهانی قابل توجه به شمار نمی رود. مجموع عاید سالیانه ناخالص ملی روسیه (یک هزار و هشتصد و شصت میلیارد دالر) بسیار کمتر هند (بیش از دوهزار میلیارد دالر) و کمی بیشتر از کانادا (یک هزار و هفتصد و هشتاد و پنج میلیارد دالر) است. از لحاظ میزان عاید سالانه ناخالص سرانه روسیه در جهان مقام هفتاد دوم را دارد. منبع اصلی درآمد روسیه صدور انرژی است. در عین زمان روسیه با در دست داشتن ۲۲،۹ درصد بازار جهانی صدور تسلیحات، دومین کشور صادرکننده تسلیحات در جهان به شمار میرود. روسیه دیگر نه یک کشور سوسیالیستی است و نه هم در صدد ارایه بدیل در برابر نظام سرمایه داری. در روسیه عملاً سرمایه داری جای سوسیالیزم دولتی را گرفته است. نظام دولتی کنونی روسیه در هیچ بُعدی نمونه جذاب به شمار نمیرود. کرملین دیگر نه خود را حامی «جنبش های کارگری و کمونیستی» میداند و نه هم پشتیبان جنبش های رهایبخش ملی در برابر استعمار- خلاصه این که کرملین دیگر آن ابرازهای اندیشه پی و سیاسی برای تبلیغات جهت تسخیر عقول و قلوب

جهانیان در راستای اهداف سیاست خارجی اش را نه دارد. پس میتوان گفت که روسیه عمدتاً از نظر نظامی قدرت بزرگ جهانی به شمار میرود.

روسیه در چهارچوب کشورهای مستقل مشترک المنافع -متشکل از شماری از جمهوری های سابق شوروی و همچنان گروه شانگهای و گروه بریکس، کوشش میکند متحدانی برای خودش داشته باشد. همچنان روسیه میکوشد تا از سرخورده گی و نارضایتی ها از سیاست غرب و به خصوص امریکا، استفاده کرده و در ذهنیت عامه جهانی و به خصوص ذهنیت عامه کشورهای نادر و کشورهای اسلامی برای خودش موقعیت مناسبی ایجاد نماید.

همچنان روسیه گرچه میخواهد با پیش کشیدن ضرورت رعایت قوانین و مقررات بین المللی ماهرانه در ذهنیت عامه جهانی برای خودش جاذبه ایجاد کند، ولی در واقع چنان نیست که کرملین به راستی دعوای حقوق ملل و کشورهای دیگر را با امریکا و غرب داشته باشد. کرملین دعوای منافع روسیه را دارد. گرجستان و اوکراین نشان داد که کرملین در این دعوای پروای نقض تعهدات بین المللی و حقوق بین الدول را نیز نه دارد. آن جا که غرب، حاضر باشد سهم منافع روسیه در نظر بگیرد، روسیه از همکاری با غرب امتناع نمی ورزد.

چنان به نظر نمی رسد که در بازیهای کنونی، کرملین محدودیت های روسیه را نداند. و اما کرملین از محدودیت های غرب نیز بیخبر نیست.

روسیه و بازیگران دیگر در میدان تراژیدی سوریه

این روشن است که روسیه نیز مانند کشورهای دیگر بر اساس منافع خود عمل میکند و به حیث یک «قدرت جهانی» خود را در جهان صاحب منافع میداند. مقامات روسی نیز به تکرار این نکته را بیان کرده اند. این نیز روشن است که قدرت نمایی کرملین در سطح جهانی، همچنان اهداف سیاسی داخلی را دنبال میکند.

تا جایی که به سوریه بر میگردد، روشن است که عمده ترین هدف روسیه همانا حفظ پایگاه بحری روسیه در «طرطوس» است. طرطوس یگانه پایگاه نیروهای بحری روسیه در بحریه مدیترانه است که تا سال (۲۰۴۲ میلادی) به روسیه اجاره داده شده است. روسیه داشتن این پایگاه را برای خود دارای اهمیت ستراتیژیک میداند - چون در فقدان آن بحیره مدیترانه در کنترل انحصاری پیمان ناتو قرار خواهد گرفت. پس از آغاز عملیات نظامی به علاوه طرطوس، روسیه قوای هوای خود را در چندین پایگاه هوایی سوریه نیز مستقر ساخته است. مقامات روسی تایید کرده اند که عملاً میتوانند از تمام شبکه های موجود در سوریه استفاده نمایند. بدون هیچ شک و تردید میتوان گفت که حفظ پایگاه ها و نیز آخرین جای پا در منطقه شرق میانه برای روسیه در سوریه مسأله اصلی است. البته که مسأله کنترل بر مسیرهای انتقال انرژی نیز برای روسیه بی اهمیت نیست.

و اما، این تصور که روسیه به هر قیمت به پشتیبانی بشار اسد و رژیم وی ادامه بدهد، اصلاً واقعبینانه نیست. روسیه توانایی اقتصادی یک جنگ پر مصرف و دراز مدت را نه دارد. پس میتوان گفت که در صورت ایجاب منافع مهمتر روسیه، بسیار محتمل است تا کرملین سیاست خود در مورد بشار اسد و رژیم وی را مورد بازبینی قرار دهد. همچنان استفاده از سوریه در بده و بستان های دیگر میان روسیه و غرب نیز غیر محتمل نیست.

گرچه روسیه و ایران هر دو متحد رژیم اسد اند، و اما منافع هر دو کشور در همه مسائل شرق میانه همیشه همسان نیست.

هیچ کس در این مورد شکی نه دارد که بدون پشتیبانی روسیه و ایران، مدت ها قبل رژیم اسد در سوریه سقوط میکرد. آقای ولایتی در سخنان اخیر خود (۵ نوامبر) در برنامه "متن و حاشیه" تلویزیون دولتی ایران به روشنی گفت که "اگر کومک جمهوری اسلامی ایران به دولت سوریه نبود این دولت ساقط شده بود".

پشتیبانی رژیم ایران از رژیم اسد در سوریه نه منافع مردم سوریه را در نظر دارد و نه هم حتماً منافع علویان سوریه را که ۱۲ درصد نفوس کشور را تشکیل

میدهند . برخورد تبعیض آمیز رژیم ولایت فقیه در ایران با اقلیت های مذهبی و فرقه های مذهبی نشان میدهد که اگر علویان در قلمرو ایران میبودند، در چه وضعیتی قرار میداشتند.

تهران به سوریه به حیث معبر ستراتیژیک خود در جهان عرب مینگرد. در دوره جنگ ایران و عراق، رژیم اسد یگانه حکومت عربی بود که از ایران پشتیبانی میکرد. سوریه همچنان از حامیان حزب الله لبنان و نیز یگانه معبر کومک ایران به حزب الله لبنان است . در صورت از دست دادن سوریه، بر برنامه های ستراتیژیک ایران برای تبارز و تثبیت موقعیتش به حیث «ابرقدرت منطقه پی»، صدمه بسیار سنگین و حتا جبران ناپذیر وارد خواهد شد. در برهه کنونی در حالی که مصر دچار بحران داخلی است، عربستان سعودی و ترکیه رقبای عمده منطقه پی ایران در سوریه به شمار میروند.

حوادث چند سال اخیر دیگر نقاب ملی گرایی عربی را از رخ رژیم اسد در سوریه برانداخته است. رژیم بشار اسد امروز دیگر به صورت علنی قیافه تمام عیار یک رژیم فرقه گرا را دارد- رژیمی که برای بقای خودش از ارتکاب هیچ جنایتی علیه مردم سوریه امتناع نورزیده است. رژیم سوریه در جهان عرب هیچگاه به اندازه امروز منزوی نبوده است.

داعش به حیث محصول خطاهای متقابل

اگر رژیم اسد در سال ۲۰۱۱ به دست زدن به اختناق خونین و کشتار وسیع جمعی، خواست های عادلانه مردم را که در تظاهرات مسالمت آمیز بیان شدند ، میپذیرفت، سوریه از بسا جهات این ظرفیت را داشت تا به موفق ترین نمونه بهار عربی مبدل گردد، نه این که به ویرانه خونین و سوخته مبدل شود.

البته بازیگران دیگر صحنه نیز منافع خود را در سوریه دنبال میکنند- از امریکا و ترکیه و اعضای اروپایی ناتو گرفته تا عربستان سعودی و کشورهای عربی دیگر. چیزی که در این میان یتیم و بی پناه مانده است منافع مردم سوریه است.

امروز همه قدرت های منطقه بی و جهانی از مبارزه و جنگ با داعش صحبت میکنند . اینان هر کدام انگشت انتقاد را به سوی رقبای خود دراز میکنند. و اما، در واقع داعش محصول مشترک سیاست های غلط همه طرف های درگیر در بحران است. نقاط عطف در این مسیر غلطه را میتوان چنین برشمرد: براندازی رژیم صدام حسین توسط امریکا، لغو همه ساختارهای قوای مسلح عراق، استقرار رژیم فرقه گرا در بغداد، محروم ساختن بخش قابل ملاحظه مردم عراق از مشارکت در قدرت و بالاخره هم بحران خونین سوریه و مبدل شدن آن به میدان رقابت های خارجی که همه دست در دست هم زمینه تبارز داعش را فراهم ساخت .

البته که از میان بردن داعش با مساعی مشترک همه طرف ها ممکن است. و اما رفع پایدار بحران سوریه بدون تامین منافع مشترک مردم سوریه، ممکن نیست. به همین سان رفع پایدار بحران عراق بدون تامین منافع مشترک مردم عراق ممکن نیست .

تداوم رقابت های منفی طرف های درگیر خارجی در پشتیبانی از تندروی و همچنان فرقه گرایی در منطقه، محصولی نه خواهد داشت جز پخش بحران در جغرافیای وسیعتر . و در این صورت آتش بحران به داخل ترکیه و ایران و فراتر از آن نیز سرایت خواهد کرد.

روسیه و افغانستان

البته که میتوان و باید در مورد سیاست روسیه در قبال افغانستان بحث کرد و دید این سیاست تا چه حد و در کدام موارد با منافع افغانستان مطابقت و یا مغایرت دارد. البته که میتوان و باید در این مورد بحث کرد که سیاست روسیه در سوریه چه تبعات احتمالی برای منطقه و کشور ما داشته بوده میتواند. البته که میتوان در این مورد بحث کرد که چه گونه روابطی با روسیه به نفع افغانستان است. و اما در بحث روی همچو مسایل جایی برای احساسات وجود نه دارد- نه احساسات روس ستایانه و نه هم روس ستیزانه. اگر جایی برای احساسات در همچو بحثی موجود باشد ، آن احساسات عقلانی افغانی باید باشد و نه طور دیگر.

روسیه پس از فروپاشی شوروی دیگر کشور همسرحد با افغانستان نیست. و اما روسیه امروز نیز یک قدرت بزرگ جهانی - عمدتاً قدرت بزرگ نظامی- است. روسیه رکن مقتدر گروه شانگهای، قدرت مرکزی در سازمان کشورهای مشترک المنافع و قدرتی است که در آسیای میانه و به خصوص تاجیکستان حضور مستقیم و فعال نظامی دارد. روسیه کشوری است که با جمهوری اسلامی ایران روابط عمیق ستراتیژیک دارد- همسوی روسیه و ایران در سوریه درجه و ابعاد این همسویی را به روشنی متبازل میسازد. روسیه در کنار روابط گستردهٔ عنعنه پی با هندوستان، در سال های اخیر در تلاش بوده تا روابط خود با پاکستان را نیز گسترش دهد. سابقهٔ روابط شوروی و روسیه با افغانستان در دوره های مختلف و مسایل مربوط به آن را نیز نه باید از یاد برد.

با توجه به مراتب بالا میتوان گفت که روسیه از امکانات متعدد برای اثرگذاری بر اوضاع در افغانستان و پیرامون آن برخوردار است.

براندازی نظام طالبان توسط قوای ائتلاف به رهبری امریکا، به توافق روسیه صورت گرفت. روسیه در مذاکرات بن که منجر به شکل گیری نظام کنونی شد حضور داشت. روسیه تا سالیان زیاد با ائتلاف به رهبری امریکا در افغانستان در اشکال گوناگون همکاری داشت. این همکاری برای ائتلاف به رهبری امریکا، برای روسیه و نیز برای افغانستان سودمند بود. در این راستا میتوان از خریداری هلیکوپترهای روسی توسط امریکا برای قوای مسلح افغانستان یادآوری نمود.

و اما در سالیان اخیر که روابط امریکا و در مجموع کشورهای عضو ناتو و روسیه متشنج شده است، بارها مقامات روسی در مورد حضور امریکا و ناتو در افغانستان و نیت آنان از این حضور ابراز شک و تردید کرده اند.

واقعیت این است که امریکا و غرب در ایفای وعده های شان به افغانستان موفقیت های چشمگیر میداشتند و افغانستان به یک مودل نمونه برای کشورهای آسیای میانه مبدل میشد، گمان نمیرود که کرملین از آن دلشاد میشد. به همین سان گمان نمیرود کرملین در شکست پروژهٔ افغانستان و برگشت طالبان به قدرت و یا هم بدتر از آن مسلط شدن داعش در افغانستان دینفع باشد.

پس از آن که در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ افغانستان پیمان امنیتی با امریکا و ناتو را امضا کرد، مقامات روسی گرچه این حق افغانستان را منحیث اصول مورد پرسش قرار نه دادند، ولی با صراحت و به تکرار خواهان آن شدند تا حضور ناتو در افغانستان پس از ختم ماموریت «آیساف» به تصویب شورای امنیت برسد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۴ به اتفاق آرا قطع‌نامه‌پی را تصویب کرد که در آن از ماموریت تازه ناتو در افغانستان پس از جنوری ۲۰۱۵ پشتیبانی شد. در مورد تمديد ماموریت «پشتیبای قاطع» موضع روسیه چندان روشن نیست. آخرین اظهارات مقامات روسی مبنی بر این که تمویل و تجهیز قوای مسلح افغانستان مسوولیت ناتو به شمار می‌رود، موافقت ضمنی روسیه در این مورد تلقی شده می‌تواند.

و اما پاسخ مقامات روسی به تقاضاهای مکرر مقامات افغانی برای دریافت تسلیحات روسی، در واقع یک جواب رد مودبانه و دیپلماتیک است. روسیه در پاسخ به این تقاضاها ابراز آمادگی کرده تا ده هزار میل ماشیندار خفیف کلاشنیکوف با مهمات آن را بر اساس بلاعوض به وزارت داخله افغانستان بدهد. همچنان روسیه ابراز آمادگی کرده است تا سه بال هلیکوپتر ضربتی می-۳۵ را (که مدل صادراتی آن می-۲۴ نام دارد) به افغانستان در برابر پرداخت پول تحویل دهد.

ضمیر کابولوف (قبولوف) نماینده پوتین در امور افغانستان در سال ۲۰۱۱ گفته بود: "سیاست افغانی" روسیه با درنظر داشت منافع ملی آن و موجودیت منابع لازم تعیین میشود. جواب مدویدوف در برابر تقاضای عبدالله عبدالله در ملاقاتی که در حاشیه همایش گروه شانگهای صورت پذیرفت (۱۵، ۱۲، ۲۰۱۵) نیز کم و بیش همین بود: مسکو حاضر است افغانستان را در مبارزه با تروریسم و افراط گرایی و همچنین تقویت نیروهای نظامی به نحوی که در توان روسیه باشد، همکاری کند.

کوتاه این که روسیه به تکرار با زیان دیپلماتیک این را افاده کرده است که توان آن را نه دارد تا توقعات افغانستان را برآورده سازد. پس این مشوره ها که

اگر غرب حاضر نیست تسلیحات سنگین را در اختیار افغانستان قرار دهد، در زمینه باید از روسیه تقاضای کمک کرد، مشوره های بدون سنجش اند.

به هر رو، همکاری متقابلاً مفید میان افغانستان و فدراسیون روسیه در چهارچوب اصول و موازین شناخته شده حقوق بین الدول، در سطح و میزانی که هر دو طرف قادر به آن باشند، به نفع افغانستان است. دشمنی با روسیه به هیچ وجه به نفع افغانستان نیست.

به همین سان برهم خوردن تفاهم میان ناتو و روسیه در مورد افغانستان نیز به نفع افغانستان نیست. افغانستان اگر نقش موثری در تعمیق و گسترش این تفاهم ایفا کرده نمی تواند، به هیچ صورتی نیز نه باید در صدد اخلاص در آن شود.

حتا در بدترین برهه های دوران جنگ سرد نیز کرملین درب همکاری با غرب را روی آن مسایلی که همکاری روی شان را به نفع خود میدانست نه بسته بود. حالا نیز چنین است. و چنین چیزی میتواند در مورد افغانستان نیز عملی باشد.

طوری که میتوان دید روسیه ولو تشدید کنونی اوضاع در افغانستان را به نفع خود نداند، از آن به نفع تحکیم مواضع خود میان کشورهای آسیای میانه استفاده میکند. پس انتقادات روسیه از سیاست غرب در افغانستان که گاهی تا سرحد وارد کردن اتهامات نیز میرسد، الزماً به معنای آن نیست که روسیه واقعاً به این نتیجه رسیده باشد که غرب در صدد صدور گروه های تندرو از طریق افغانستان به آسیای میانه و از آن طریق به مناطق مسلمان نشین روسیه باشد. بعید از احتمال نیست که روسیه وجود چنین خطری را به حیث خطر احتمالی بالقوه مورد ارزیابی قرار داده باشد. و اما اگر روسیه به این نتیجه برسد که چنین خطری واقعاً به صورت بالفعل وجود دارد، در این صورت با استفاده از امکاناتی که در افغانستان و منطقه دارد، برای مقابله و دفع و طرد آن اقدام خواهد کرد. این به معنای آن نیست که روسیه الزماً به عملیات متعارف نظامی در داخل افغانستان متوسل خواهد شد. طبعاً این برای افغانستان نتایج و پیامدهای خطرناکی خواهد داشت. اگر بالفرض روسیه به این نتیجه برسد که حکومت افغانستان نیز از چنین سیاست نابخردانه یی

پشتیبانی میکند، در این صورت نوع و میزان این خطر برای افغانستان افزایش خواهد یافت.

کوتاه این که هیچ منطقی نمی پذیرد تا کسی به حیث افغان از شاخ به شاخ شدن روسیه و ناتو و یا هم شایعات مداخله نظامی روسیه در افغانستان، ابراز شادمانی کند. چنین سناریوهایی نه تنها به نفع افغانستان نیست ، بل بسیار خطرناک نیز است.

تنها انتقاد کافی نیست- افغانستان به

بدیل واقعی نیاز دارد



اعلام تشکیل شورای «حراست و ثبات افغانستان» ، کم از کم از سوی کاربران
انترنت با هیچ استقبال مثبتی مواجه نشد- در شبکه اینترنت هر چه بود انتقاد
و مخالفت با این حرکت بود.

از ۸ ثور ۱۳۷۱ تا حال هرچه حزب و سازمان و شورا داریم مجاهد اندر مجاهد
اندر مجاهد است. خوب طالب هم از جهاد صحبت میکند و اکنون داعش
هم از جهاد میگوید و حال «شورای حراست و ثبات افغانستان» به رهبری
آقای سیاف نیز بر محور حراست از «ارزش های جهاد» سخن میگوید. آقای
سیاف گفت هر آن چه داریم از برکت تفنگ مجاهد است و شورایش هم

شعار تایید داد. آقای سیاف گفت که نام اسلام را مجاهدین بد نکرده اند-
گویی جامعه حافظه نه دارد...!

حال انتقاد اندر انتقاد داریم و بس. و این چیزی است که از ۸ ثور
سال ۱۳۷۱ تا حال آن را تکرار اندر تکرار داشتیم.

آیا در افغانستان که از تشکیل نخستین هسته های تجددگرایی در آن نزدیک
به یک سده میگذرد و چندبار هم مساعی برای نوسازی معاصر را تجربه کرده
است، هیچ ظرفیتی برای تبارز نیروهای هوادار تجدد و دیموکراسی وجود
نه دارد؟!...

آیا در افغانستان چنان شخصیت های هوادار تجدد و دیموکراسی وجود ندارند
تا دست در دست با هم کار برای تشکل نیروهای هوادار تجدد و دیموکراسی را
آغاز کرده بتوانند؟!...

فراموش نه باید کرد که ظرفیت بالقوه بسیار بزرگی برای تبارز نیروی هوادار
تجدد و دیموکراسی به خصوص در نسل جوان وجود دارد- نسلی که آینده به
آن تعلق دارد؛ نسلی که دستش در تراژیدی های گذشته آلوده نیست.
همچنان شمار شخصیت هایی که از نظر اندیشه پی و سجایای شخصی
شایسته گی پیشگام شدن در راه ایجاد محور جذاب برای تشکل نیروهای هوادار
تجدد و دیموکراسی را دارند، کم نیستند. مهم این است تا این شخصیت ها
اراده کنند تا با هم به تفاهم برسند. تنها با انتقاد از نیروهای عقبگرا، نه میتوان
به جایی رسید. این انتقاد زمانی موثر خواهد بود که توام با آن بدیل واقعی که
هدف آن فردای بهتر افغانستان باشد، در جامعه تبارز کند.

وای به روزی که بگندد نمک

چند نکته در مورد گفته های آقای ظاهر قدیر معاول اول ولسی جرگه

این که داعشیان انسان ها را سر میبرند، دیگر کسی را متعجب نمی سازد. آن ها خود تنها این را انکار نمی کنند، بل به هدف ایجاد فضای رعب و وحشت عکس ها و ویدیوهای این سریریدن ها را خود پخش میکنند. داعش همه اصول و موازین تمدن معاصر بشری را رد میکند..

*

خوب نه ناممکن است و نه هم غیر محتمل که یک جنگجوی عادی مخالف داعش، وقتی ببیند برادر، خویشاوند و یا هم‌رزمش توسط افراد داعش سربریده شده است، آتش انتقام در دلش شعله ور گردد و بیخبر و یا باخبر از احکام قانون به عنوان انتقامجویی به عمل بالمثل دست زند.

و اما، وقتی معاول اول ولسی جرگه- یعنی ارگان قانونگذاری دولت- برود و در توجیه سریریدن سخن بگوید و آن را امر عادی جلوه دهد، این دیگر چیزی به مراتب بیشتر از یک رسوایی بزرگ است...

اگر معاون اول ولسی جرگه احکام کنوانسیون های مرتبط بین المللی و قوانین ملی را در مورد همجو قضایا در حافظ نداشته باشد، کم از کم روحیه، اصول و ارزشهای عام حقوقی را باید بداند.

اگر آقای ظاهر قدیر حتا در ابتدای ترین سطح سواد حقوقی نه دارد، پس بر اساس چه معیاری معاون اول ولسی جرگه شده است؟!

راستش این که یک آدم دارای عقل سالم و حد اقل سواد سیاسی نیز معنای محکمه و قتل خود سرانه و باز سریریدن را میداند.

آقای معاون اول ولسی جرگه ! اگر سریریدن در جنگ امر عادی است، پس ما چرا داعش و داعش را محکوم میکنیم و جنایتکار مینامیم ؟!...

خوب، واقعیت این است که وقتی معاون اول ولسی جرگه نداند و یا بداند و پروای آن را نداشته باشد که با زیر پا کردن حکم قانون و تیشه زدن بر یکی از

مشخصات بنیادی تعریف دولت (انحصار داشتن و استعمال قوای قهریه)،
برود و ملیشه ایجاد کند و ملیشه سازی را تبلیغ کند، دیگر جای تعجب بسیار
نه دارد که وی هر فکر و اراده و خواست خود را «قانون» بداند....

**

جالب این است که پس از این رسوایی نیز آقای ظاهر قدیر از پشت تریبون
ولسی جرگه چون یک فاتح سخن میگوید و از میان وکلا هم کسی نیست تا او
را سر جایش بنشانند و برای حفظ حیثیت پارلمان پیشنهاد برکناری او از سمت
معاول اول و اقدامات قانونی علیه وی را مطرح کند.

آیا اعضای ولسی جرگه نمیدانند که همچو حرکت ها کشور را به کجا میکشاند
و یا از ترس و یا به علل دیگر نمیخواهند در این مورد حرفی بگویند؟!

البته که ظاهر قدیر اولین کسی نیست که دست به ملیشه سازی زده است.
در پارلمان کم نیستند کسانی که به نوعی وابسته به جنگ سالاران دیگر اند-
جنگ سالارانی که هر یک ملیشه های خود را دارند. حال اگر اینان کرده ها و
گفته های ظاهر قدیر را محکوم کنند، مستقیم و یا غیر مستقیم حامیان و
ولینعمت های خود شان نیز متضرر خواهند شد.

در بیرون از پارلمان نیز خبری از واکنش های لازم وجود نه دارد. سخنانی هم
اگر گفته شده بیشتر با زبان گنگ بوده است...

نه باید اجازه داد تا با ملیشه سازی و چنین اعمالی پایه های دولت از این هم
ضعیف تر شود و کار به فاجعه نابودی آور فروپاشی دولت برسد...

باید بیدار شد و چنان که باید واکنش نشان داد!

امریکا و قوای هوایی افغانستان

چرا امریکا در ۱۴ سال حضور خود در افغانستان، به تجهیز نیروی هوایی افغانستان توجه نکرده است؟

«ملاحظه کاران» میگویند:

- مخالفت پاکستان مانع از آن شده است تا امریکا به تجهیز و تسلیح قوای مسلح و به ویژه نیروهای هوایی بپردازد. و یا هم به گونه نرمتر عین گپ را تحت نام مدنظر گرفتن ملاحظات پاکستان، مطرح میکنند.

- این مساله بعد اقتصادی نیز دارد: اگر شوروی به تسلیح و تجهیز قوای مسلح افغانستان در سطح بلند برای یک کشورهای متحد خارج از پیمان وارسا مبادرت ورزید، گویا به خاطر آن بود که تسلیحات و تجهیزات شوروی در مقایسه با امریکا به حد قابل ملاحظه بی ارزانتر بود.

- امریکا به علت نفوذ جنگ سالاران در دولت و قوای مسلح در مورد ملاحظات داشته است و به علت نبود اطمینان نه میخواست به سرعت در مورد اقدام کند...

و اما، منتقدان تندرو امریکا میگویند که گویا امریکا قصداً نه میخواست به نیروهای افغان را در سطحی تجهیز و تسلیح نماید که در سطح خود کفایی برسد تا ادامه حضور دراز مدت نظامی آن توجیه شده بتواند.

دلیل ارزانی و گرانی با توجه به وضعیت و توانایی های اقتصادی شوروی وقت و امریکا اصلاً نه میتواند منطقی باشد. دلیل اصلی آن بوده میتواند که کرملین آن وقت چه گونه گی اوضاع در افغانستان را برای امنیت سرحدات جنوبی شوروی حایز اهمیت میدانست.

از سوی دیگر کاربرد اصطلاح «نیروهای ملی امنیتی افغانستان» به جای «قوای مسلح افغانستان» نشان میدهد که ایالات متحده و ناتو تسلیح قوای

افغانی را در حد مقابله با شورشگری مسلحانه مدنظر دارند و نه مقابله با تهدیدات احتمالی خارجی .

و اما، جنگ های سال ۲۰۱۵ نشان داد که نیروهای امنیتی افغانستان (به خصوص قوای هوایی) هنوز دارای تسلیحات، تجهیزات ، تاسیسات و تأمینات کافی برای ایفای موفقانه وظایف مبارزه با «شورشگری مسلحانه» نیز نیستند. اگر در سال پیش قوای مسلح افغانستان توانست در میدان های عمده وظایف خود را انجام بدهد، همانا از برکت فداکاری هایی بود که سربازان و افسران قوای مسلح از خود متبارز ساختند.

اخیراً جنرال متقاعد دیوید پتریوس که زمانی فرمانده نیروهای نظامی بین المللی در افغانستان ، سرفرمانده سنتکوم و بالاخره نیز رییس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سی آی ای) بود گفت که اگر افغانستان نیروی هوایی قوی در اختیار می داشت، شاید جنگجویان مسلح در این کشور حتی دستاوردهایی چون تسخیر مقطعی شهر قندوز و به دست گرفتن کنترل مناطقی در هلمند نیز نمی داشتند.

پس از اظهارات دیوید پتریوس ، کارشناسان نظامی و تحلیلگران نظامی که به ملاحظه کاری سخن میگویند نیز بر این نکته تأکید میورزند که افغانستان بدون داشتن نیروی هوایی که پاسخگوی نیازمندی های برهه کنونی باشد، نه خواهد توانست با شورشگری موفقانه مبارزه کند.

از چند سال است که افغانستان به علاوه امریکا و ناتو ، برای تسلیح و تجهیز قوای مسلح و به خصوص قوای هوایی خود به هند ، روسیه ، چین و حتی استرالیا مراجعه کرده است.

اخیراً هند از میان آن فهرست دور و دراز افغانستان عملاً سه بال هلی کوپتر MI- ۲۵ به افغانستان تحویل داد. این را میتوان یک نی دوستانه به تقاضاهای دور و دراز افغانستان تلقی کرد.

روس ها وعده سپردن دههزار کلاشینکوف ، ابراز آماده گی کردند تا هلیکوپترهای مورد نیاز افغانستان را بر اساس پرداخت بهای تجارتی به افغانستان تحویل بدهد- پولی که افغانستان توان پرداخت آن را نه دارد. روس ها روشن ساختند که تسلیح و تجهیز قوای مسلح افغانستان در حوزهٔ مسوولیت امریکا ناتو است. این را میتوان یک نی دیپلوماتیک تلقی کرد.

سیگار مدعی شده است که در ۵ سال اخیر، امریکا گویا ۲.۳ میلیارد دالر برای نیروهای هوایی افغانستان صرف کرده است. این مصارف شامل آموزش پیلوتها و تحویلدهی یک تعداد طیارات و هلیکوپترهای سبک نیز است. پیش از بحران اوکراین، امریکا یک تعداد هلیکوپترهای نظامی از روسیه برای افغانستان خریداری نمود. گفته میشود که در حال حاضر قوای هوایی افغانستان دارای ۲۰۰ بال طیاره و هلیکوپتر است که تنها ۱۲۰ بال آن فعال میباشد. بخش بیشتر این طیارات و هلیکوپترها از نوع ترانسپورتی سبک اند. امریکا در ماه گذشته چهار بال طیارهٔ سبک نوع ۲۹ - A برازیلی را به نیروهای هوایی افغانستان تحویل داد. قرار است ۱۶ بال دیگر از این نوع هم در آینده نزدیک به افغانستان تحویل داده شود. اداره بازرسی امریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار) در اوایل سال میلادی اعلام کرد افغانستان در حال حاضر دارای ۱۱ فروند هلی کوپتر- MI ۳۵ ، پنجاه و دو فروند هلی کوپتر- Mi ۱۷ ، شانزده فروند هلی کوپتر- MD ۵۳۰ ، بیست و شش هواپیمای- C ۲۰۸ و چهار فروند هواپیمای- C ۱۳۰ هستند.

و اما، واقعیت این است که طیارات موجود در قوای هوایی افغانستان با توجه به مشخصات جغرافیایی و وسعت ساحه درگیری ها، به هیچ وجه بسنده نیست. قوای هوایی افغانستان به خصوص از نظر طیارات و هلیکوپتر های جنگی با کمبود جدی مواجه است.

کارشناسان مستقل افغان بر این باور اند که برنامهٔ تجهیز و تسلیح قوای هوایی افغانستان هم از نظر میزان تسلیحات ، تجهیزات و تامینات و هم از نظر نوعیت و کیفیت آنها و هم از نظر چهارچوب زمانی نیازمند بازنگری سریع ، جدی و بنیادی است.

روشن است که ولو تصمیم سیاسی برای تامین نیازمندیهای قوای هوایی افغانستان گرفته شود و منابع مالی نیز برای آن تخصیص یابد ، باز هم این کمبودها در چند ماه رفع شده نمی تواند. پس امریکا و ناتو اگر واقعا بخواهند تعهدات خود را در برابر افغانستان انجام بدهند ، باید تا تواناسازی کامل قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان، نیروهای افغان را در میدان جنگ و عملیات نظامی مستقیماً با قوای هوایی خود کومک همه جانبه نمایند. همچنان امریکا و ناتو باید در اکمال نیازمندیهای عاجل قوای مسلح برای داشتن مهمات و تامینات لازم لوژستیکی کومک عاجل و کافی بکند. این مسایل را حکومت باید به طور جدی با کاخ سفید و بروکسل مطرح نماید. تحلیل های منابع معتبر استخباراتی ایالات متحده و اظهارات نظامیان بلند رتبه امریکا و ناتو ، دلایل منطقی نیرومند برای طرح چنین تقاضایی را در دسترس حکومت افغانستان قرار داده است. پشتیبانی فعال هوایی و تامین نیازمندیهای عاجل قوای مسلح افغانستان، پیام روشنی خواهد بود هم برای دشمنان صلح و امنیت در افغانستان، هم برای مردم افغانستان که امریکا و ناتو به تعهدات خود در برابر افغانستان پابند اند . و این در ارتقای توانایی عملی و روحیه قوای مسلح افغانستان نیز تاثیر بسزا خواهد داشت. در غیر آن افغانستان حق دارد تا در مورد اعتماد نسبت به امریکا و ناتو جداً تجدید نظر کند.



حمید عبیدی در سال ۱۳۳۲ در شهر کابل به جهان آمده است.

عبیدی در سال ۱۹۸۲ زمانی که عضو مدیریت عمومی سیاسی وزارت امور خارجه بود زخمی شد. او پس از یک دوره طولانی تداوی، زمانی که توان نشستن بر ویلچر و زنده گی مستقل را یافت، دوباره به کار آغاز کرد- نخست به حیث تحلیلگر سیاسی و سپس به حیث مسوول بخش تحلیل سیاسی ریاست امور بین المللی. در همین دوره شمار زیادی از نوشته های عبیدی در رسانه ها به نام خودش و نیز نام های مستعار منتشر شدند .

حمید عبیدی پس از مهاجرت به آلمان، در سال ۱۹۹۷ مجله آسمایی را بنیاد نهاد و نزدیک به دو دهه به حیث معاون مدیر مسوول، مدیر مسوول و گرداننده پورتال آسمایی کار کرد و زنده گی خود را در این سالیان وقف کار روشنگرانه نمود.

“History has condemned all of us”

Collection of articles and Discussions

Volume II

Author: Hamid Obaidi

July 2022

Germany